

مسائل بین المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

شماره ۵ (۶۵)

آذر - دی سال ۱۳۵۲

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، ایالات متحده آمریکا، ایتالیا،
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،
بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، چکسلواکی،
دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سودان،
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،
کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،
مجارستان، مغولستان، ویتنام، هندوراس،
هندوستان، یونان.

فهرست مقالات

صفحه	مؤلف	عنوان
۵ - ۹	هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"	د راه صلح و سوسیالیسم
۱۰ - ۱۶	اریش هونکر د بیراول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان	مستقلیت مشترک در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم
۱۷ - ۲۲	گر. هال د بیرول کمیته مرکزی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا	سیاست صحیح و تعیین صحیح لحظه اجرای آن
۲۳ - ۳۳	نیکلای اینوزمستف آکاد میسین شوروی	پیرامون خصمت تضاد هادر دوران ما
۳۴ - ۴۱	الکسی لفقوفسکی د کتر اقتصاد (از اتحاد شوروی) حمید صفری د کتر اقتصاد (از ایران)	ماهیت اجتماعی بخش دولتی در کشورهای آسیا و آفریقا
۴۲ - ۴۹	توماس سنیرایا	مبارزه در راه وحدت برخی از رسمهای تاریخ حزب کمونیست اندونزی پیشاهنگ سیاسی و توده های زحمتکش
۵۰ - ۶۳	پژوهشی جمعی اثرنامی لنین : "بیماری کودکی" "چپ روی" "کمونیسم"	
۶۴ - ۶۸		برخی اطلاعات درباره احزاب کمونیست و کارگسری (د هماله)

در راه صلح و سوسیالیسم

پانزده سال پیش در سپتامبر ۱۹۵۸ نخستین شماره مجله ای که شعار دلپذیر تمام ترقیخواهان جهان یعنی "صلح و سوسیالیسم" زینت بخش عنوان آنست، انتشار یافت. در قلمرو سیاسی امروزین هیچ مفهوم دیگری با اندازه این دو کلام یا روح دوران مایوسگی و هماهنگی ندارد، به منویات خلق هاجنین کامل پاسخ نمیگوید و آرمان های انقلابی کمونیست ها را چنین دقیق منعکس نمیسازد. دوران ما دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. حفظ و تحکیم صلح مهم ترین مسئله عصر حاضر را تشکیل میدهد.

مطبوعات جهانی کمونیستی تاریخ پرافتخار و سنت های انقلابی درخشان دارند. "روزنامه رن نوین" مارکس وانگس، "ایسکرا" و "پراودا"ی لنین، ارگان های مطبوعاتی انترناسیونال کمونیستی، در هم اوصاف ما مجله و روزنامه ارگان احزاب برادر. چنین است مراحل تاریخی گوناگونی که مطبوعات کمونیستی پیموده اند.

زمان خیلی چیزها را دگرگون میسازد و در هر یک از مراحل مبارزه انقلابی و وظائف جدیدی در برابر مطبوعات کمونیستی قرار میگیرد. اما وفاداری به تاریخ با آرمان طبقه کارگر و تمام زحمتمکشان و ایقان خدشه ناپذیر به اصول انترناسیونالیسم پرولتری در تمام ادوار و صفته مشخصه این مطبوعات را تشکیل میدهد. مطبوعات کمونیستی سخن راستین را میان مردم میپسند و مبلغ و مروج جمعیتی و سازمانگرتودها و سلاح پیکار انقلابی آنانند. مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" - ارگسان تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری نیز رسالت خود را در همین میدانند.

تاسیس این مجله از نیازمندی های مبرم جنبش جهانی کمونیستی ناشی میشود. در مارس سال ۱۹۵۸ جلسه مشاوره نمایندگان برخی از احزاب کمونیست و کارگری در برلین قرار داشت. در این جلسه "مسائل صلح و سوسیالیسم" را صادر کرد و وظائف اساسی زیرین را برای آن تعیین نمود:

- ترویج و تحلیل مسائل تئوری مارکسیسم - لنینیسم.

- تبادل نظر در زمینه مسائل جنبش جهانی کارگری و کمونیستی، تشریح تجربه فعالیت احزاب کمونیست و کارگری در مبارزه برای صلح و سوسیالیسم و ملیتیروهان امپریالیسم و مذااهر گوناگون ایدئولوژی بورژوازی، تبلیغ استراتژی و تاکتیک، احزاب برادر.

- تحلیل مسائل تئوریک، گذار کشورهای گوناگون به سوسیالیسم و تجارب حاصله در زمینه چگونگی درآمیختن قانونمندی های عام ساختمان سوسیالیسم با ویژگی های ملی هر کشور، بررسی مسائل همکاری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورهای سوسیالیستی.

- مبارزه در راه تحکیم مبانی انترناسیونالیسم پرولتری و اتحاد تمام نیروهای صلحدوست و دموکراتیک.

در برابر مجله این وظیفه قرار داده شده که:

- رویزونیسم و دکماتیسم را در صفوف جنبش جهانی کارگری افشا کند؛

— در اطمینان وجدت عمل طبقه کارگر بنشیند و به گسترش دامنه تماس و همکاری میان احزاب کمونیست و سوسیالیست و موکرات کمیت کند .

— در تحلیل مسائل جنبش آزاد بیختر ملی و ضد امپریالیستی و بررسی دور نمایان رشد اجتماعی و سیاسی کشورهای وابسته و مستعمره شرکت ورزد .

در قراری که با تفاتی آرا* بتصویب رسید خاطر نشان میشود که مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " کتشریه مشترک احزاب کمونیست و کارگری است باید تربیون بین الطلی احزاب برادر باشد نه یک ارگان رهنمود دهند .

از آن هنگام تا کنون نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری سه بار برای بررسی کار مجله در برآگ گرد آمده اند . تصمیمات متخذه در این جلسات رهنمون فعالیت هیئت تحریریه مجله است . " مسائل صلح و سوسیالیسم " که خود آفریده احزاب مارکسیست - لنینیست است همگام با جنبش جهانی کمونیستی راه رشد و گمان پیموده و از اندیشه های کنفرانس های جهانی و منطقه ای و اسناد برنامه این احزاب برادر رفیش گرفته است . مجله در کار خود بر بنیاد استوار مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری تکیه دارد .

امروز نیز همانند گذشته و بیخه درجه اولی که احزاب کمونیست و کارگری برای مجله معین کرده اند عبارتست از : تحریری و تحلیل مسائل تئوری مارکسیستی - لنینیستی ، بررسی مباحث عمده ای که سیر انقلاب جهانی پیش میآورد و ترویج مستقر فلسفه مارکسیستی و اقتصاد سیاسی و کمونیسم علمی در عین تشریح اهمیت زوال ناپذیر نیروی پیروزی آفرین آموزش سترگی که برای تمام کمونیست ها رهنمون عمل است . این و بیخه در پیوند ناگسستنی با انتقاد علمی مستدل از ایدئولوژی بورژوازی و نظریات رفرمیستی و انقلابی نفا و افشای مداوم آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم و اپورتو - نیسم راست و " چپ " انجا هم میگرد .

اکنون گروه وسیعی از مسائل مربوط به گاهش و خامت اوضاع بین المللی و بهبود کلی محیط سیاسی جهان به تشریح و تحلیل احتیاج دارند . ابتکارات صلح و ستانه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به پیروی از اصول لنینی همزیستی مسالمت آمیز در تحقق این تحولات مثبت نقش قاطع دارند . تجربه احزاب برادر در زمینه تنظیم استراتژی و تاکتیک در شرایط جدید نمایشگر مزایای است که تغییر تناسب نیروها در جهانی بسود سوسیالیسم و گاهش و خامت اوضاع بین المللی برای مبارزه انقلابی پدید میآورد .

پیشرفت های سوسیالیسم جهانی مسائل تئوریک ویراتی: جدید بسیار را در زمینه سه ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم مطرح میسازد . در اسناد کنتره های احزاب کشورهای سوسیالیستی برادر و اسناد برنامه ای دیگر دیده میشود که برای یافتن طری بهبود برنامه ریزی تولید اجتماعی و افزایش اثر بخشی آن ، برای در آمیختن دستاوردهای انقلاب علمی و فنی با برتری های سوسیالیسم ، بهبود اشکال و شیوه های شرکت در تقسیم کار بین الطلی ، تکمیل مناسبات اجتماعی و ایجاد مساعدترین شرایط برای تجلی همجانبه استعدادها در افراد چه تخصصات عمیقی انجام میگیرد . در مرحله سوسیالیسم رشد یافته که در اتحاد شوروی ایجاد شد مورد سایر کشورهای سوسیالیستی ایجاد میگرد و بررسی جامع مسائلی چون تقویت عبادی همپیوندی اقتصاد سوسیالیستی چگونه راجده سیاست و اقتصاد و تکامل سازمان دولتی و موکراسی ضرورت خاطر کسب میکند .

پرولتاریای جهان سرمایه داری با تفان سوسیالیسم جهانی در مهمترین سنگرها در جنبه پیکار باقیاتی دوران کمونی قرار دارد . همانگونه که در اسناد احزاب برادر خاطر نشان میگردد ، امپریالیسم ابتکار تاریخی خود را بکل از دست داده است و اینک برای تعدید دوران حیات خود

با تمام قوا میکوشد تا خود را با شرایط جدید مقابله و وسیستم و با مقتضیات انقلاب علمی و فنی و مسازد کند. امپریالیسم امروز برخی خصائص تازه کسب کرده است و بیوژه خصلت انحصاری - دولتی آن تشدید میگردد. کمونیست ها بر آن حل مسائل مبرم ناشی از گرگونی انقلابی جهان باید مسائل چون نقش دولت امپریالیستی در تنظیم امورات اقتصاد، گسترش انحصارات بین المللی، همپیوندی اقتصادی کشورهای سرمایه داری و سایر خصائص مشخص امپریالیسم و تضادهای آنرا که پیوسته حدت و شدت بیشتری کسب میکند با اسلوب مارکسیستی - لنینیستی مورد تحلیل قرار دهند. از جمله مسائل مهم استراتژی و تاکتیک آن احزاب برادر که در کشورهای عمده سرمایه داری فعالیت میکنند عبارتست از: آمیختن مبارزه در راه دموکراسی با مبارزه در راه سوسیالیسم، تحکیم وحدت صفوف طبقه کارگر و اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک ضد انحصاری.

در گرگونی های انقلابی آسیا و آفریقا و امریکای لاتین و جنبش آزادیبخش ملی نیز که بیشتر از پیش محتوی ضد سرمایه داری کسب میکند مسائل تازه بسیاری را مطرح میسازد. تحلیل این دوران جدید که بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق در آن گام نهاده اند، افشای استعمار نو و سیاست تعدی و اجحاف در یکسلسله از کشورهای، بررسی چگونگی پیشرفت در راه غیر سرمایه داری، تعمیم تجربه احزاب کمونیست و نیروهای دموکراتیک انقلابی نیز از جمله مسائل دارای اهمیت تئوریک و پراتیک فراوان است.

وظائف مبارزه علیه امپریالیسم - دشمن مشترک جامعه بشری بحکم عوامل عینی ایجاب میکند که برای تحکیم همکاری میان سیستم جهانی سوسیالیستی و طبقه کارگر بین المللی و جنبش آزاد یبخش ملی و تقویت اتحاد ضد امپریالیستی این سه نیروی عظیم انقلابی دوران ما، راههای تازه ای جستجو شود.

مهمترین عاملی که نقش احزاب کمونیست و کارگری را در حل مشکلات مابعد ابتلاء جامعه بشری تقویت میکند تحکیم وحدت خود جنبش کمونیستی است. طی سالهای اخیر احزاب برادر در زمینه هماهنگی فعالیت و توسعه دامنه ها، مشاورات و وجانه و چند جانبه تجارب تازه ای انداخته اند. تحلیل عمیق این تجربه به همپیوستگی بیشتر از پیش صفوف جنبش کمونیستی گفتم میکند.

پانزده سال پیش نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری که در برارگ گرد آمدند بودند در قرار مربوط به تأسیس مجله تسجیل کردند که به کلیه احزاب برادری که در جلسه شرکت ندارند امکان داده میشود با حقوق برابر به احزاب مؤسس مجله به پیوندند و با هم روشکلی که برای خود مناسب میدانند در کاروانتشار آن شرکتورزند. زمان نشان داد که این دعوت ناشنیده نماند.

در تأسیس مجله ۲۰ حزب شرکت داشتند، ولی اکنون در شورای تحریریه آن نمایندگان

۴۵ حزب شرکت دارند و قریب ۳۰ حزب نیز با هیئت تحریریه مجدانه همکاری میکنند. بدینسان در کار مجله بیشتر از ۷۰ حزب شرکت دارند. فقط با کمک کمیته های مرکزی این احزاب است که مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" میتواند وظائف محوله را انجام دهد. در هر توجیه داعشی دوستان چکوسلواکی اکنون پانزده سال است که این کلکتیویین المللی در برارگ فعالیت میکنند.

ارقام و فاکت ها راهی را که مجله طی پانزده سال پیموده و بمثابة بدینشریه و افتخار بین المللی تثبیت گردیده است نشان میدهند. مجله در سال تأسیس خود ۲۲ نشریه ملی داشت و به ۱۹ زبان در ۸۰ کشور انتشار مییافت. اکنون تعداد نشریه های ملی به ۳۱ میرسد و در ۱۴۲ کشور به ۲۶ زبان خواننده دارد. تیراژ آن قریب ۴۵۰ هزار نسخه است.

نشانی مجله: "Praha 6, Pohakurova, 3" بر کمونیست ها و دوستان آنها در نقاط مختلف جهان معلوم است. در کنگره ها و پلنوم های کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و

کارگری برادر و مقالات و سخنرانی های رهبران آنها بارها خاطر نشان شده است که مجله محل ثابت دیدار نمایندگان احزاب برادر برای تبادل نظر وسیع و کار جمعی و کار جمعی وایدئولوژیک است .

کنفرانس های تفویض و جلسات تبادل نظر گروه‌هایی که هیئت تحریریه مجله برای پژوهش های علمی تشکیل میدهد کانون اندیشه جمعی مارکسیستی است که در آن ضمن بحث های خلاق نقطه نظرهای گوناگون باید یکدیگر مقابله و مقایسه میشوند و باین نتیجه گیری از آنها شیوه مشترکی برای حل مسائل مورد بحث اتخاذ میگردد . لنین خاطر نشان میساخت که : " بدون مذاکره و بحث و تبادل عقاید هیچ جنبشی و از آن جمله جنبش کارگری پیشتر نمیرود " (۱) . هیئت تحریریه پیشتر از ۷۰ کنفرانس و جلسه مشاوره تفویض جمعی در بزرگ و بسیاری از شهرهای جهان ترتیب داد .

احزاب برادر که در شرایط گوناگون فعالیت میکنند و مراحل مختلفی از مبارزه انقلابی را می گذرانند تجارب گرانمایه در زمینه های تفویض ، سیاسی و سازمانی در اختیار دارند . تجربه هر یک از احزاب در دسترس تمام جنبش کمونیستی است . هیئت تحریریه با بررسی هر چه وسیعتر و جامعترین تجارب در صفحات مجله و نتیجه گیری های بین المللی از آن به رهنمود لنین درباره ضرورت تجربه اندوزی از مبارزه امروز برای فردا ویکار بستن آنها در جاهای دیگر تحقیق می بخشد .

درک اهمیت کنونی آثار بنیادی کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم و بررسی عمیق تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و گسترش سنت های قهرمانانه آن در فعالیت تفویض وایدئولوژیک احزاب برادر نقش مهم ایفا میکند . هیئت تحریریه پیرامون رویدادهایی چون پنجاهمین سالروز تأسیس کمیته بین المللی کمونیست ، صدمین سالروز ولادت لنین ، صد و پنجاهمین سالروز ولادت مارکس ، صد و پنجاهمین سالروز ولادت انگلس ، پنجاهمین سالروز تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و پنجاهمین سالروز بسیاری از احزاب مقالات بسیاری درج کرد .

کار هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله بر پایه جمعی انجام میگردد . آنها در حل تمام مسائل از اصول انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی برادرانه و پشتیبانی متقابل پیروی میکنند . نمایندگان احزاب در مجله در کارکنگره ها و کنفرانس های حزبی و سمپوزیوم های علمی شرکت میورزند و برای تهیه اسناد و مدارک و ملاقات با خوانندگان به کشورهای مختلف سفر میکنند . رهبران احزاب برادر اغلب به مجله می آیند و در جلسات شورای تحریریه سخنرانی میکنند .

در صفحات مجله پیوسته مقالات تحلیلی در بزرگ و سایر رهبران احزاب برادر انتشار مییابد . وتران های جنبش کمونیستی و کارگری ، شخصیت های نامی اجتماعی و دولتی ، دانشمندان و روزنامه نگاران در زمره نویسندگان آن هستند . ضمناً در مجله تنها مقالات کمونیست ها بچاپ نمیرسد . مجله در همان حال که مشی احزاب کمونیست و کارگری را منعکس میسازد و ادارات اتحاد تمام نیروها را ضد امپریالیستی است ، بسوی تمام واحد های انقلابی دوران معاصر دست همکاری دراز میکند و آنها را به وحدت عمل میخواند .

طی پانزده سال ۱۸ شماره از مجله بچاپ رسیده است . تیرونی حیاتی و تفویض سنت های مطبوعات جهانی کمونیستی در این شماره ها منعکس است . هر شماره مجله شمره کار و کوشش جمعی احزاب کمونیست و کارگری است و این یکی از نمودارهای عذیده وحدت روزافزون ما است . کسانی هم که در سوی دیگر سنگرهای طبقاتی موضع گرفته اند " توجه " روزافزون به مجله

نشان میدهند و این تصادف نیست: مقالات آن آماج حملات مطبوعات ارتجاعی بورژوازی قرار می گیرد. در برخی از کشورها هر کس مجله را بخواند و بخشد کند و یا نسخه آن از آنرا در نزد شریکانش بزند آن محکوم میشود.

مندرجات مجله مستقیماً در جبهه مبارزه علیه امپریالیسم و در راه صلح و آزادی ملی و دموکراسی و سوسیالیسم پدید میآید. این جبهه اکنون تمام قاره ۵۰ را در بر میگیرد و همین جهت در هر شماره این مجله ارگان جمعی احزاب برادر در زمان و صدای گامهای تاریخ که بسوی کمونیسم رهسپار است احساس میشود.

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله و تمام هیئت انترناسیونالیستی کارکنان آن هنگام برگزاری پانزدهمین سال تاسیس مجله باین نکته واقفند که برای توفیق در تحقق رهنمود زیربنایی لنین هنوز کار بسیار در پیش دارند: "ما باید... تاریخ معاصر را بنویسیم و بکشیم تا این تاریخ بسبکی نوشته شود که تاریخ نگاری ما بکسانیکه در جنبش شرکت مستقیم دارند و به پروندههای قهرمان در همان محل فعالیت آنها تا آنجا که امکان دارد یاری رسانند، به بیان دیگر این تاریخ را باید بسبکی نوشت که به گسترش جنبش و گزین آگاهانه و سائن و شیوه ها و اسلوب های مبارزه کمک کند... (۱)".



مسئولیت کمونیستها در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم

اریش هونگر

دبیر اول کمیته مرکزی حزب
سوسیالیست متحد آلمان

در عرصه جهانی هر جرمیان سوسیالیسم و امپریالیسم، میان نیروهای صلح و جنگ مبارزه جریان دارد. در گرونی های مثبت و مهم رخ داده است. افزایش قدرت و نفوذ اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگری که پیرامون آن متحدند نعتنهارهائی خلق ها را از قید ستم اجتماعی و ملی آشکارا تسریع میکند بلکه خطر جنگ را نیز بیشتر از آنها دور میسازد. امپریالیسم نتوانست جلوی بحران عمومی سیستم اجتماعی خود را بگیرد و از حثت این بحران و تضادهای درونی و بیرونی سیستم خود بکا هد. میدان عمل سیاست ارتجاعی آن بیشتر از پیش محدود شده است. وحدت روزافزون احزاب کمونیست و کارگری و نیز تمام نیروهای ضد امپریالیستی نقش مهمی در حل مسائل بین المللی بسود صلح و پیشرفت اجتماعی ایفا میکند.

زندگی صحت ارزیابی مارکسیستی - لنینیستی کنفرانس جهانی سان ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری منعقد در مسکو در باره دوران معاصر کاملاً به ثبوت رسانده است. جنبش جهانی کمونیستی ضمن ادامه پیشروی تاریخی خود مواضع جدیدی بتصرف در میآورد و خصلت خود را بعبا به مهمترین و متنفذترین جنبش سیاسی زمان مابا وضوحی روزافزون نمودار میسازد. اتحاد صفوف کمونیستهای تمام کشورها بر بنیاد اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری بیشتر از پیش تحکیم میپذیرد. در برتوه همین اتحاد کمونیست ها میتوانند وظایف عملی میرمی را که در برابر جنبش انقلابی و دموکراتیک قرار دارد انجام دهند. در آینده نیز آنها نقش برجسته خود را در زمینه کاهش بیشتر از پیش وخامت اوضاع بین المللی و پیروزی آرمان های صلح و سوسیالیسم ایفا خواهند کرد. مسئولیت روزافزون کمونیست ها در مبارزه مشترک یکی از قانونمند پهای تکامل تاریخ است.

بهرین ازد گرونی های مثبتی که در عرصه جهانی روی داده است بنگریم نقش سوسیالیسم عیان و نمایانست. آزموده ترین و آزمون شده ترین واحد جنبش جهانی مایعنی حزب کمونیست اتحاد شوروی با تحقق برنامه الهام بخش کنگره ۲۴ خود راه را بصوی آینده جامعه بشری هموار میسازد. حزب سوسیالیست متحد آلمان به پیروی از قرارهای کنگره هشتم خود و نیز سایر احزاب مارکسیست - لنینیست جامعه کشورهای سوسیالیستی مابا پیروی از قرارهای کنگره های خود طبق برنامه های مشخص به پایه گذاری جامعه سوسیالیستی رشد یافته مشغولند. امکانات عظیم و روز

افزون سوسیالیسم و مزایای نظام نوین با وضوحی بیش از پیش وینحوی هرچه مقننتر نمودار میگردد .

در جمهوری دموکراتیک آلمان سیاست اقتصادی مصوبه کنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان موجبات تثبیت محسوس و اعتدالی جدید اقتصاد را فراهم ساخته است . برنامه سال ۱۹۷۲ بیش از میزان مقرر اجرا شد . در نیمه اول سال ۱۹۷۳ نیز بهمین سان نتایج نیکو بدست آمد . در آغاز نیمه دوم برنامه پنجساله جمهوری ما در کلیه شئون حیات اجتماعی به دستاوردهای شاد و آبرورسیده بود . بروفق وظیفه اساسی مقررکنگره هشتم حزب سوسیالیست متحد آلمان از دستاوردهای تولیدی برای ترفیع بیش از پیش سطح زندگی و فرهنگ مردم استفاده شد و بدین سان در حل مسائل مهمی نظیر برپه بود وضع مسکن زحمتکشان ، کاهش گرایی آپارتمان های نوساز ، افزایش حداقل دستمزد ، کمک به جوانان و خانواده های پر فرزند و نیز افزایش محسوس حقوق بازنشستگی کارگران و کارمندان سابقه دار توفیق حاصل آمد .

همیوندی اقتصادی سوسیالیستی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی جریانی را آغاز کرده است که با توجه بمنقش قاطع تولید مادی در زندگی اجتماعی در کلیه شئون ساختمان سوسیالیسم تاثیر میبخشد و آیند درخشانی در پیش دارد . در آمیزی اقتصاد ملی این کشورها که بر پایه برنامه استوار است برای افزایش سریع قدرت اقتصادی کشورهای برادر انجام وظائف ناشی از انقلاب علمی و فنی بسود سوسیالیسم و بالنتیجه بسود مردم شرایط تازه ای با کیفیت نوین فراهم میسازد . چگونگی افزایش تولید صنعتی جامعه کشورهای سوسیالیستی گواه بارزی است بر پیوستن اقتصادی آنها ؛ حجم تولید صنعتی این کشورها به ۲۸ برابر سال ۱۹۵۰ رسید . است و حال آنکه میزان افزایش تولید صنعتی کشورهای صنعتی سرمایه دار نیز بیشتره طی همین دوران بیست ساله فقط ۲۸ برابر بوده است . جامعه کشورهای سوسیالیستی ماکه مساحت مجموع آنها تقریباً ۱۸ درصد مساحت کره زمین را تشکیل میدهد هم اکنون بیش از یک سوم محصولات صنعتی جهان را تولید میکنند .

بحق میتوان گفت که تمام کشورهای برادر تحت رهبری احزاب مارکسیست - لنینیست خود برای تسریع و تقویت همیوندی اقتصادی کشورهای سوسیالیستی مجدداً نمیکوشند . نمودار آن چگونگی قرارهای مصوبه بیست و هفتمین اجلاس شورای تعاون اقتصادی و مساعی فراوانی است که از آن هنگام برای تحقق این قرارهای مشترک و بدست آوردن نتایج علمی اقتصادی بکار میرود . کشورهای ماکه عرصه های جغرافیایی و پهناوری را در بر میگیرند با همکاری شمرخس خود برای نیل باین هدف بایکدیگر تشریک مساعی میکنند .

در برتوساختن موفقیت آمیز سوسیالیسم و همیوستگی روزافزون صفوف کشورهای برادر بر پایه همیوندی اقتصادی ، جامعه کشورهای سوسیالیستی با وضوحی بیش از پیش به اتحاد و خلقها آزاد بدل میگردد . سوسیالیسم در عمل کیفیت نوینی بزندگی می بخشد که نیکبختی انسان در مرکز آن قرار دارد و بدینسان انسان نخستین بار در تاریخ برای خود کار میکند نه برای ستگران و استثمارگران سرمایه دار . در سوسیالیسم استعداد های خلاقه انسانی آزادانه و بسط و تکامل بسود جامعه و خود انسان تجلی مییابد .

ولی در محیط تسلط امپریالیسم وضع برضوال دیگریست . در آنجا با راستنار و ستگری برای انسان زحمتکش بیش از پیش توان فرسا میگردد . از پیشرفت علمی و فنی برای تأمین سود کلان تر انحصار گران و بزبان زحمتکشان استفاده میشود . تضاد اساسی میان کار و سرمایه حدت میبذیرد و بیش از پیش بصورت تضاد میان گروه ناپهزالیکارشی مالی و اکثریت مردم بروز میکند . تضاد میان دول امپریالیستی

و کشورهای وابسته بآنها نیز تشدید میگردد . استعمارنوجلوی رشد اجتماعی و اقتصادی این کشور ها را میگیرد و آنرا فلاح میسازد . قانون رشد ناموزون در محیط امپریالیسم اکنون باروشنی خاصی کار را به تشدید تضاد های سازگارناپذیر میان کشورهای اساسی سرمایه داری انحصاری میکشاند . حتی خود ایدئولوژی ها و سیاستمداران بورژوازی از " بیماری جامعه " در محیط امپریالیسم مینالند . چند ی پیش یکی از رجال سیاسی امریکانوشته که اگر این جامعه از عهد " رفع نیازمندیهای مادی شهیدستان و برانداختن فقر معنوی قشرهای مرفه " بر نیاید " قادر بادامه حیات نخواهد بود و آنگاه چنین جامعه ای دیگر شایستگی آنرا نخواهد داشت که برای نجاتش اقدام شود " در اینکه این جامعه بر استی هم شایسته نجات نیست کمترین تردیدی وجود ندارد . آفتاب عمر این جامعه بر لب بام و افولش اجتنابناپذیر است .

تغییراتی که طی سالهاود هه های گذشته در تناسب نیروهای جهانی و در عرصه سیاسی روی داده شرایط مساعدتری را برای مبارزه در راه صلح پدید آورده است . همه جا مردم بیشتر از پیش باین حقیقت پی میبرند که یگانه راه پیشگیری جنگ های جدید عالمگیر و ویرانگر همان همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو نظام های اجتماعی گوناگون است . کامیابی های که در این زمینه بدست آمده در درجه اول رتأورد سیاست خارجی مبتکرانه و پیگیر اتحاد شوروی و اقدامات هماهنگ و همگام جامعه کشورهای سوسیالیستی بر پایه برنامه صلح مصوبه کناره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی بوده است . تشدید مبارزات ضد امپریالیستی طبقه کارگر جهان و جنبش آزاد بیختر ملی خلق ها ، بویژه در جبهه مبارزه ضد جنگ ، باین کامیابها کمک کرده است . تمام تلاش های امپریالیسم برای " عقب راندن " سوسیالیسم و نابود ساختن آن از راه توسل بزور عقیم ماند . شکست این استراتژی جهانی ماجراجویانه امپریالیستی ، که با سرسختی بکارصفت پیروزی تمام جنبش جهانی و کامیابی درخشان مشی عمومی ما است که در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۶ احزاب کمسود نیست و کارگری تنظیم و تصویب گردید . در نتیجه این امر وضعی پدید آمد که محافل واقع بینان بورژوازی در کشورهای سرمایه داری مجبور شدند راه کاهش و خامت و حفظ صلح و امنیت را در پیش گیرند .

دولتهای امریکا ، جمهوری فدرال آلمان و سایر دول غرب با امضای یکسلسله قرارداد های سهم تسجیل کردند که اصول همزیستی مسالمت آمیز پایه استقرار مناسبات با کشورهای سوسیالیستی را تشکیل میدهد . این قرارداد ها در درجه اول شامل سیستم قرارداد های اروپائی هستند که با انعقاد قرارداد میان اتحاد شوروی و جمهوری فدرال آلمان آغاز شد و سایر قرارداد مربوط به مانی مناسبات میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان را نیز در بر گرفت . در این اسناد بار دیگر مصونیت مرزها ، تمامیت ارضی ، حاکمیت و نقش بین المللی جمهوری دموکراتیک آلمان سوسیالیستی ما که هم اکنون با بیش از ۹۰ کشور روابط سیاسی دارد خاطر نشان گردیده و به رسمیت شناخته شده است . در محافل دولتی جمهوری فدرال آلمان نیز ظاهرا باین نکته پی میبرند که تغییر نتایج دومین جنگ جهانی و تغییر مسیر حرکت دوران پراچنگ غیر ممکنست .

دیدار لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از امریکا و بویژه توافق که در جریان این دیدار برای پیشگیری جنگ هسته ای صورت گرفت اهمیت عظیم دارد . اتحاد شوروی بدینسان در انجام وظیفه زیرین که کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۶ آنرا وظیفه درجه اول ارزیابی کرد سهم برجسته ای را نموده است و " مبارزه علیه جنگ و خطر جنگ هسته ای جهانی که ملل را به کشتار جمعی تهدید میکند و به بیان دیگر مبارزه

در راه صلح جهانی همچنان حلقه اساسی وحدت عمل نیروهای ضد امپریالیستی را تشکیل میدهد

رهبران احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی طی دیدار و ستانهای که در روزهای ۳۰ و ۳۱ ژوئیه سال ۱۹۷۳ در کریمه انجام گرفت کامیابیمان مهمی را که در برتوا قدم مشترک تعرض صلح بدست آمده بود خاطر نشان ساختند. گواه آن پایان حذق در ویتنام - شنا - سانی کامل جمهوری دموکراتیک آلمان بر پایه موازین حقوق بین المللی، تنظیم مناسبات میان جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی و جمهوری فدرال آلمان و تحکیم مواضع بین المللی گویا و سرانجام آغاز کار تدارن کنفرانس سرتاسری اروپا برای حل مسائلی امنیت و همکاری است. ایمن کنفرانس مسائلی اساسی تامین امنیت اروپا را بررسی میکند. کشورهای سوسیالیستی با شرکت در کار این کنفرانس بالاتفاق میکوشند تا جریان کاهش و خاتمه را گسترش دهند و تقویت کنند و به نتایجی برسند که بنیاد استوار برای امنیت و همکاری ایجاد کند. این امر بسود تمام ملل خواهد بود. توسعه روابط اقتصادی مبتنی بر صرفه مقابله میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری نیز با منافع ملل و حفظ صلح مطابقت دارد.

شرکت کنندگان در دیدار و ستانه کریمه خاطر نشان ساختند که باید با مساعی مشترک تمام کشورهای ذینفع پیشرفت های مثبتی را که در عرصه بین المللی صورت گرفته است تثبیت کرد و موافقت نامه ها و قراردادهای منعقد شده را با بیگنیک تحقق بخشید و بسوی هدف عمده یعنی تامین صلح جهانی پیش رفت. ضمناً کشورهای سوسیالیستی جدا طرفدار آنند که کاهش و خاتمه سیاسی با کاهش و خاتمه نظامی که تحقق آن به خلع سلاح کمک خواهد کرد تکمیل شود. برای حفظ صلح تضمین "خود کار" وجود ندارد. اگر میبینیم که دول کشورهای سرمایه داری امروز نمیتوانند از قبول همزیستی مسالمت آمیز سر باز زنند معنایش آن نیست که بران استفاده از کاهش و خاتمه بسود سرمایه داری و برزیان سوسیالیسم تلاش بکار نخواهند برد. بنابراین باید نتایج بدست آمده را تثبیت کرد و دامنه آنها بسط داد و کوشید تا این نتایج بازگشت ناپذیر گردند. باید در قبایل نیروهای که همچنان با افزارهای "جنگ سرد" عمل میکنند و میکوشند از کاهش و خاتمه اوضاع جهان جلوگیری کنند. وضع استفاده از قراردادهای جدید سیاست قدیمی را ادامه دهند و به همین جهت از ضرورت تشدید تدارکات جنگی و افزایش بودجه های نظامی دم میزنند، بیدار و هشیار بود.

ضرورت حفظ دائم پیوند میان مشی تحکیم صلح و همبستگی با مبارزان راه آزادی و استقلال ملی خلق ملل تمام کشورهای و قاره ها، همانگونه که در کنگره هشتم حزب ما خاطر نشان شد از ماهیت سیاست خارجی سوسیالیستی ناشی میگردد. ما از جمهوری دموکراتیک ویتنام و دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی که خواستار اجرای بی حد و مرز موافقتنامه پاريس از جانب تمام امضا کنندگان آن هستند پشتیبانی میکنیم و برای ادامه ساختمان سوسیالیسم کمک های لازم را به خلق ویتنام برادر میسرانیم. ما طرفدار آنیم که در خاور نزدیک که تصادمات آن خطر جنگ همگانی در بردارد، وضع عادلانه برقرار گردد. حل این معضل از طریق خروج کامل نیروهای مسلح اسرائیل از سرزمین های اشغالی متعلق با عرب و احترام با استقلال و حقوق حقه کشورهای و خلق ها این منطقه و از جمله خلق عرب فلسطین امکان پذیر خواهد بود.

سیاست همزیستی مسالمت آمیز و همانحال که جنگ و توسل به زور را در مناسبات میان دول نفی میکند به بوجه معنای سازگاری با رژیم ضد انسانی امپریالیسم نیست. مبارزه میان طبقات، میان سوسیالیسم و سرمایه داری در تمام عرصه ها باشد بی روز افزون گسترش مییابد.

ولی کشورهای سوسیالیستی برترن های نظام داران مزیت تاریخی خود را در محیط صلح به سر و مقننتر می تواند آشکار سازند . وزن و اعتبار سیاسی و اقتصادی و معنوی سوسیالیسم و نفوذ آن در سطح حوادث جهانی بیشتر از پیش افزایش می پذیرد . کمونیست ها و تمام انقلابیون برای مقابله با نیروها تجاوزکارا امپریالیسم و وادار ساختن دولت کشورهای سرمایه داران به برداشتن گام های تازه در راه کاهش خد ر جنگ امکانات روز افزون بدست می آورند .

امپریالیسم در دوران موجودیت خود بارها کوشیده است تا برای چاره تضادها درونی خود از عرصه بین المللی استفاده کند . گواه آن در وجود جهانی ویرانگریست که امپریالیسم ناگفته آنرا برافروخت . ولی اکنون در برتوقدرت سوسیالیسم و استوارتر قرار دادن آن منعقد و این راه برای امپریالیسم بسته شده است و این امر نمیتواند در مبارزه طب غنیه سرمایه داران و بسود پیشرفت اجتماعی و دموکراسی و سوسیالیسم تاثیر مثبت نداشته باشد . این مبارزه علیرغم تمام تئوری های بورژوازی ادامه دارد و این واقعیتی است انکارناپذیر . فقط با محوسیستم استثمارا رزق طریق انقلاب سوسیالیستی و فقط در نتیجه پیروزی کمونیسم در سراسر جهان و استقرار نظام اجتماعی نوین است که تاریخ جامعه بشری دیگر تاریخ مبارزه طبقاتی نخواهد شد .

بدآوریکه میدانیم کشورهای سوسیالیستی به پیروجه در پی آن نیستند که سیستم اجتماعی خود را به شکل از اشکان به کشورهای دیگر تحمیل کنند . لئونید برژنف در هرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی روز ۱ ژوئیه در مجلس ضیافتی که با افتخار رهیت نمایندگی حزبی دولتی جمعی در دموکراتیک ویتنام برپا شده بود با حقانیت کامل خاطرنشان ساخت که " هر ملتی باید از حق مسلم برای انتخاب مستقل نظام اجتماعی و تعیین مستقل سرنوشت خویش برخوردار باشد " . صلح پایدار شرط مهم تامین جن تعیین سرنوشت است .

تحقق انقلاب سوسیالیستی مستلزم وجود شرایط عینی و ذهنی در هر کشور است . انقلاب ها ارانمیتوان ازین کشوری به کشور دیگر صادر کرد . در عین حال کشورهای سوسیالیستی صندوق ضد انقلاب را نیز اجازه نخواهند داد . کمونیست ها مخالف جدی هرگونه مداخله امپریالیستی در امور داخلی خلق ها هستند .

بدیهیست که کاهش و خامت اوضاع جهان تضادها درونی سرمایه داران را زمین نمیدارد و نیز کاهش تسلیحات از کوشش امپریالیست ها برای سود جویی نخواهد کاست . به بیان دیگر بحران سیستم اجتماعی سرمایه داران ادامه خواهد یافت و ناگزیر حداثت بیشتری کسب خواهد کرد و این امر در درجه اول به تضاد اساسی میان سرمایه و کار مربوط خواهد بود . بدینسان در شرایط مساعدتری که پدید خواهد آمد مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داران گسترتر خواهد پذیرفت و قشرهای پایین وسیعتری که در گرونی سیستم اجتماعی - اقتصاد را بسود خود خواهند دید باین مبارزه خوا پیوست . این نکته در گزارش پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه نیز درباره سیاست خارجی تصریح شده است . در آن خاطرنشان گردیده است که : " ما قصد داریم به برقیعتی شده از این شرایط برای تقویت مبارزه خود در راه سوسیالیسم و تسریح پیروزی آن استفاده کنیم . ما خواستار صلح و سوسیالیسم هستیم - ایضا سوسیالیسم در کشور خویش . و طبقه مایه داران طبقه کارگر و مردم فرانسه و نیز طبقه انترناسیونالیستی ما چنین ایجاب میکند " .

این شرایط در عین حال به اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی برپایه بسیار وسیع گفتمیکند . تعداد کسانیکه در راه تامین صلح و پیشگیری جنگ جهانی جدید در راه همکاری کشورهای پیروزی سیستم اجتماعی گوناگون برپایه " میزبستی مسالمت آمیز مبارزه میکنند پیوسته رو با افزایش است . وحدت شعاع نیروهای ضد امپریالیستی و صلحد و مستخصا مرقی نوینی کسب میکنند . در برخی از کشورهای

کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها یا سوسیال دموکرات‌های چپ در زمینه مسائل بین‌المللی به همکاری پرداخته‌اند. روابط میان کمونیست‌ها و دموکرات‌ها از انقلابی تحکیم می‌یابد. در نتیجه — برگزاری دهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در برلین — پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان و نیز تدارکات گسترده جهانی نیروهای صلح‌دوست در مسکو جنبش نیروهای اجتماعی و سازمان‌های هوادار صلح و دوستی میان خلق‌ها و همبستگی آنان در مبارزه با امپریالیستی او تازه‌ای بخود گرفته است. در کشورهای مختلف ائتلاف‌های ضد انحصار و ضد امپریالیستی و جنبه‌های واحد تشکیل می‌شود.

حزب سوسیالیست متحد آلمان با درک مسئولیت روزافزون کمونیست‌ها مهم‌ترین وظیفه خود را به پیروی از قرارها و کنگره هشتم در آن میدانده که حل مسأله مربوط به ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته را در کشور ما بیشتر از پیش با تقویت و تحکیم روزافزون مجموعه جامعه کشورهای سوسیالیستی در آمیزد. ما اتحاد برادرانه با کشورهای اتحاد شوروی را پایه و اساس وقایع حاد و آینده سوسیالیسم بطور عام و ساختار سوسیالیسم در کشورهای پیشرو می‌دانیم. وجود این اعتقاد به زحمتکشان کشور ما در کار روزمره الهام می‌بخشد. تقویت هر چه بیشتر این اعتقاد، تحکیم دائم دوستی با ملل جامعه کشورهای سوسیالیستی و همبستگی با طبقه کارگر جهان و با جنبش آزاد بیخشم ملی وظیفه عمده است که حزب ما ضمن تربیت توده‌ها با روح میهن پرستی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری برای انجام آن میکوشد.

احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی مشی مشترکی در زمینه سیاست خارجی تثبیت و اجرا می‌کنند که با منافع خلق‌ها مطابقت دارد. این مشی اصولیت و نمرش را در خود جمع دارد و از جمله پردازش‌ها و ماوراء انقلابی و نیز از پندار باقی و تسلیم مواضع در مواردی که امپریالیسم به شان تازتوسل می‌جوید فارغ است. چگونگی برخورد به سیاست خارجی مشترک جامعه کشورهای سوسیالیستی اکنون شاخص آشکار است برای تمییز هواداران صلح و امنیت و مدافعان منافع خلق‌ها از کسانی که مانع نیل باین هدف‌ها هستند.

حزب ما سیاست رهبران کنونی چین را که علیه منافع سوسیالیسم و تمام جنبش جهانی کمونیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی خلق‌هاست با قاطعیت تمام محکوم می‌سازد. تحلیل ثنونی و پراتیک آنها ضرورت این محکومیت را نشان می‌دهد. باید ماهیت این سیاست را تمام و کمال فاش ساخت و نشان داد که چگونه عاملین این سیاست با مارکسیسم — لنینیسم یکی پیوند گسسته و بهمانعی در راه پیشرفت جامعه بشری بدل شده‌اند. مخالفان سالم سازی محیط بین‌المللی در وجود رهبری چین عملاً یک دستیار پیکار خودارند. مجموعه این عوامل به مبارزه ملل در راه صلح و دموکراسی، آزادی ملی و سوسیالیسم زبان فاحش می‌رساند. کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان بر آنست که افشاء همه جانبه و مبارزه فعال علیه سیاست انشعابگرانه رهبران چین در اوضاع و احوال کنونی وظیفه اصولی حزب مارکسیست — لنینیست هست و خواهد بود.

گاه‌ها عقیده می‌شود که گویا مبارزه با ماوتسزم آنقدرها اهمیت مبرم ندارد که به تشریح و افشاء جدی در جنبش جهانی کارگری نیازمند باشد. ولی مطلب به وجود چنین نیست. بررسی دقیق تمام فاکت‌ها نشان می‌دهد که هم‌زمان با مقابله خشم آگین رهبری چین با سیاست خارجی هماهنگ کشورهای سوسیالیستی برادر که پیرامون اتحاد شوروی متحد هستند تغییر جهت روز بروز آشکارتری در روابط جمهوری توده‌ای مشاهده می‌گردد و این کشور بیشتر از پیش به دون امپریالیستی می‌گردد. پیوسته حقایق تازه‌ای آشکار می‌گردد و دل بر اینکه رهبران چین بدون پیروی

از هیپرنسیبی با درکمر و ناگسری بیعت میکنند تا شاید به هدف عمد خود یعنی زیان زدن به اتحاد شورون و جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی نائل شوند .
 آنها با استناد به تجمع بودن وجود " دوا بر قدرت " میگویند نیات واقعی خود را پوشیده دارند .
 جرائد کنسرنها با مابوغاتی امپریالیستی این جریان را با ابراز خرسندن منعکس میسازند . مثلا روزنامه " نویه رایین تسایتونگ " در جمهوری فدرال آلمان چنین پیشروشت که " فلسفه سیاست خارجی چین بدون عیبانه ای ساده است " زیرا از این ترناشی میشود که : " هر آنچه برای روسها سود مند است بد و هر آنچه بآنها زیان زند نیکوست " . بدینسان همانگونه که این روزنامه با وقاحت مشهور خود تصریح میکند ناتونیکو و " بازار مشترک اروپا " از آنها نیکوتر است . این واقعات و وقایع دیگر بطور روشن نشان میدهند که نمیتوان تلاش رهبران چین را در زمینه عقیم گذاردن کاهش و خدات اوضاع جهان و جلوگیری از توسعه مناسبات عادلانه بین بر صر فو متقابل میان کشورهای پیرونیامها را اجتماعی گوناگون که بر اساس رهمزیستی مسالمت آمیز انجام میگیرد - نادیده انگاشت .

اهمیت ایدئولوژی در محیبه سوسیالیستی مسالمت آمیز پیوسته افزایش مییابد . سیاست کمونیست ها که با منافع عینی خلقها مطابقت دارد زمینه را برای بسیج قشرها در روزافزون اهالی و عده هر چه زیادتری از شخصیت های اجتماعی کشورهای تحت تسلط سرمایه داران بعد از مبارزه فعال در راه صلح هموار میسازد . توده ها هر چه بزرگتری از مردم در تمام قاره ها به خصلت انساندوستانه نظام اجتماعی سوسیالیستی پی میبرند و یاد ستاورد های و دروغهای پیشرفت های این نظام آشنا میشوند . مارکسیسم - لنینیسم در مرحله کنونی مبارزه ما با دیگر نیروی حیاتی خود را به ثبوت میرساند .

فابرا این واقعیت که تعریف ایدئولوژی ما همواره با تعریف سیاسی مشترک کشورهای سوسیالیستی همگام بوده است اهمیت فراوان قائلیم . بنا بریکه میدانیم نمایندگان سرمایه انحصاری میگویند تا با سوء استفاده از محیط کاهش و خدات اندکان افراد را با زهر آتش کمونیسم " ترفیع " مسموم سازند . آنها در نقشه ها خود برای اپورتونیسم راست و " چپ " و شقوق گوناگون ناسیونالیسم اهمیت خاص قائل میشوند . حزب ما مبارزه قاطع علیه صورت گوناگون ایدئولوژی بورژوازی را بختر ناگسستی مساعی در راه تقویت مستمر شعور سوسیالیستی زحمتکشان با روح جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم میسازد . کمونیستها میدانند که اثر بختر مبارزه سیاسی همانگونه که تجربه بارها نشان داده است همگام با رشد ایدئولوژی افزایش مییابد . در عین حال هماهنگی کمونیستها در حل مسائل مبارزه ایقاتی در سطح جهانی و ملی وحدت ایدئولوژی آنها را تقویت میکند .

حزب سوسیالیست متحد آلمان بمشابه یکی از واحدها در جنبش جهانی کمونیستی وظایف انتزاعی سوسیالیستی درجه او خود میسازد که برای تقویت بیداری اتحاد برادرانه کشورهای سوسیالیستی و نیروی عمد آنها - اتحاد شورون و تحکیم وحدت صفوف و تأمین وحدت عمق احزاب کمونیست و کارشن و اتحاد فشرده تمام نیروها را نقدی و موکراتی در دوران کنونی تمام مساعی ممکن را بکار برد .



سیاست صحیح و تعیین صحیح لحظه اجرای آن

گس‌ها

دبیرکل کمیته مرکزی حزب
کمونیست ایالات متحد آمریکا

سلسله‌مشااوراتی که طی سالهای هفتاد میان رهبران کشورهای سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی انجام گرفته است نشان میدهد که سیاست همزیستی مسالمت آمیز در مقیاس وسیعتر از تمام ادوار گذشته برسمیت شناخته میشود. ضمناً این مشاورات چگونگی تناسب جدید نیروها و سطح جدید روابط میان دو سیستم جهانی یعنی جهان سوسیالیسم و جهان سرمایه داری را بخوبی منعکس می‌سازد.

در واقعیت تناسب جدید نیروهای جهانی وین بردن به بی ثمری سیاست ناشستی از پندارهای پوچ گذشته موجب شده است تا رجال سیاسی امپریالیسم به نتایج واقع بینانه تری برسند و مشی سیاسی خود را بر پایه قبول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو سیستم های اجتماعی گوناگون استوار سازند.

لنین هنگام طرح سیاست همزیستی مسالمت آمیز ناگزیری تغییر تناسب نیروهای جهانی را بسود سوسیالیسم بروشنی در نظر میگردد و چنین سیاستی را بخشی از مبارزه عمومی علیه امپریالیسم میدانست. این سیاست برای دوران تغییر مسیر تاریخی تکامل جامعه بشری و برای جلوگیری از تجاوز امپریالیسم و تضعیف نیروهای آن طرح ریزی شده بود. زندگی صحت نظریات لنین را به ثبوت رسانید.

امروز سیاست همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات بین المللی حاصل تعیین کننده بدل شده است. این سیاست از یک سو قدرت هسته ای امپریالیسم را مهار میکند و از سوی دیگر به مبارزه در راه آزادی ملی کمک موثر مینماید. سیاست همزیستی مسالمت آمیز سیاست طبقه کارگراست و در در و رانی بکار برده میشود که این طبقه تکامل جهانی را به مسیر تازه ای سوق میدهد.

دیدار تاریخی رفیق لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از ایالات متحده باید بانگرشی از همین دیدگاه مورد بررسی قرار گیرد.

ضرورت دیدار میان رهبران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا از جریان های عمیقی که در تعیین چگونگی خصلت مناسبات بین المللی دوران ما تاثیر دارند ناشی میشود. قرارداد های امضا شده بازنمایی از تناسب نیروهای جهانی موجود هستند.

این دیدار که در سطح عالی انجام گرفت هم مشاوره بود و هم مقابله، زیرا نمایندگان نیرو های عهد جهان یعنی نیروهای سوسیالیسم و نیروهای سرمایه داری، امپریالیسم و ضد امپریالیسم

نظریات خود را در برابر یکدیگر مطرح میساختند . این یک نوع مقابله طبقه کارگر با طبقه سرمایه داران ، مقابله منافع هوا داران ترقی با منافع ارتجاعی امپریالیسم بود .

مردم امریکا دیدار ثنویید برژنف و قرارداد های منعقد رابا شوروشوق تلقی کردند . امضای قرارداد پیشگیری جنگ هسته ای و سند مربوط به اصول اساسی مذاکرات پیرامون محدود ساختن سلاحهای استراتژیک تعرضی دود زه را آگین بیم و هراس را پراکنده ساخت . قرارداد بازرگانی و برنامه های پژوهش های مشترک در زمینه پزشکی ، حفاظت محیط زیست ، نیروی اتم و غیره برای اکثریت جامعه بشری اهمیت عظیم دارد .

کارگران که نمایندگان شان هنگام بحث و امضای قرارداد های دستجمعی در برابر کارفرمایان قرارداد دارند دیاکتیک مذاکراتی را که در سطح عالی میان نمایندگان دوسیستم اجتماعی و اقتصادی گوناگون و میانگران ضافع دوطبقه متضاد صورت میگیرد خوب درک میکنند .

نمایندگان کارگران زمانی پشتمتیز مذاکرات می نشینند که کارفرمایان مجبور میشوند راهی برای مصالحه جستجو کنند . کارگران میدانند که امضای قرارداد به معنای پایان مبارزه طبقاتی نیست . آنها میدانند که مفاد قرارداد ها فقط در صورتی اجرا میشود که کارگران هشیاری طبقاتی از خود نشان دهند . آنها میدانند که مبارزه ادامه خواهد یافت . دیدار در سطح عالی را نیز آنها با توجه بهمین تجربه خود ارزیابی میکنند .

کارگران میفهمند که با این دیدارها مبارزه ایدئولوژیک نه خاتمه میپذیرد و نه تضعیف میگردد پیوند دیاکتیکی میان مبارزه و مذاکره بران آنها روشن است .

این نکته نیز بر کارگران روشن است که دیدارهای از این نوع که انعکاسی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز است در تامين منافع آنان موثر واقع میشود — هم منافع روزمره وهم منافع دراز مدت . بهمین جهت آنها برای امکاناتی که در زمینه افزایش اشتغال فراهم میآید و برای کاهش و خامت بین المللی ارزش عالی قائلند . موافقت در باره پیشگیری جنگ هسته ای و همکاری در رشته های علمی و فنی و فرهنگی با منافع حیاتی طبقه کارگر مطابقت کامل دارد .

این دیدار نموداری از پیدایش یک دگرگونی تاریخی در مناسبات امپریالیسم امریکا با جهان سوسیالیستی بود و نشان میداد که امپریالیسم امریکا حالا این مناسبات را بناظری واقع بینانه تر ارزیابی میکند .

از هنگام انقلاب اکبر امپریالیسم امریکا پیوسته سرسخت ترین و فعالترین مخالف عادی شدن مناسبات با کشورهای سوسیالیستی بود و شدید تر از تمام کشورهای امپریالیستی در برابر سیاست همزیستی مسالمت آمیز مقاومت نشان میداد و هم او بود که "جنگ سرد" را در برابر این سیاست عرضه داشت . امپریالیسم امریکا سازمانگرومرکز ایدئولوژیک مبارزه علیه بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی بود و فقط شانزده سال پراز پیدایش حکومت شوروی و آنهاهم تصید او با آکراه سه برقراری مناسبات سیاسی با اتحاد شوروی تن در داد ، تازه از آن پس نیز هیچگاه روابط بازرگانی اش با اتحاد شوروی عادی نبود .

ایالات متحده امریکا روابط بین المللی خود را همیشه بر پایه سیاست طبقاتی دراز مدت استوار کرده است . سرمایه انحصاری امریکا انقلاب اکبر را " اشتباه تاریخ " جلوه میداد . سیاست امریکا همواره از بنیاد تجاوزکارانه بود و این تجاوزکاری از جمله بصورت استراتژی محاصره اقتصادی و انواع دکتربین های پراز جنگ نظیر " مهار کردن " سوسیالیسم و " واپس راندن " آن و غیره بروز میکرد . اتخاذ سیاست " از موضع زور " نیز انعکاسی از همین دکتربین ها بود . این سیاست هنوز هم در مورد جمهوری کوبا بکار برده میشود و آن کشور همچنان در معرض محاصره

اقتصادی کامل امریکا قرار دارد .

سرمایه داری امریکا به پیروی از هدف های باقیاتی دراز مدت خود حتی حاضر شد خود را از سود هایی که میتوانست از بازرگانی با جهان سوسیالیستی بدست آورد محروم سازد . سرمایه داری امریکا باستانداری دوران کوتاه جنگ دوم جهانی همیشه در قبال سوسیالیسم از همین مشی پیروی میکرد . پیر از پایان جنگ سیاست سابق بشدت از سر گرفته شد و این سیاست جدا " جنگ سرد " قرار گرفت . اتحاد شوروی مانع عمده احراق نقشه های امریالیستی سیاره امریکا بر جهان بود . دولت امریکا توانست کشوره ای سرمایه داری دیگر را به قبول سیاست محاصره اقتصادی و " تحریم صدور کالا ها استراتژیک " وادارد .

امپریالیسم امریکا به محور سیاست تجاوزکارانه جهان سرمایه داری بدل گردید و طبق برنامه های معین با ایجاد استروکتور جدیدی بر این سرمایه داری جهانی پرداخت که با این سیاست مطابقت داشته باشد . مبارزه میان دو سیستم جهانی نیز در همین اوضاع و احوال کُشتر یافت .

ولی استروکتور جدید پایه واقعی نداشت و از تضاد های ذاتی امپریالیسم بهم بافته شده بود . با گذشت زمان تلاشی آن آغاز گردید . " هم پیمانان کمتر " بتعدادی روز افزون از تبعیت سر باز زدند و مستقلاً با اتخاذ تصمیم پرداختند . امپریالیسم امریکا در هند و چین درگیر آنچنان جنگی شد که امکان پیروزی در آنرا نداشت . در زمینه اجرای سیاست " جنگ سرد " نیز پیش از پیش تنه اماند . امپریالیسم امریکا حتی از عهده هزینه های کمر شکن لازم برای جلوگیری از تخریب استروکتور جهان سرمایه داری بر نیامد . هزینه های ناشی از سیاست محاصره اقتصادی سوسیالیسم را نیز بتدریج خود مجبور شد بعهده گیرد . در اثر این عوامل امپریالیسم امریکا از یک بحران به بحران دیگر دچار میشد .

هر اندازه که امپریالیسم امریکا واقع بینانی سیاسی را بیشتر از دست میداد مشی سیاسی اثر با اعتراض های شدیدتری روبرو میشد . سران شرکت های امریکائی از مشاهده افزایش مبادلات کالائی کشورهای دیگر سرمایه داری یا کشورهای سوسیالیستی روز بروز بیشتر مضطرب میشدند . سیاست کهنه سفته مبتنی بر تصورات کهنه درباره چگونگی تناسب نیرو های جهان به شکست محکوم شده بود . کوه یخ " جنگ سرد " روآب شدن نهاد و سیاست محاصره اقتصادی سوسیالیسم نیز همراه با آن راه زوال در پیش گرفت .

قراردادهائی که در جریان دیدار رهبران شوروی و امریکا با هم رسیده نشانه پیدایش تغییر تاریخی در شیوه برخورد امپریالیسم امریکا به مسائل جهانی است . بدینسان دیدار رهبران شوروی و امریکا از یک نظر دیگر هم در تاریخ جای خاص دارد و آن اینکه این دیدار نتیجه تحول قابل ملاحظه ایست که در سیاست بزرگترین دولت امپریالیستی پدید آمده است . این دیدار انعکاسی است از تناسب جدید نیرو های دو سیستم جهانی . اهمیت دیدار از اینهم بیشتر میشود هر آینه در نظر بگیریم که اتحاد شوروی مانع عمده راه اجرای سیاست تجاوزکارانه ارتجاعی ترین محافظ امریکا بوده و هست و آنتی سوسیالیسم سلاح عمده ایدئولوژیک امپریالیسم امریکارا تشکیل میدهد .

امپریالیسم امریکا در دوران پیر از دومین جنگ جهانی همواره برای ایجاد تفرقه در ارتعاب گاه سوسیالیستی کوشیده و برای کسانی که از سیاست ضد شوروی او پیروی کرده اند انواع امتیاز را قائل شده است . این یکی از عواملی بود که به تقویت اپورتونیسیم در برخی محافظ کُک کسرد . برخی ها به ایفای نقش دلال ایدئولوژیک و استفاده از اختلافات میان کشورهای سرمایه داری و

سوسیالیستی پرداختند . مذاکرات مستقیمی که در سطح عالی انجام میگردد زیر پای این سودا - گران خرد پاره خالی میکند .

چه کسانی با ملاقات رهبران شوروی و امریکا مخالفت میکردند ؟ دیدار لئونید برژنف و قرار داد های منعقد شده در امریکا در همان حال که مورد پشتیبانی اجتماعی بیسابقه قرار گرفت از مخالفت نیز البته فارغ نبود . مخالفین این دیدار روحیه خاصی داشتند . آنها یک نوع گروه بندی خاصی را تشکیل میدادند که بدون هیچ پرنسپیی از ترکیب گروه های ناهمگون و بر پایه مقاصد و حساب های شخصی پدید آمده بود . البته این مقاصد گاه با منافع مجموع گروه ها نیز تطبیق میکرد . بخشی از این گروه ها بیانگیزه ریات انحصارات هوا و ارحفظ محیط کهنه شده " جنگ سرد " بودند . همین بخش در جنگی موضع گیری مفسرین روزنامه " نیویورک تایمز " که مقدم بر سایرین برای جلوگیری از دیدار سطح عالی دست یکار شدند ، تاثیر داشت . و اما تلاش های این مفسرین در نمای " لیبرالیزم " این روزنامه که سخت با آن میباید شکاف های عمیق پدید آورد . نمایندگان جناح راست سوسیال دموکراسی نیز با این دیدار مخالفت میکردند . بسیاری از آنان به همین قصد از گورهای ایدئولوژیک خود سر برداشتند و سخن آمدند . آب شدن یخ های " جنگ سرد " موقعیت سوسیال دموکرات های راست را که نفوذ دلالان سیاست را بازی میکنند بخطر میاندازد . به همین جهت این محافظ بر آن شدند تا از سنگر های خالی مانده " جنگ سرد " دفاع کنند .

سومین مرکز مقاومت را سران مافوق ارتجاعی اتحادیه سندیکائی " فدراسیون کار امریکا - کنگره سندیکاهای تولیدی " تشکیل میدادند ، بانزدین شدن روز دیدار در سطح عالی جرج مینی لیدر این اتحادیه سندیکائی ، دویدر وینسکی سوسیال دموکرات مرتجع کهنه کار (نایب رئیس اتحادیه) و جی لووستون عامل سازمان مرکزی جاسوسی امریکا (رئیس شعبه بین المللی اتحادیه) دست به تبلیغات هیستریک زدند .

چهارمین گروه مخالفین از سران جنبش صهیونیستی تشکیل میشد . ناگفته نماند که فقط این عناصر بودند که توسل به شیوه های قهریه را برای نشان دادن اعتراض نسبت باین دیدار تبلیغ میکردند .

هریک از این گروه ها برای مسموم ساختن محیط بشیوه خود تلاش میورزیدند . ولی اکثریت آنها در زمینه های معین بهم میپیوستند . مثلا تلاش های صهیونیست ها و جناح راست سوسیال دموکراسی با یکدیگر متلاق می شد . هر دو ی آنها در سندیکا ها نفوذ دارند . مفسرین " نیویورک تایمز " نیز که از سیاست تجاوزکارانه اسرائیل در خاور نزدیک دفاع میکنند با صهیونیست ها هم آواز بودند . چنین عناصری البته باید ایدار لئونید برژنف و قرار داد های منعقد شده مخالفت داشتند و به همین جهت در سنگر های " جنگ سرد " باقی ماندند .

ضمنا باید در نظر داشت که گروه های نامبرده علی الاصول با ملاقات های در سطح عالی نمیتواند هیچگونه مخالفتی ندرند بلکه خودشان برای انجام برخی مذاکرات در سطح عالی سخت تبلیغ میکنند . مثلا روزنامه " نیویورک تایمز " که برای عقیم گذاشتن دیدار رهبران شوروی و امریکا تا مدت ها تلاش های ممکن را بکار برده بود در یکی از مقالات اساس خود نوشت : " دیدار صد رهبران نخست وزیر و چوئن لای میتوانست یک اقدام دیپلماتیک مناسب و یک رویداد تاریخی از کار درآید " . این روزنامه دیدار های گلداسمیررانی نیز " دیدار های تاریخی " ارزیابی کرده است .

قراوکنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی که مبارزه در راه صلح جهانی را وظیفه درجه

اول معین کرده بود با پیروزی تحقق پذیرفت زیرا پایتان برواقعیت‌های مرحله تاریخی کنونی استوار بود . با این قرار از آن جهت در کار صلح پیشرفت بزرگ ایجاد کرد که از ارزیابی صحیح تناسب کنونی نیروها در صحنه جهانی ناشی میشد . این نمونه ایست از سیاست صحیح و تعیین صحیح موقع برای اجرای آن . این سیاست کامیابست زیرا مبارزه در راه تحقق آن بدرستی انجام میگردد .

لئونید ایلین برژنف که شخصاً در این مبارزه نقش بزرگی ایفا کرده است خود را از هر جهت شایسته دریافت جایزه لنینی بین الظلی صلح نشان داد .

باید توجه داشت که اهمیت دیدار رهبران شوروی و امریکایه تعداد قرارداد های منعقد شده محدود نمیشود . دیدار لئونید برژنف از امریکائیتنها از نظر شخصی بلکه از نظر ایدئولوژیک نیز تأثیری بسیار ماحیوس باقی گذاشت . در نتیجه این دیدار واقعیت وجود سوسیالیسم و سیمای تاب نائی آن برای امریکائی ها روشنتر شده است . اکنون مقایسه میان دو سیستم برپایه شواهد و مدارک متقن تر انجام میگردد و این امر برای نیروهای دموکراتیک دستاورد مهم و کامیابی بزرگی است .

این مسئله که چه طبقه ای بهترین بیانگر منافع حیاتی تمام جامعه است از جمله مسائل مهمی است که از همان توده ها را بخود مشغول میدارد . هر چند با تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی و در پیوند کامل با آن ، در شعور توده های مردم نیز تحول روی میدهد و چگونگی نقش هر یک از طبقات در مبارزه عمومی بخاطر پیشرفت جامعه برای آنها روشنتر میشود و در این رهگذر طبقه کارگر و سوسیالیسم بیش از پیش بعنوان پدیده مثبت و سرمایه داری بعنوان پدیده منفی متبادر شده ذهن میگردد . این دگرگونی در شعور اجتماعی با زتاب تناسب کنونی نیروهای طبقاتی است . مارکس درباره این دگرگونی مینویسد : " هیچیک از طبقات جامعه مدنی بدون ایجاد شور و شوق در میان خود و همپایان توده های مردم قادر به ایفای چنین نقشی (" سیادت همگانی " گ . ه .) نخواهد بود و اما این امر در لحظه ای تحقق میپذیرد که طبقه مربوط با همه جامعه پیوند برادری برقرار میسازد و با آن در میآمیزد و با نتیجه همگان این طبقه را با جامعه یکی میدانند ، آنرا همگانی جامعه تلقی میکنند و با چنین عنوانی بر سمیت میشناسند . در چنین لحظه ای دعاوی و حقوق این طبقه واقعا هم با حقوق و دعاوی خود جامعه یکسان میشود و این طبقه واقعا به مظهر خرد اجتماعی و به قلب جامعه بدل میگردد . یک طبقه بمثابة بیانگر حقوق همگانی جامعه میتواند دعوی سیادت همگانی داشته باشد . برای رسیدن به مقام رهبر و با نتیجه استفاده سیاسی از تمام عرصه های جامعه بسود عرصه خویش تنها داشتن انرژی انقلابی و درک معنوی فضیلت خویش کافی نیست . از سوی دیگر برای آنکه انقلاب مردم و رهائی طبقه آن از جامعه بایکدیگر تطبیق کند باید تمام نقائص جامعه در وجود یکی از طبقات دیگر متمرکز باشد و همگان این طبقه را تجسمی از موانع عمومی و سد راه خود بشناسند . . . برای آنکه یک طبقه بتواند Par excellence به طبقه رهبر بدل گردد و طبقه دیگر بایکدیگر برعکس بمیان طبقه اسارتگر باشد " (۱) .

دیدار رفیق برژنف عاملی بود که با ایجاد یک چنین دگرگونی در شعور اجتماعی توده های بزرگ مردم کمک کرد و سوسیالیسم را مبارزاً مترقی جامعه بشری با آنها نشان داد . اهمیت تاریخی این دیدار نیز در همین است .

برخی از عناصر چپ رودر مورد اینکه لحظه دیدار لئونید برژنف درست انتخاب شده است یا نه ابراز تردید میکردند و استدلالشان هم این بود که این دیدار با دوران بحرانی سیاست

بطور عمده ، بمفهوم واقعی کلمه .

(۱) - مارکس و انگلس . مجموعه آثار ، جلد اول ، ص ۴۲۵ - ۴۲۶ .

داخلی دولتیکسون مصادفاست . ولی این مسئله را باید با دیدی وسیعتر بررسی کرد و آن اینکه آیا کشورهای سوسیالیستی باید از بحران دولت سرمایه داری بسود خود استفاده کنند یا نه ؟ پاسخ این سؤال مسلماً مثبت است . در غیر این صورت مبارزه میان دو سیستم چه مفهومی خواهد داشت ؟

عاملی که دیدارهای رهبران کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی را امکان پذیر ساخته همان تغییر تناسب نیروهاست . این دیدارها در اوضاع و احوالی صورت میگیرد که بحران عمومی سرمایه داری وارد مرحله تازه ای شده است . فرارسیدن این مرحله تازه نتیجه برهم خوردن استروکتوری است که جهان سرمایه داری در دوران پیر از جنگ ایجاد کرده بود . " جنگ سرد " که این استروکتور بر پایه آن قرار داشت به خاموشی گرائید . شیرازه سیستم ارزی جهان سرمایه داری از هم میپاشد . جهان سرمایه داری نتوانست بر تضادهای دورنی خود فائق آید و در هیچیک از عرصهها نتوانست با جبهه مشترک عمل کند . بارزترین نمودار پدید آمدن این مرحله جدید در بحران عمومی سرمایه داری همان بحران درونی حادی است که ایالات متحده با آن دست بگریبان است . عقب نشینی اجباری امپریالیسم امریکایی از شاخص های همین بحران است .

ما اکنون در لحظه ای بسر میبریم که از یکسو نفوذ و نیروی جنبش انقلابی جهان افزایش مییابد و از سوی دیگر سرمایه داری جهانی بیشتر از پیش راه انحطاط میپوید . دیدار رهبران شوروی و امریکا مرحله تازه ای را در تغییر تناسب نیروها در عرصه جهانی آغاز نموده است .



پیرامون خصالت تضادها در دوران ما

نیکلای اینوزمستف

آکادمیسین اتحاد شوروی

تضادهای زندگی اجتماعی دوران کنونی در مقیاس وسیع جهانی آنها محسوس است دارای اهمیتی برعظیم و محتوی بسیار عمیق . پویائی و شدت تضادات اجتماعی در دوران ما با ادوار گذشته قابل قیاس نیست . عوامل سیاسی ، اقتصادی ، علمی و فنی و محیط زیست و غیره هم در چارچوب کشورهای متعلق به سیستم اجتماعی - اقتصادی معین و هم در مقیاس دوسیمت متضاد سوسیالیسم و سرمایه دارن و بطور کلی در سراسر جهان بعراتب بهتر از گذشته باید یکدیگر در آمیخته و در یکدیگر تاثیر متقابل می بخشند .

مابدون دعوی تحلیل همه جانبه این مبحث ملاحظات خود را در باره برخی از جوانب آن و پیشتر از هر چیز در باره خصالت و رابطه میان گروههای مختلف تضادها بیان میداریم . بررسی این مسئله در یک مجله بین المللی مارکسیستی - لنینیستی بویژه از آن جهت ضرور است که طی سالهای اخیر در این زمینه آثار غیر مارکسیستی بسیاری انتشار یافته است که مولفین یکمسله از آنها دانشمندان مشهور و بزرگوار بوده اند . انگیزه نگارش این آثار در برخی کوشش صادقانه برای حفظ صلح ، برانداختن هر چه سریعتر عقب ماندگی کشورهای در حال رشد ، و نگرانی از آلودگی محیط زیست و غیره و در برخی دیگر تلاش برای حفظ نظام سرمایه داری و تمایل آشکار به تمویز کلیه تضادهای طبقاتی دوران کنونی با تضادهای ناشی از انقلاب علمی و فنی است . اگرچه برخی از آثار اخیر از نظر مدارک و آمارها واقعیتها را بهتر درخورد توجه باشند ولی هیچیک از آنها از نظر رسمگیری اجتماعی - سیاسی و تئوری کلی خود پایه صحیح ندارند .

۱

ویژگی های جهان کنونی (که بیشک دارای اهمیت بسیار هستند) یعنی پدیده های جدید سرمایه دارن معاصر و تبدیل سوسیالیسم به مهمترین عامل تسریع پیشرفت سراسر جامعه بشری و بطور کلی مجموعه جریان های نوینی که طی ثلث آخر قرن بیستم در جهان پدید میآید نیاز به تحلیل واقعاً خلاق دارد . پژوهشگران مارکسیست و تئوریسین های احزاب برادر و تمام جنبش جهانی کمونیستی در برخورد با این مسائل بهمین شیوه عمل میکنند .

یاد آور میشویم که بموجب احکام ماتریالیسم دیاکتیک تضادها عامل درونی حرکت هستند و

وحدت و مبارزه اضماد ، تبدیل تغییرات کمی به تغییرات کیفی ، نفی در نفی (یاسنتز) ، پیوند ناگسستگی میان جوانب گوناگون هر پدیده و وابستگی آنها بیکدیگر ، هم ترازی و تکامل را تشکیل می دهند . در عین حال مارکسیسم - لنینیسم ضمن کار بست قوانین دیالکتیک در بررسی چگونگی تکامل جامعه و تصریح این اصل کمتکامل در متن تضاد ها و از طریق تضاد ها صورت میگیرد برای تضاد های طبقاتی نقترا اساسی و درجه اول قائل است . مارکسیسم - لنینیسم تاریخ جوامعی را که تاکنون وجود داشته اند (غیر از جامعه ماقبل طبقاتی) در درجه اول تاریخ مبارزه میان طبقات میداند و بر آنست که سیر تاریخ جهانی بحکم قوانین طبیعی از طریق تعویض صورتبندی های اجتماعی - اقتصادی بایکدیگر انجام گرفته و هر صورتبندی تازه آن با ورعینی از صورتبندی پیشین عالیتر و مترقیتر بوده است .

در گرونی های عمیق و شتابانی که در جهان انجام میپذیرد و مجموعه تضاد های وابسته بآن نیروی خلاقه عظیم مارکسیسم - لنینیسم و بی پایگی دعاوی معتقدان بورژوا و فرمیسیت و روبریزونیست آنرا پیوسته نشان میدهد و ضرورت توجه خاص به تضاد های طبقاتی را ثابت میکند . گواه بارز این امر پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی و یکسلسله از کشورهای دیگر اروپا و آسیا و سایر امریکان لاتین و تکیه سیستم جهانی سوسیالیستی است . پیروزی انقلاب سوسیالیستی در این کشورها قانونمندی عمده سراسر تاریخ نوین را تشکیل میدهد . سوسیالیسم مواضع خود را در تمام عرصه های پیوسته تحکیمی بخشد : هم در سیاست جهانی و مجموعه سیستم مناسبات بین المللی کنونی ، هم در اقتصاد جهانی و سیستم روابط اقتصادی بین المللی و هم در عرصه های علوم و فنون و فرهنگ . مثلا اگر شاخص جامعی چون وزن مخصوص کشورهای سوسیالیستی را در تولید صنعتی جهان در نظر بگیریم میبینیم که این شاخص از ۱۰ درصد سال ۱۹۳۷ در سال ۱۹۵۰ تقریبا به ۲۰ درصد و در سال ۱۹۷۲ به ۳۹ درصد رسیده است .

طبیعی است که پیشروی سوسیالیسم جهانی مانند هر پیشروی دیگر از دشواریها فارغ نیست و از طریق برانداختن یکسلسله تضاد صورت میگیرد ولی هم خصلت و هم طریق برانداختن تضاد های سوسیالیسم که غیر آنتاگونیستی هستند با تضاد های سرمایه داری تفاوت کاملاً اصولی دارد . کشورهای سوسیالیستی در پرتو دستاوردهای عظیم اجتماعی و کامیابی های اقتصادی و تأمین دموکراسی واقعی بران زحمتکشان و کامیابی های علمی و فنی و فرهنگی و ترفیع دائم سطح زندگی مردم خود در سراسر جهان تاثیر انقلابی کنند ، همی بخشند و سیر تاریخ جهانی را تسریع میکنند .

چگونگی پدیده هائی که در جهان سرمایه داری بروز میکند و تشدید روز افزون بحران عمومی سرمایه داری صحت احکام اصولی ماتریالیسم دیالکتیک را درباره تضاد های رشد اجتماعی و حقا - نیعت آموزش مارکسیسم - لنینیسم را درباره طبقات و مبارزه طبقاتی تمام و کمال ثابت میکند . یکی از بارزترین خصائص امپریالیسم معاصر گسترش سریع و همه جانبه دامنه اجتماعی شدن تولید است . این جریان از طریق تشدید پیشه تراکم و تمرکز تولید و سرمایه و توسعه دامنه فعالیت انحصارات انجام میگیرد : اعم از انحصارات " ملی " و " ماوراء ملی " یعنی انحصاراتی که سرمایه آنها متعلق به سرمایه داری یک کشور است ولی در بسیاری از کشورهای شعبه و شاخه دارند و یا انحصارات " بین المللی " که به سرمایه داران دو یا چند کشور متعلق دارند . تقویت نقش دولت ، توسعه دامنه مداخله آن در عرصه اقتصاد و رهبری و تنظیم امورات اقتصاد توسط دولت که البته در چارچوب محدود و معینی صورت میگیرد نیز نموداری از گسترش روز افزون دامنه اجتماعی شدن تولید است . گسترش دامنه همپیوندی اقتصادی کشورهای سرمایه داری (بازارهای مشترک)

نیز بر همین معنی دلالت دارد .

ولی نه گسترش دامنه فعالیت انحصارات و تقویت سرمایه داری انحصاری - دولتی و نه همپیوندی سرمایه داری نه تنها نمیتواند تضاد اساسی جامعه بورژوازی یعنی تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل سرمایه داری انتفاع فردی از نتایج آن را برطرف سازد بلکه برعکس آنرا بیشتر از پیش شدت میدهد . رشد سرمایه داری انحصاری دولتی که لنین آنرا پهلای از پند بان تکامل اقتصاد جهانی و " درگاه " مستقیم سوسیالیسم میدانست ناگزیر مقدمات و شرایط مادی روز افزون برای استقرار سوسیالیسم فراهم میسازد . تغییرات حاصله در ساختار (استروکتور) اجتماعی کشورهای سرمایه داری پیشرفته که انقلاب علمی و فنی کنونی آنرا تسریع کرده است برای در گزینی انقلابی جامعه زمینه اجتماعی وسیعتری فراهم میسازد . به اوویکه میدانیم در کشورهای صنعتی جهان سرمایه داری همروند با پیشرفت سریع علم و تکنیک و تسریع بیشتر از پیش رشد اقتصاد و جنبش کارگری نیز گسترش میدهد ، سطح تشکل آن بالا تر میرود ، تمایلات دموکراتیک در میان توده ها و از جمله در میان روشنفکران که تعداد آنها با سرعت خاصی فزونی مییابد ، قوت میگیرد ، جریان قشریند - دهقانان تسریع میشود و فعالیت جوانان بیشتر از پیش تشدید میگردد . در بسیاری از کشورهای سرمایه داری بحران های عمیقی در زمینه های اجتماعی - اقتصادی بروز میکند که دامنه آنها سراسر کشور را فرا میگیرد . بروز این بحران ها نمودار حداثت کلیه تضاد های ذاتی سرمایه داری انحصاری دولتی معاصر است .

بسیاری از کشورهای در حال رشد آسیا ، افریقا و امریکای لاتین نیز عرصه تضاد ماست شده اند اجتماعی و نبرد های طبقاتی هستند . بخش از این کشورها راه رشد سوسیالیستی برای خود برگزیده اند و در برخی از آنها برای انتخاب راه رشد آینده مبارزه انجام میگیرد و گروهی نیز راه سرمایه داری انتخاب کرده اند . در یکسلسله از کشورهای در حال رشد زندگی اجتماعی منظرهای بسر پیچیده و متنوع دارد زیرا تمایزات و اختلافات ملی و طایفها و مذهب و غیره نیز بر تضاد های طبقاتی درونی مزید میشود و ضمانت تعاصرات داخلی در متن جنبش آزاد پیختر ملی علیها امپریالیسم و سیاست نواستعماری آن و کوشش برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی جریان مییابد .

عقب ماندگی اقتصادی کشورها در حال رشد از کشورهای صنعتی پیشرفته سرمایه داری که به او و عهد میراث دوران تسلط استعمار و نیز ناشی از یکسلسله عوامل دوران کنونی است این مبارزات را دشوار تر و طولانی تر میکند . چنانکه میدانیم قریب ۷۰ درصد جمعیت جهانی غیر سوسیالیستی در کشورهای در حال رشد بسر میبرند ولی تولید صنعتی آنها در حدود ۱۰ درصد محصولات صنعتی جهان غیر سوسیالیستی را تشکیل میدهد و درآمد ملی سرانه آنان در سال ۱۹۴۳ بطور متوسط ۲۰۸ دلار در مقابل ۲۴۴۰ دلار کشورهای سرمایه داری پیشرفته بود . ضمناً اگر گرایش که طی بیست سال گذشته در این زمینه وجود داشته همچنان در این کشورها ادامه یابد تولید سرانه محصول ناویژه آنان ، طبق احتساب انستیتوی اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی وابسته به آکادمی علوم اتحاد شوروی ، در سال ۱۹۹۰ به او و متوسط فقط به ۳۲۰ - ۳۲۰ دلار خواهد رسید (در صورت افزایش آهنگ رشد آن از ۵ درصد سال های ۱۹۵۰ - ۱۹۷۰ به ۱۹۷۰ به ۶ درصد رسیدن جمعیت این کشورها به ۳ میلیارد نفر) (۱) .

(۱) - همین ارقام جنبه پند آرمیز پیشنهاد های مؤرخه در آثار پرئوسورفورستروم و کوزوبرخی مولفین دیگر وابسته به " کلوب رم " را که گروه بزرگی از دانشمندان بزرگ کشورهای مختلف را در بر

بقیه در صفحه بعد

کارراهه تشدید و تعمیق تضاد های میان کشورهای در حال رشد و امپریالیسم میکشاند .
 همراه با جریان تکامل ، مسئله ناسیونالیسم نیز در کشورهای آسیا و آفریقا و در باره ای موارد
 در کشورهای امریکا لاتین حدت بیشتر از پیش کسب میکند و به بیان دقیقتر رجوانب و گمانه
 ناسیونالیسم تاثیر روز افزون می بخشد : از یکسو در جنبه مترقی و ضد امپریالیستی آن که متوجه آزادی
 ملی این کشورهاست و از سوی دیگر در جنبه ارتجاعی آن که از محتوی بورژوازی و انگیزه های
 مبالغه آمیز مذهبی و غیره آن ناشی میشود .

بدینسان تضاد های طبقاتی و مبارزه طبقاتی وجود داشته و دارند و تا زمانیکه طبقات
 آنتاگونیست و نظام های تولیدی گوناگون و سیستم های اجتماعی متضاد در جهان باقیست ، این
 تضاد ها نیز ناگزیر وجود خواهند داشت .

همانگونه که لنین پیشبینی میکرد پس از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که سیستم
 سرمایه داری خصلت جهانشمول خود را از دست داد . جهان پیش از پیش به عرصه پیکار میان
 " دو نظام تولیدی ، دو صورتبندی اجتماعی و دو اقتصاد یعنی اقتصاد کمونیستی و اقتصاد
 سرمایه داری " (۱) بدل گردیده است .

اکنون تضاد میان دو سیستم تضاد بنیادی و تعیین کننده است و همانگونه که در اسناد
 برنامه ای حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادرو اسناد کنفرانس های جهانی جنبش
 جهانی کمونیستی بدستی تصریح میشود این تضاد تمام عرصه های زندگی اجتماعی یعنی اقتصاد ،
 سیاست ، ایدئولوژی و فرهنگ را در بر میگیرد و در کلیه مناطق گیتی و در تمام جریان های اساسی
 درون کشورهای جهان بعیزان زیادی تاثیر می بخشد . هم در کشورهای سوسیالیستی (یکی از
 نمودارهای آن ضرورت صرف منابع هنگفت برای تقویت قدرت دفاعی این کشورهاست) ، هم در
 کشورهای سرمایه داری (مثلا مسابقه میان دو سیستم در اقتصاد جهان سرمایه داری و پیشرفت
 های کشورهای سوسیالیستی در سیاست اجتماعی و در بورژوازی تاثیر فراوان اعمال میکند)
 و هم در کشورهای در حال رشد (مثلا از طریق نیروی سرمشق کشورهای سوسیالیستی و پاکبهای
 اقتصادی آنان با این کشورها که در پرتو آن میتوانند تمام سیستم روابط اقتصادی خارجی خود را
 بر پایه جدید و شریکشان استوار سازند و از بسیاری راههای دیگر) .

تضاد ها و مبارزه میان دو سیستم اجتماعی متضاد ، مبارزه طبقاتی درون کشورهای سرمایه
 داری ، تضاد ها و مبارزه میان امپریالیسم و جنبش آزاد بیخش ملی ، تضاد های عمیق و رقابت میان دول
 امپریالیستی که از خصلت و طبیعت امپریالیسم ناشی میشود - همه و همه در سیاست خارجی طبقات
 گوناگون و در اقدامات دولتها و گروه بندی ها و روابط و کل در تمام سیستم مناسبات بین المللی دوران
 کنونی تاثیر می بخشد و بصورت انواع تضاد مناسبات بین المللی و بحران ها نمودار میگردد .
 در همین دوران پس از جنگ تضاد مناسبات بسیاری با خصلت های گوناگون در جهان روی داده

بقیه از صفحه پیش

میگیرد ، نشان میدهد . برخی از مولفین بورژوا با توجه به رشد سریع توالد و تناسل و کاهش سریع
 یکسلسله از منابع طبیعی و دامنه وسیع روز افزون آلودگی محیط زیست یکی از طریق رفیع
 دشواریهایی را که بدینمناسبت برای جامعه بشری پدید میگردد ثابت نگاهداشتن سطح کنونی
 رشد ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای پیشرفته سرمایه داری از یکسو و کشورهای سوسیالیستی
 و در حال رشد از سوی دیگر میدانند . کاملا روشن است که این قبیل " نسخه ها " با قوانین
 تاریخ و پیشرفت روز افزون آن و نیز با موازین ابتدائی عقل سلیم تضاد آشکار دارد .

است . از آنجمله است : تضادات ناشی از مبارزه مستقیم سرمایه داری جهانی علیه سوسیالیسم جهانی یعنی تضاداتی نظیر جنگ تجار و کارانه آمریکا علیه کره ویتنام ، بحران کارائیب و غیره ، تضادات ناشی از تلاشهای امپریالیسم برای سرکوب جنبش آزاد بیختر ملل (مثلا جنگ های دول امپریالیستی در الجزایر و هند و چین ، تهاجم به مصر در سال ۱۹۵۶ ، تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی در سال ۱۹۶۷ و بحران کنونی خاور نزدیک ، تهاجم به جمهوری دموکریک و وینیکان و غیره) ، تضاد های حادث تضادات ناشی از مبارزه میان گروههای امپریالیستهای یعنی میان سه مرکز اساسی نیروی سرمایه داری معاصر - (آمریکا ، اروپای غربی و ژاپن) ، مبارزه میان امپریالیسم فرانسه ، آلمان غربی و انگلیس بر سر رهبری " بازار مشترک " و مبارزه میان تمام کشورهای این گروه و تضاد های درون ناتو و خروج فرانسه از سازمان نظامی آن و سرانجام بحران ارزی روز افزون و جنگ بازرگانی روز بروز حادث تر در جهان سرمایه داری .

برخی تضاد های دیگر جهان کنونی را نیز نباید از نظر دور داشت . مثلا در اثر یک سلسله علت و عوامل که دول امپریالیستی در پیغ نیز در آن بدون شرکت نبوده اند میان دو کشور در حال رشد هند وستان و پاکستان دو بار تضاد پیچیده و مفرنجی روی داده که به جنگ میان آنها منجر شد . در این زمینه مثال دیگری میتوان ذکر کرد و آن امکان بروز تضادات ناشی از پیداایش انحراف معین در سیاست خارجی و تغییر خصلت دولت سوسیالیستی در چین کنونی و تغییر ماهیت صلحد و ستانه و انترناسیونالیستی این سیاست است . این سیاست که با طبیعت طبقاتی و دعاوی شوونیستی و همزمن طلبانه رهبری چین ارتباط مستقیم دارد منکست به تضاد با کشورهای دیگر (نظیر تضاد سال ۱۹۶۲ با هند وستان) بیانجامد و موجب تشدید و خامت وضع بین المللی گردد .

۲

تضاد های پیشگفته یعنی تضاد میان سوسیالیسم جهانی و سرمایه داری جهانی ، تضاد میان کار و سرمایه ، تضاد میان امپریالیسم و جنبش آزاد بیختر ملی هم از نظر واقعیت امروز هم از نظر آینده البته اهمیت عظیم و واقع د رجه اول دارند . ولی این امر نباید موجب گردد که تضاد های دیگر جهان کنونی از حد نظر دور شود . در زندگی واقعی عوامل گوناگون سیاسی ، اقتصادی ، ایدئولوژیک و نظامی باید یکدیگر برخورد میکنند و در کلاف سردرگمی بهم می پیچند . مثلا مناسبات بین المللی قدیمی ناشی از سیاست تجار و کارانه طبقات استثمارگر مانا مناسبات بین المللی طراز نوین آفریده سوسیالیسم برخورد پیدا میکنند و تضاد هایی که مستقیما از مبارزه طبقاتی ناشی میشوند با تضاد های ناشی از خواست های دموکراتیک عمومی توده ها در می آمیزند . مارکس در همان زمان حیان خود میگفت که یکی از رسالت های دوران بورژوازی تاریخ " گسترش دامن نفوس های جهانی مبتنی بر وابستگی متقابل سراسر جامعه بشری است (۱) و انگلیس در خطاب خود به کارگران انگلیسی تطابق منافع آنها را " با منافع تمام جامعه بشری " (۲) خاطر نشان می ساخت .

تجربه قرن بیستم که با چنین بهای گرانی برای جامعه بشری تمام شده است نشان میدهد که در برخی از مراحل تاریخی مشخص تکامل جامعه بشری ممکنست در زندگی ملت ها و کشورها

(۱) - مجموعه آثار مارکس و انگلیس ، جلد ۹ ، ص ۲۳۰ .

(۲) - همانجا ، جلد ۲ ، ص ۲۳۷ .

مسائلی که تمام طبقات و قشرهای جامعه، تمام ملت‌ها و کشورها را دربرمیگیرند و به بیان دیگر مسأله ناشی از تضاد های تکامل مجموعه جامعه بشری است. درجه اول کسب کنند .

تضادهای از این نوع در همان نخستین جنگ جهانی با شدت کامل نمودار شد . این جنگ که برپایه صرفاً طبقاتی یعنی در نتیجه رشد سرمایه داری و تضاد های ناشی از آن و در اثر رقابت بیوزواری انحصارگریکسلسله از کشورهای بروز کرد و تمام طبقات و خلیق های گروه بزرگی از کشور ها را به گرداب خود کشانید نه تنها برای کشورهای که مستقیماً باید یکدیگر در محاربه بودند بلکه برای کشورهای دیگر نیز عواقبی بس وخیم به بار آورد و مسئله اساسی سیاست تمام کشورهای جهان بدل گردید .

تضاد فاحش میان دستاوردهای علم و تکنیک - که در همان زمان نیز بسیار مهم بود - از یکسو و استفاده از این دستاوردها برای ویرانگری بجای سازندگی عواقبی بس وخیم به بار آورد . لنین ضمن ارزیابی وضعی که در نتیجه این جنگ در جهان پدید آمده بود در سخنرانی خود بتاريخ ۴ ژوئن سال ۱۹۱۸ گفت همانگونه که سوسیالیست ها پیشبینی کرده اند جنگ " ممکن است کار را به تخریب شرایط لازم برای ادامه حیات جامعه بشری منجر سازد و حتماً منجر خواهد شد ساخت " (۱) . لنین افزود که جنگ نه تنها در روسیه بلکه در سایر کشورهای نیز عمیقترین بحران را پدید آورده است . جنگ موجب تخریب و نابودی نیروهای مولده ، موجب گرسنگی و قحطی ، خانه خرابی و فقر توده های مردم گردیده و دامنه این مصائب تمام کشورهای سرمایه داری معاصر را که باید یکدیگر ارتباط دارند دربرمیگیرد . بدینمناسبت لنین " حفظ جامعه بشری " (۲) را بعنوان وظیفه عمده مطرح ساخت .

اینجادرسمهای تلخی بود که از نخستین جنگ جهانی گرفته شد . ولی طبقات حاکمه کشورهای عمده سرمایه داری از این درسمهایندنگرفتند . ازین نخستین جنگ جهانی ، دو میلیون جنگ فرار رسید که از آنهم ویرانگرتربود . نخستین جنگ جهانی ۱۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون معلول برجای گذاشت ولی درد و مین جنگ جهانی تعداد کشتگان به ۵۰ میلیون و معلولین به ۳۵ میلیون رسید .

خطر " تخریب شرایط لازم برای ادامه حیات جامعه بشری " که لنین تصریح میکرد در دوران ما حدّ توشهت خاصی کسب کرده است . تضاد میان امکانات عظیم و واقعاً بیعیایقه ای که پیشرفت علمی و فنی برای ملک جهان فراهم ساخته و خطرات ناشی از استفاده از این امکانات برای مقاصد میلیتاریستی و بیژان جامعه هیچگاه تا بدین پایه فاحش نبوده است . بخش اساسی و مهمی از انقلاب علمی و فنی را انقلاب در عرصه تکنیک جنگی تشکیل میدهد . پیدایش سلاحهای هسته ای و سلاح های دیگر کشتار عام و نه خایر عظیم و روز افزون و تکمیل توقف ناپذیر آن موجب شده است که در صورت بروز جنگ جدید تلفات آن بجای دهها میلیون جنگ های سابق به صد ها میلیون برسد . در چنین جنگی دیگر میان جبهه و پشت جبهه متفاوتی وجود نخواهد داشت ، کشورهای بیسیاری با مراکز بزرگ تولید و فرهنگ جهانی از روی زمین ناپدید میگردند و جو زمین بچنان سمومیت خطرناکی دچار خواهد شد که برای نسلهای آینده نیز عواقب ژنتیک مهلك در صخر خواهد داشت . این پیشگویی نمره پندار پافی نیست بلکه برپایه نتیجه گیری های متقن و مستند هلم استوار است .

(۱) - لنین ، جلد ۳۶ ، ص ۳۹۶ .

(۲) - همانجا ، ص ۴۰۰ .

واقعیات های جهان کنونی پیشگیری جنگ جهانی جدید را به مهمترین وظیفه سراسر بشریت بدل کرده است و " حفظ جامعه بشری " نیز در دوران مابین از هر چیز منوط بهمین امر است . بهمین جهت کمونیست ها مبارزه علیه جنگ هسته ای را مهمترین مسئله دوران ماعلام کرده و خود درصدمقدم مبارزه در راه صلح قرار گرفته اند و با پیگیری و سرسختی بآن ادامه میدهند و این کاملاً طبیعی هم هست زیرا کمونیست ها هدفی والا تر از خدمت بانسان و جامعه برای خود نمی شناسند .

برای متوقف ساختن متجاوزان احتمالی بالقوه مسلح به بمبها و موشک های اتمی میبایست به قدرت اتمی و موشکی لازم مجهز شد . اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی پیروزمند هم بخاطر منافع خود و هم بخاطر منافع سراسر جامعه بشری این وظیفه را کامیابانه انجام داد و انجام آن البته برای مردم شوروی به بهانه تلاش عظیم و فداکاری ها بسیار تمام شد . در نتیجه ایس امرضیان ماشین جنگی عریض و طویل امپریالیسم معاصر و امکان استفاده عملی از آن تضاد حادثه پیدا کرده است زیرا بعزت وجود قدرت دفاعی عظیم اتحاد شوروی اقدام به جنگ جدید برای امپریالیسم در حکم خود کشی خواهد بود . در این رهگذر تدابیر متخذه اتحاد شوروی برای عقب راندن گستاختن سیاست امپریالیستی " از موضع زور " پیوسته با سیاست خارجی فعال و پیگیر کشور شوروی برای حفظ صلح همراه بوده است .

از جمله عوامل مهمی که در چگونگی وضع بین المللی تاثیر عظیم بخشیده اینست که در مبارزه برای صلح و امنیت بین المللی تمام نیروها اساسی ضد امپریالیستی یعنی کشورهای سوسیالیستی؛ طبقه کارگر بین المللی ، جنبش آزاد بین خرد ملی و کلیه نیروهای دموکراتیک و صلح دوست شرکت دارند و این مبارزه نتایج خود را به بار آورده است . در آغاز سالهای هفتاد در تمام محیط بین المللی تغییرات جدی پیدا آمد . به تجاوز امپریالیستی در وقتنام که خطر تصادم جهانی در برداشت پایان داده شد . در وضع اروپا بهبود جدی پیدا آمده و گواه آن دعوت به تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری تمام کشورهای اروپایی است . برای کاهش خطر جنگ هسته ای و جلوگیری از مسابقه تسلیحات استراتژیک و کمک به پیشرفت مذاکرات درباره این مسائل یکسلسله گامهای عملی بر داشته شده است .

در زمینه آن اقدامات سیاسی نیز که مستقیماً به اتحاد شوروی و سیاست بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی مربوط میشود طی سالهای اخیر نتایج فراوان بدست آمده است :

همکاری اتحاد شوروی با فرانسه تثبیت گردیده و در مناسبات اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با جمهوری فدرال آلمان تحول روی داده است . جریان اعاده و بهبود مناسبات اتحاد شوروی با ایالات متحده آمریکا پیشرفت میکنند . در سند مربوط به " مبانی مناسبات میان اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا " تصریح شده است که " رفین معاهداتین " ملان کار خود را بر بنیاد این اعتقاد مشترک استوار میسازند که در قرن اتمی برای حفظ مناسبات میان آنها وسیله دیگری جز همزیستی مسالمت آمیز وجود ندارد " . در جریان دیدارهای اخیر رفیق لئونید برژنف دبیرک کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از جمهور فدرال آلمان و ایالات متحده آمریکا و فرانسه یکسلسله قراردادهای مهم با مضا رسید که در تحکیم وضع بین المللی نقش موثر ایفا میکند . روابط میان اتحاد شوروی و ژاپن گسترش میپذیرد . همکاری دوستانه اتحاد شوروی با هند وستان و یکسلسله از کشورهای همسایه اروپایی و سیاری از کشورهای آسیای و ریزم های شرقی کشورهای عربی و برخی از کشورهای امریکان لاتین بهتر از پیش تقویت مییابد . همه اینها نشان میدهد که برنامه صلح مصوبه کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی با احراز موفقیت عملی شود .

مبارزه در راه صلح و امنیت بین المللی مبارزه دموکراتیک عمومی است، ولی این مبارزه با آرمانهای کمونیستی کشورهای سوسیالیستی و با منافع طبقاتی طبقه کارگرتوده ها در زحمتکش کشورهای سرمایه داری نیز مطابقت کامل دارد، زیرا علاوه بر پیشگیری جنگ های جدید (که بگواهی تاریخ همیشه سنگینترین بار مصائب آنها بدوثر طبقه کارگرتقرار میگیرد) در هر صده منافسات جهانی نیز محیطی پدید میآورد که به کامیابی بیش از پیش مبارزه پرولتاریا علیه ارتجاعیترین گروهیندگی های میلیتاریستی و ماجراجوی اردوگاه کشورهای سرمایه داری کمک میکند. بیانگران طبقات و قشرهای اجتماعی گوناگون در این مبارزه باید یکدیگر تشویق و مساعدی میکنند. این مبارزه بارشتمهای بسیار به مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی و تامین حقوق و آزادیهای دموکراتیک پیوند دارد.

چنین است یکی از اساسی ترین تضادهای اجتماعی. این تضاد با عواقبی که انقلاب علمی و فنی ممکنست برای مسئله جنگ یا صلح در برداشته باشد مربوط است. ولی انقلاب علمی و فنی مسئله مهم دیگری را هم در برابر جامعه بشری مطرح میسازد که گرچه عواقب فوری آن فلاکتسار نیست ولی از نقطه نظر رونمای مجموعه تکامل آینده بسیار جدی است. این مسئله همان رابطه انسان با طبیعت است. حل این مسئله پیش از هر چیز برانداختن تضاد میان پیشرفت شتابان علمی و فنی و محدودیت نسبی منابع طبیعی کره زمین را که سرعت روز افزون مصرف آنها خطر پایان آنها را در بردارد و نیز برانداختن تضاد میان اشکال کنونی رشد صنعتی و وسعت خطرناک دامنه آلودگی محیط زیست را که ممکنست تعادل بیولوژیک محیط را برهم زندا ایجاد میکند. مثلاً طی ۱۵ سال اخیر جمعیت جهان تقریباً ۳ برابر شده ولی مساحت "منطقه سبز جهان" که منبع "تولید" اکسیژن هستند یک سوم تقلیل یافته است. طی صد سال اخیر میزان گاز کربنیک هوا بیش از ۱۰ برابر شده و این افزایش بویژه طی چند دهه سال اخیر بسیار سریع بوده است. آلودگی رودخانه ها و دریاچه ها و در رساله های اخیر اقیانوس ها دامنه خطرناکی پیدا کرده است. در مناطقی صنعتی جهان آب آشامیدنی بیش از پیش کباب میشود.

احزاب کمونیست و کارگری و جنبش جهانی کمونیستی با این مسائل برخورد بسیار جدی دارند. حزب کمونیست اتحاد شوروی حل این مسائل را یکی از وظائف مهم سیاست اجتماعی، اقتصادی و علمی و فنی خود می شمارد. لئونید برژنف در سخنرانی خود تحت عنوان "پروژه های عظیم پنجاه ساله سوسیالیسم" خاطر نشان ساخت که: "در نتیجه پیشرفت سریع علم و تکنیک حل مستقلی همیشه چگونگی روابط میان انسان و طبیعت ضرورت خاصی کسب میکند. حتی سوسیالیست ها اولیه بر آن بودند که نزدیکی بیش از پیش انسان با طبیعت یکی از خصائص مهم جامعه آینده را تشکیل خواهد داد. از آن زمان یک قرن میگذرد. ما با ساختمان جاسه نوین به کارهای بسیاری که بیانگران پیشین سوسیالیسم علمی فقط میتوانستند آرزوی آنها داشته باشند تحقق بخشیدهایم. ولی طبیعت هم بعنوان منبع اصلی نعم مادی و هم بعنوان سرچشمه پایان ناپذیر تمدن رستی، شادی، عشق به زندگی و فنان معنوی هر انسان (رزندگی عظیم خود را برای ما از دست نداد است. بنا بر این در این عرصه تضادهای جهانی میان جامعه انسانی و طبیعت نیز معضلات و مشکلات فراوان وجود دارد. ولی دلیلی در دست نیست که ما این مشکلات را حل ناپذیر تلقی کنیم. جریان پیشرفت علمی و فنی بخودی خود پیوسته امکانات تازه ای برای توسعه منابع انرژی، ایجاد انواع مصنوعی و سنتتیک برای یکسلسله از انواع طبیعی مواد خام، استفاده از "پروژه های دورانی" در صنعت (یعنی استفاده مجدد از بازمانده های مصرف شده. مترجم) که موجب صرفه جویی قابل ملاحظه در استفاده از یکسلسله از منابع طبیعی در همین افزایش میزان مصرف انرژی میگردد، باز پس گرفتن یکسلسله از موادی که محیط زیست را می آلود و فیسره، فراهم

میسازد (۱) .

ولی با وجود تمام اهمیت پیشرفت سریع آینده انقلاب علمی و فنی و امکانات جدیدی که این انقلاب پدید میآورد حل مسئله بهیچوجه نمیتواند در این زمینه محدود بماند ، زیرا در اینجانب نیز تنها عوامل فنی و اقتصادی بلکه عوامل اجتماعی نیز اهمیت بهم دارند . این عوامل در درجه اول عبارتند از کامیابی های روزافزون اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در ساختن کمونیسم و سوسیالیسم ، وسعت دامنه مالکیت اجتماعی و سیستم برنامه ریزی اقتصادی و گسترش دامنه همپیوندی اقتصادی جامعه کشورهای سوسیالیستی که در زمان بگلی تازه ای در مناسبات اقتصادی بین الطلی پدید میآورد . در میان عوامل دیگر میتوان از پیشرفت های اجتماعی و دیگر گونی های انقلابی در کشورهای سرمایه داری و در حال رشد و رونق همکاری بین الطلی و یکسلسله عوامل دیگر نام برد .

۳

در دوران ما میان مسائل کلی انسانی و مسائل اجتماعی و طبقاتی پیوند خاصی وجود دارد . در آمیختگی تضاد های میان دوسیستم با تضاد های میان طبیعت و جامعه ، میان امکانات و مخاطرات ناشی از انقلاب علمی و فنی در چگونگی مناسبات میان کشورهای دارای رژیم های گوناگون نیز منعکس میگردد . ماهیت این مناسبات عبارتست از در آمیختگی دیالکتیکی و ترکیب ارگانیک مبارزه و همکاری - مبارزه ، زیرساختن بر سر شیوه های گوناگون تولید ، تضاد و دوسیستم مالکیت بگلی متفاوت و خلاصه سخن بر سر دوصورت بندی اجتماعی - اقتصادی متضاد بایکدیگر است . در همین حال همکاری - زیرا در برابر مجموعه جامعه بشری سلسله مسائلی قرار دارد که حل آنها مساعی جمعی تمام کشورهای را ایجاب میکند .

اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی همیشه بر آن بوده هستند که مبارزه ناشی از عوامل عینی ناگزیر میان دوسیستم اجتماعی متضاد یعنی سوسیالیسم و سرمایه داری بایستد خصلت مسالمت آمیز داشته باشد و استفاده از مصالح برای پیشبرد این پیمان عقیده و نظریه و یا تحمیل این پیمان رژیم را منتفی سازد . کشورهای سوسیالیستی با صد و در انقلاب و طبها با صد و در ضد انقلاب بطور جدی و اصولی مخالفند .

(۱) - در این زمینه نکات زیر جلب توجه میکند : در مدل هایی که دانشمندان پیشگفته و در درجه اول مد و وئوزوفورستر برای آینده طرح ریخته اند به عواملی چون جمعیت ، منابع طبیعی ، سرمایه تولیدی اصلی و تولید صنعتی ، آلودگی محیط زیست و کشاورزی اهمیت درجه اول داده میشود . بخشی از مدل ها توسعه منابع هسته ای انرژی ، میزان معین (۷۵ درصد) استفاده مجدد از منابع طبیعی ، کاهش میزان پخش مواد آلاینده محیط زیست و رساندن آن بیک چهارم میزان کنونی را پیشبینی میکنند . ضمناً در عرصه ای چون گرایشهای توسعه منابع انرژی تا سال ۲۰۰۰ مثلاً مد وئوزوفور فقط به در زمان تولید نیروی برق بر پایه نیروگاه های اتمی کنونی بسند میکنند و حال آنکه بتصدیق کارشناسان ، آینده بارآکتورها د مبتنی بر نوترون های سریع و بطریق اولی با سنتز هسته ای قایل هدایت است . مد وئوزور در عرصه کشاورزی کار را تا حد و در زیاد و فقط به میزان زمین های مزروعی محدود میکند و در مورد بهره دهی زمین نیز و در برابر شدن آن تراپی ۳۰ سال آینده هلاک قرار میدهد و بدینسان نتایج بسیار مهم " انقلاب سبز " سالهای چند دهه اخیر و البته امکانات ناشی از کامیابیهای بزرگ زیست شناسی معاصر و غیره را بطور کامل در نظر نمیگیرد .

واماد رمورد برتری های يك رژيم ويا بالعكس نقاط ضعف رژيم ديگر بايد گفت كه در جهان كئونی عرصه ها ورشته های عديدی وجود دارند كه ميتوانند اين برتری ها يا نقاط ضعف را بطور اتم واكمل نمود ارسازند . از آن جمله اند : عرصه مسابقه اقتصادی ، عرصه های علمی و فنی ، فرهنگي ومبارزه ايد ثولوژيك . مهم آنستكه مسابقه وصارزه در اين عرصه ها برپايه اصول همزیستی مسالمت آمیزی یعنی با وسائل وشيوه هایی انجام گیرد كه موجب مقابله خطرناك كشورها وسیستم های گوناگون بايكديگر نشود وبه تجدید دوران ميشوم " جنگ سرد " نیا نجامد .

همكاری میان کشورهای دارای رژیم های اجتماعی گوناگون جزء لا ینفك سیاست لینی همزیستی مسالمت آمیز است . این همكاری در درجه اول بسود پیشگیری جنگ جهانی جدید و تا مین امنیت بین المللی تمام ميشود والبتة همكاری اقتصادی مبتنی بر صرفه متقابل رانیز در بر دارد . سلسله عواملی وجود دارند كه به پیشرفت این همكاری كمك میکنند . این عوامل عبارتند از :

اولا - وجود سیستم مناسبات اقتصادی جهانی در دنیاى كئونی . دوماز ارجهانی ود اقتصاد جهانی یعنی اقتصاد سوسیالیستی واقتصاد سرمایه داری را مجموعه ای از روابط اقتصادى بيكدیگر مربوط ميسازد و این روابط (با ضافه روابط با کشورهای در حال رشد) سیستم اقتصاد جهانی را تشكيل میدهد . هر يك از کشورهای امروزی عواقب ونتایج انقلاب علمی وفنی راد رحیات خود احساس میکنند ، زیرا علم بحكم طبیعت خود جنبه بین المللی دارد (اگر چه این انقلاب برای کشورهای پیرو نظام های اجتماعی - اقتصادى گوناگون طبعاً عواقب ونتایج بلكی متفاوت ببار میآورد) . در شرایط كئونی تغییرات حاصله در افزار و وسائل تولید در مصالح وتكنولوژی تولید با چنان سرعتی انجام ميشود كه هیچ كشوری هر اندازه هم بزرگ وبیشرفته باشد نمیتواند با كامیابی يكسان واثر بخشی اقتصادی يكسان تمام انواع محصولات را تولید كند . از اینجا است علت هلافتندی عمیق هر يك از کشورهای به روابط خارجی .

ثانیا - افزایش روز افزون وظائف اقتصاد علمی وفنی كه اکنون در برابر جامعه بشری قرار دارد ونیاز به صرف وجود ه هنگفت ومنابع مادی وانسانی عظیم برای تحقق علمی آنها . از آنجمله است ضرورت برانداختن عقب ماندگی اقتصادی کشورهای در حال رشد ، مسائل مربوط به چگونگی تاثیر متقابل انسان ومحیط زیست در بيكدیگر كه در پالا آژان سخن رفت ، استفاده از منابعسرخ جدید انرژی ومنابع طبیعی دیگر ، تكامل مدرن ترین انواع وسایل حمل ونقل وارتباطات ، تسخیر كیهان وانتقاع از اقیانوس های جهان ، پیشگیری وبرانداختن خطرناك ترین بیماری ها وبسیاری مسائل دیگر كهصل آنها در چگونگی شیوه زندگی تسل كئونی واقتصادهای آینسده تاثیر فراوان خواهد داشت .

ثالثا - وجود پیوند نزدیک میان توسعه همكاری اقتصادی وتحكیم امنیت بین المللی وتاثیر مستقیم ومتعاكس آنها در بيكدیگر كاهش وخامت اوضاع بین المللی در طول سالهای اخیر با كمترش وتقویت قابل ملاحظه روابط اقتصادی میان کشورهای د وسیستم وهقد يكسلسله قراردادهای مهم اقتصادی همراه بوده است (در مورد اتحاد شوروی ميتوان احداث كارخانه های اتومبیل سازی در شهرهای تولیدی وكامارا كه با شركت موسساتغربی انجام گرفته ، تحویل گاز از اتحاد شوروی به جمهوری فدرال آلمان وایتالیا وكشورهای دیگر واحداث مجتمع های شیمیائی در اتحاد شوروی با شركت موسسات امریکائی را نام برد . اکنون طرح های بزرگی چون امکان انتقال مقادیر هنگفت گاز ونفت از سیبری به ایالات متحده امریکا وژاپن واحداث مجتمع ذوب آهن با همكاری جمهوری فدرال آلمان در منطقه كورسك وبسیاری طرح های دیگر در مرحله بررسی است) . گسترش روابط اقتصادی پایدار بنوبه خود به همكاری سیاسی میان کشورهای نیز كمك میکند وبه ای همزیستی

مسالمت آمیزیکنوع بنیاد اقتصاد ی پدید میآورد .
 چنین است برخی ملاحظات درباره مهمترین تضاد های جهان کنونی و طرق بروز آنها .
 در پایان میخواستم بار دیگر خاطر نشان سازم که تضاد های جهانی کنونی با وجود تمام تنوع و
 ناهمگونی خود ، در زندگی واقعی به محکمترین نحو و چه بسا بطور غیر مترقب با یکدیگر در میآمیزند
 و بدینسان طرق و اشکال مبارزه برای برانداختن آنها نیز متقابلا بیگدیگر وابسته میگردد . در
 همین حال صحت این تمارکسیستی - لنینیستی نیز بار دیگر به ثبوت میرسد که مبارزه طبقاتی در
 زندگی اجتماعی نقش قاطع دارد بدینمعنی که گسترش انقلاب جهانی و تحقق هدف های طبقاتی
 نیرو های اجتماعی پیشرو بیش از پیش با منافع مجموعه جامعه جهانی مستقیما مطابقت پیدا
 میکند .



ماهیت اجتماعی بخش دولتی در کشورهای آسیا و آفریقا

آکسی لکوفسکی

دکتر اقتصاد (از اتحاد شوروی)

حمید صفری

دکتر اقتصاد (از ایران)

احزاب طبقه کارگر در کشورهای آسیا و آفریقا برای برانداختن عقب ماندگی اقتصادی و ممالود مریزی اقتصاد ملی مستقل به مبارزه ای سرسخت مشغولند. بخش دولتی مهمترین افزاینده اقتصادی این کشورها است. مقاله زیر ماهیت اجتماعی و گرایشهای تحول تدریجی این بخش را بررسی میکند.

برای بررسی عقب ماندگی فاحش نیروهای مولده کشورهای در حال رشد از کشورهای پیشرفته شاخص های بسیار وجود دارد. این کشورها که در سوم جمعیت جهان را در بر میگیرند در سال های هفتاد فقط یک پنجم محصول ناویژه ملی جهان را تولید کرده اند.

افزار برانداختن

عقب ماندگی

در نتیجه ناهنجاری و کهنگی ساختار (استروکتور) اقتصادی و سطح نازل بازده کار این کشورها میان درآمد متوسط اهالی کشورهای در حال رشد (۱۸۰ دلار در سال) و کشورهای سرمایه داری رشد یافته (۲۴۰۰ دلار) تفاوت فاحشی پدید آمده است. درآمد متوسط سرانه اهالی کشورهای اخیر به بیفزای ۱۳ برابر کشورهای در حال رشد رسیده است. ضمناً باید در نظر داشت که در سوم جمعیت آسیا، آفریقا و امریکا لاتین در مناطقی بصر میبرند که درآمد متوسط سرانه اهالی آنها به کمتر از ۱۰۰ دلار در سال تنزل میکند و این رقم ناپیشگر نهایت درجه فقر آنهاست. گذران فقیرانه زحمتکشان با سطح بسیار نازل اشتغال همراه است. در یک سلسله از شهرهای کشورهای آسیائی ۲۰ تا ۳۵ درصد جمعیت فعال با بیکاری مزمن دست بگریباندند. این وضع در درجه اول از استثمار امپریالیستی ناشی میشود. عقب ماندگی اقتصادی موجب ناهنجاری اقتصادی کشورهای در حال رشد در قبال جهان سرمایه داری میگردد و در چگونگی روابط اقتصادی آنان تاثیر مستقیم می بخشد. شرکت این کشورها

در بزرگانی عمومی جهان در قیاس با وسعت و جمعیت عظیم آنها نامتناسب و از نظر مبادله محصولات مدرن یگانه ناچیز است .

در نتیجه ترکیب بسیار نامساعد عوامل اقتصادی خارجی و داخلی تا مین هر چه سر به تراستقلال اقتصادی برای تمام کشورهای در حال رشد اهمیت حیاتی کسب کرده است . این وظیفه ایست که به حکم عوامل عینی در برابری این کشورها مطرح است . انجام این وظیفه در خالت روز افزون دولت را در زندگی اقتصادی کشور ایجاد میکند و در اثر آن مالکیت دولتی در رشته های مهمی نظیر حمل و نقل ، منابع مولد نیرو ، صنایع ، بازرگانی و سیستم اعتبارات ابعاد بزرگ کسب میکند و سازمانهای اقتصادی جدید پدید میگردند و بخش دولتی پایه گذاری میشود . عناصر رتجای رنگارنگ میگویند اهمیت بخش دولتی را لوذ کنند و آنرا بی اعتبار جلوه دهند این عناصر معمولاً از فقدان کارآئی اقتصادی بخش دولتی و سطح نازل سودآوری آن دم میزنند و انواع عیوب برای آن میتراشند . بورژوازی بزرگ داخلی و خارجی و سخنگویان آن برای بدنام ساختن بخش دولتی تلاش فراوان بکار میبرند .

عناصر چپ رونیز بخش دولتی را بی ارزش میانگورند و در بسیاری از کشورها و مثلاً در هنگلادش اهمیت ملی شدن را اکثرانی میکنند . در طرح قطعه نامه های کنگره هم حزب کمونیست سوازی هند وستان به اقدامات مشتی چون برقراری تملک دولتی برپانکهای خصوصی و شرکتهای بیمه عمومی و معادن زغال و غیره آشکارگم بهاداده شده است .

احزاب طبقه کارگر کشورهای آسیا و آفریقا انتقال موسسات بورژوازی بزرگ خارجی و داخلی را به تملک دولت ملی اقدام اجتماعی - اقتصادی دارای خصلت سترقی تلقی میکنند . در قطع نامه کنگره نهم حزب کمونیست هند وستان مبارزه در راه ملی کردن کسرن های انحصاری و موسسات خصوصی خارجی یکی از وظایف اساسی مرحله کنونی معین شده است . تمرکز رشته های اساسی سیستم اعتباراتی و ماشین سازی بزرگ و بازرگانی در دستگاه بخش دولتی ثبات و امنیت مولدین کوچک و متوسط را در شهروده تا مین میکند ، تولید کوچک را در سراسر کشور طبق برنامه افزایش می دهد ، از شدت بیکاری میکاهد و قیمتها را پائین میآورد .

احزاب طبقه کارگر کشورهای آسیا و آفریقا در مبارزه برای استقرار نظام اجتماعی سترقی ضرورت تحکیم هر چه بیشتر بخش دولتی را تاکید میکنند . حزب کمونیست لبنان بر آنستکه در صورت روی کار آمدن دولت دموکراتیک ملی میتوان به تملط انحصارات خارجی و الیگارش مالی داخلی پایان بخشید و بانکها و شرکت های بیمه و بازرگانی خارجی را ملی کرد . در این زمینه به توسعه بخش دولتی اهمیت درجه اول داده میشود .

احزاب و سازمان های دموکراتیک انقلابی نیز برای پی ریزی بخش دولتی نیرومند میکوشند در طرح منشور اقدام ملی که در سال ۱۹۶۱ توسط حزب بعث عراق انتشار یافت خاطر نشان میشود که بخش دولتی بنیاد کلیه رشته های اقتصادی ملی را تشکیل میدهد .

بخش دولتی مهمترین اهرم اعتلای اقتصادی است که بکمک آن میتوان ساختار اقتصادی ملی را دگرگون ساخت و مواضع کشور را در عرصه روابط اقتصادی با کشورهای خارجی تحکیم بخشید . بخش دولتی میتواند به مهمترین عامل همپوستگی صفوف نیروهای سیاسی کشور و تضمین وحدت آنها خاصه در کشورهای مرکب از ملیت ها و اقوام گوناگون ، بدل گردد . نیجریه و یکسلسله از کشورهای دیگر آفریقا از این لحاظ نمونه های بارزی هستند .

ولی مختصات بخش دولتی فقط به پدیده های مثبت محدود نمیشود . رشد این بخش غالباً با تورم دستگاه اداری بوروکراتیک و برخی عوامل منفی دیگر همراه است که مانع استفاده از

امکانات مترقی بالقوه مالکیت دولتی میگردد .

بخش دولتی در پیشرفت خود بسیار پیوسته است . در این زمینه افزایش
جوانب ملی و کمی مستمرولی ناهما هنگام مالکیت دولتی که هم از طریق ملی کردن
طبقاتی مسئله شرکت های خصوصی (خارجی و داخلی) وهم از طریق احداث
 موسسات جدید انجا میگیرد بیشتر از همه چشمگیر است . مثلاً در هند و

ستان فقط میزان سرمایه گذاری دولتی در صنایع طی ۲۰ سال اخیر شرح زیر بوده است :
 در سال ۱۹۵۱ - ۲۹۰ میلیون ، در سال ۱۹۶۱ - ۹۵۳۰ میلیون و در آغاز سال ۱۹۷۰ -
 ۴۳۰۱ میلیون روپیه . در رشته های دیگر اقتصاد این کشور وسیع و در رشته های اعتباراتی و بانکی
 و بازرگانی خارجی و صنایع مولد نیرو نیز مواضع بخش دولتی بسیار تحکیم پذیرفته است .
 توسعه بخش دولتی با تقویت نقش برنامه ریزی همراه است . نسبت سرمایه گذاری های
 دولتی در ک سرمایه گذاری های که طی ۲۰ سال گذشته در اقتصاد کشورهای در حال رشد
 انجا گرفته در آغاز سالهای پنجاه - ۲۵ - ۳۵ درصد و در پایان سالهای شصت - ۴۵ -
 ۵۵ درصد بوده است . بدینسان اکنون دست کم نیمی از سرمایه گذاری های جدید توسط
 دولت انجام میگردد . نیازمندی های عینی رشد اقتصادی و اجتماعی موجب میشود که دولت حتی
 در عرصه هایی که بخش خصوصی بوسائل گوناگون تشویق میشود فعالیت اقتصادی خود را تشدید
 کند . زیرا بخش دولتی قادر بر ایجاد آماج هایی است که بخش خصوصی از عهده آن برنمیآید
 (بسبب سودآور نبودن این قبیل موسسات در آغاز کار و سرمایه گذاری های هنگفتی که باید یکجا
 انجام گیرد) مثلاً در ایران طی پنجمین برنامه پنجساله (سال ۱۳۵۲ - ۱۳۵۶) برای
 بخش دولتی ۱۵۴۸ میلیارد و برای بخش خصوصی ۹۱۲۴ میلیارد ریال سرمایه گذاری در نظر
 گرفته شده است . به بیان دیگر قریب دو سوم سرمایه گذاری های جدید برای موسسات دولتی
 متذکر شده است .

عامل دیگری که اهمیت اقتصادی بخش دولتی را افزون میسازد آنستکه بخش بزرگی از سرمایه
 های خارجی خاصه در عرصه روابط اقتصادی میان دولتها از مجاری این بخش میگردد . در کشور
 هایی نظیر شری لانکا ، بنگلادش و برخی کشورهای دیگر وضع بر اینصورت است و در این کشورها
 سمت اقتصادی داخلی ورود ارز را بخش دولتی تنظیم میکند . علاوه بر این بخش دولتی بحیثیت
 روز افزون مجبور است معضلهای خارجی کشورهای در حال رشد را نیز خود حل کند .
 در اینجا سئوالی پیش میآید و آن اینکه آیا پیدایش بخش دولتی برای تمام کشورهای در حال
 رشد خصلت مشترک دارد ؟ بنظر ما این خصلت ناشی از چگونگی وضع نیروهای مولد و نابرابری
 اقتصادی کشورهای در حال رشد در قبال امپریالیسم است . هر یک از آنها با ضرورت حل تضاد
 بسیار مبرمی روبرو است که عبارتست از تضاد میان عقب ماندگی اقتصادی و نیاز به مستقیم استثمار
 استعماری طولانی و نیازمندی مبرم به دستاویز سریع و همه سویه اقتصادی و غیره . همانگونه که
 که تجربه تاریخی نشان میدهد این تضاد فقط از طریق مبارزه با عواقب استثمار رکبند و دست
 استعمار نو قابل حل است . با آنکه کشورهای آسیا و افریقا از قید تسلط سیاسی مستقیم استعمار
 گران رها شده اند امپریالیسم همچنان دشمن عمده هر گونه ترقی و پیشرفت این کشورهاست .
 در زمینه ملی پیدایش بخش دولتی ناشی از ضرورت های زیرین است : نوسازی نیروهای مولد
 عقب ماند و ناهنجار ، در گرو ساختن ساختار رکبند در رشته کشاورزی و مواد خام ، ایجاد تنوع
 در رشته های اقتصادی ، همگامی با انقلاب علمی و فنی ، ترفیع سطح بازده کار و حل مشکلات " معنوی "

دیگر. تقریباً تمام نیروهای طبقاتی جامعه از نظر ذهنی در حال این مسائل زینفعند، ولی حل آنها به هیچوجه نمیتوان همه این نیروها نیست.

طبقات و قشرهای اجتماعی مختلف در همان حال که به ضرورت در حالت دولت پی میبرند هر یک برای تأمین هدفهای خاص خود میکوشند. با اینجهت هنگام بکار بردن مفهوم "بخش دولتی" باید در نظر داشت که این مفهوم بخودی خود فقط معریف مرصه فعالیت تولیدی دولت است و خصیصه اجتماعی آنرا پوشیده نگاه میدارد. ولی آنچه برای مارکسیست ها نهایت اهمیت را دارد همان جانب طبقاتی مسئله است. عامل ملی پیدایش بخش دولتی همیشه از محتوی طبقاتی معینی اشباع است بدینمعنی که پیدایش آن هم از نظر محتوی و هم از نظر شکل و ایجاد به چگونگی منافع مشخص طبقات بستگی پیدا میکند.

در تمام کشورهای آسیای و افریقای "اختلاط" خاصی از گونه های اقتصادی (۱) وجود دارد. مناسبات تولیدی گوناگون ناشی از خصیصه گونه ها یا اقتصاد و شکل هستی آنها بایکدیگر در مبارزه هستند. در جریان همین مبارزه است که مسئله انتخاب راه رشد اجتماعی حل

مبارزه طبقاتی در کشورهای دارای اقتصاد چندگونه

میشود.

علل پیدایش سرمایه داری دولتی و پدیده های تولیدی و ساختار اقتصادی آن در طبقات مارکسیستی به حد کافی تشریح شده است. ولی بهرینگی های سرمایه داری دولتی در محیط اقتصاد چندگونه که از خصیصه کشورهای کنونی آسیا و افریقا است توجه بسیار کمتری معطوف شده است. یکی از خصوصیات چندگونه اقتصاد در جوامع آسیای و افریقای آنستکه این عامل میتواند در محتوای اجتماعی بخش دولتی انواع تفسیرات کیفی پیدا آورد. وجود طبقات متعدد و قشرهای بزرگ اجتماعی گونه گون موجب میشود که مبارزه طبقاتی و از جمله مبارزه نیروهای مختلف برای استفاده از بخش دولتی بسود خویش با اشکال بسیار ویژه ای صورت گیرد. این مبارزه هم در درون و هم در بیرون گونه های اقتصاد گسترش میدهد.

بنابر اساسی معمولاً میان طبقاتی که با گونه های اقتصاد مختلف سروکار دارند رخ میدهد. مثلاً در دوران استعمار، پرولتاریا و تقریباً تمام قشرهای بورژوازی ملی و خرد بورژوازی و دهقانان وابسته به اقتصاد پدرسالاری علیه انحصارات خارجی و قدرت سیاسی آنان مبارزه میکردند. در مرحله دیگر تحول جامعه پرولتاریا و خرد بورژوازی در اتحاد با تمام زحمتکشان و کارفرمایان کوچک علیه قشرفوقانی بورژوازی داخلی و زمینداران بزرگ به مبارزه میخیزند.

(۱) - "گونه" های اقتصاد خصیصه جوامع در حال گذار و شکل هستی شیوه معین تولید است. شیوه تولید عامل تعیین کننده چگونگی صورتبندی اقتصاد جامعه است که باغلبه (نابود کردن یا تابع ساختن) بر گونه های اقتصاد دیگری پیدا میکند و بدینسان گذار از یک صورتبندی دیگر را پدید میآورد. در کشورهای آسیا و افریقا گونه های اقتصاد زیرین وجود دارند: گونه اقتصاد طبیعی - پدرسالاری (که بطور کلی توده های کشاورزی و اهالی روستا را در بر میگیرد) - گونه اقتصاد خرد کالایی (که خرد بورژوازی شهری و روستایی بآن اشتغال دارند) - گونه اقتصاد سرمایه داری کوچک (شامل سرمایه داری خرد یا) - اقتصاد سرمایه داری داخلی رشد یافته (بورژوازی داخلی بزرگ و متوسط) - اقتصاد انحصاری خارجی (بورژوازی خارجی) - سرمایه داری دولتی و برخی گونه های دیگر. در مقاله فقط گونه اقتصاد سرمایه داری دولتی بررسی میشود.

بنظر ما از اینجا يك ویژگی دیگر مبارزه طبقاتی در کشورهای آسیا و آفریقا ناشی میشود و آن گسیختگی ناگزیر تمام طبقات و صحتترین لایه‌های اجتماعی و انقسام آنان به ائتلاف‌های ضد یکدیگر است. تصادم میان ائتلاف‌ها با مبارزه برای بدست آوردن سرکردگی در درون خود جبهه متعلقه در میآید. در آن ائتلاف‌های طبقاتی که برای حفظ وضع موجود رژیم موجود صی کوشند مبارزه بر سر رهبری معمولاً میان نمایندگان نیروهای محافظه کار در امن میگیرد. مثلاً در تایلند و ایران اشراف ثنودال و بورژوازی بزرگ قوام یافته، در زمانی باید یکدیگر در کشاکش بودند. ولی در ائتلاف‌های ضد نیروهای محافظه کار وضع بر منوال دیگر است. در این ائتلاف‌ها هم بیانگران طبقات ثروتمند و هم نمایندگان طبقات زحمتکش مدعی رهبری هستند. در کشورهای عربی هم خرد بورژوازی و هم سرمایه داران کوچک دعوی ایفای نقش نیروی عمده را دارند.

در مراحل اولیه رشد تپه از احزاب استقلال مبارزه اساسی میان گونه‌های مختلف سرمایه‌داری انجام میگیرد و بالنتیجه گروه‌های مختلف بورژوازی در دو طرف سنگرمقابل هم قرار میگیرند و بسبب شرکت در ائتلاف‌های طبقاتی مخالف یکدیگر هر یک از آنان مدافع یکی از سویه‌های رشد سرمایه داری از کار در میآید. ولی قشر معینی از بورژوازی ملی حتی اگر در درون ائتلاف خویش نیز رهبری را در دست داشته باشد مجبور است منافع سایر شرکت کنندگان آنرا در نظر گیرد. این وضع را مثلاً در سیاست حزب کنگره هند وستان مشاهده میکنیم.

اکنون در هند وستان گونه اقتصاد سرمایه داری خرد با همراه با گونه اقتصاد خرد و کالاشی با فعالیتی بیشتر از پیش در برابر سرمایه داری خصوصی رشد یافته به مقابله میخیزد. به همین ترتیب قشرهای پائین کارفرمایان و خرد بورژوازی نیز با تفاق هم علیه بورژوازی بزرگ داخلی و انحصارات مبارزه بر میخیزند.

در مرحله ایکه بر کنارساختن ائتلاف قشرهای فوقانی طبقات ثروتمند (بورژوازی بزرگ و هلاکت) از حکومت به وظیفه عمده بدل میگردد اتحاد وسیعی از نیروهای اجتماعی مخالف آنان پدید میآید که از هرولتاریا، دهقانان، خرد بورژوازی شهر، کارفرمایان و قشرهای میانه ترکیب میشود. این نیروها با درک اینکه بخش دولتی بطور عمده تا مین کننده منافع آنانست در برنامه‌های خود جدا خواستار توسعه این بخش هستند.

با آنکه بخش دولتی مولود تضاد بنیادی نیروهای مولده و مناسبات

تولیدی است نهادها (انستیتوها) سیاسی و غیره در تحول

تطورات بخش سرمایه‌داری دولتی بعدی آن تأثیر میبخشند. وجود چندگونگی اقتصاد نقش روینا

و ویژه نقش دولت را بسیار بالا میبرد. چنین دولتی را گاه بسا

تعلق طبقاتی واحد مشخص میکنند و مثلاً آنرا دولت بورژوازی میخوانند. این ارزیابی ناقصی بنظر میرسد. در کشورهای دارای اقتصاد چند گونه قدرت سیاسی در دست جبهه متعلقه گروهی از طبقات و قشرهای اجتماعی است و خصلت این ائتلاف در چگونگی اشکال و شیوه‌هایی که دولت برای انجام وظائف اساسی اقتصاد بکار میبرد و نیز در ایجاد این وظائف نقش تعیین کننده دارد. دولت‌ناگزیر به‌ها مل مهم تنظیم روابط میان گونه‌های اقتصادی و فعالیت اقتصادیان بدل میشود و بسو د نیروهای طبقاتی کنترل کننده دستگاه آن عمل میکند.

نقش عینی بخش دولتی در کشورهای آسیا و آفریقا در آخرین تحلیل، بیش از آنکه به سطح رشد سرمایه داری مربوط باشد به خصلت نیروهای حاکم وابسته است. هر اندازه که این نیروها قاطع‌تر عمل کنند و جنبش زحمتکشان نیرومند تر و عوامل سیاسی درونی و بیرونی مساعدتر باشد رشد بخش دولتی سریعتر انجام میگیرد و مساهلی آن در راه اعتلای اقتصاد کشور ابر بخش‌تر میشود.

خصیلت اجتماعی بخش دولتی در کشورهای مختلف ممکنست نتمنها با یکدیگر متفاوت بلکه بکلی متضاد باشد . مثلا بخش دولتی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته تقریباً سرمایه داری انحصاری است و در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی میدان عمل سوسیالیسم است . در کشورهای آسیا و آفریقا بخش دولتی علی العموم کانون تولید مادی هستی گونه سرمایه داری دولتی است .

در همین حال سرمایه داری دولتی که از نظر رونی یک پدیده متضاد است در کشورهای دارای اقتصاد چند گونه جهات و جوانب متناقض خود را نمودار میسازد . بنظر ما صاحب آنستکه گفته شود در کشورهای آسیا و آفریقا گونه های مختلف و اشکال در حال تغییری از سرمایه داری دولتی و سایر انواع از صنایع تولیدی وجود دارند که ماهیت و نامشخصی آنها اطلاق نکرده ایم زیرا هنوز چنانکه باید و شاید آنها را مورد بررسی قرار نداده ایم . تعابیر و تفاوت میان گونه های سرمایه داری دولتی در درجه اول منوط به چگونگی خصیلت طبقاتی دولتی است که در زندگی اقتصادی دخالت میکند .

لنین در دوران خود خاطر نشان میساخت که " سرمایه داری دولتی در جامعه ایکه قدرت حاکمه آن به سرمایه داری تعلق دارد سرمایه داری دولتی در حکومت پرولتری و مفهومی مختلفند " (۱) . اگر این حکم را در مورد کشورهای آسیای و آفریقای دارای اقتصاد چند گونه بکار ببریم میبینیم که میان این دو قطب متضاد بسیاری حالات طبقاتی دیگر وجود دارد که بنویس خود موجب بروز تغییراتی در چگونگی نقش اجتماعی گونه اقتصادی سرمایه داری دولتی میگردد . زیرا خصیلت اجتماعی سرمایه داری دولتی در محیطی که زمام حکومت بطور عمده در دست قشرهای پائین بورژوازی ملی است و یا خرده بورژوازی رهبری جبهه را در دست دارد ، یکسان نیست . بطور کلی ما ملی که موجب تمایز گونه های اقتصادی سرمایه داری دولتی از یکدیگر میگردد تا تاثیر بفرنج زهر بنای اقتصاد چند گونه اروپایی سیاسی ویژه آن در یکدیگر است .

عامل ملی و عامل طبقاتی تعیین کننده چگونگی هستی و تحول بخش دولتی نباید بطور ساده جوانب گوناگون یک پدیده تلقی گردد . این عوامل در همین حال مبنای متضاد آن نیز هستند . در وطن بخش دولتی چنین تمایلی نهفته است که عامل ملی و عامل طبقاتی را به حد ملی بر یکدیگر منطبق سازد . ولی امکان انطباق این دو عامل متوسطست به چگونگی جریان مبارزه طبقاتی در جارجوب هر جامعه مشخص . فرجام این مبارزه در تحول خود بخش دولتی تا شرف قاطع دارد زیرا انواع نیروهای طبقاتی یعنی ملاکان ، گروههای مختلف کارفرمایان ، خرده بورژوازی ، لایه های نیه پرولتروسرانجام پرولتاریا با درجات گوناگون از پیشرفت این بخش موافقت دارند و مسویه های ناهمگونی برای فعالیت خود بر میگزینند . میزان پیشرفت بخش دولتی بعلل ذهنی -

طبقاتی ممکنست با نیازمندی های عینی تطبیق نکند (این وضع بیش از همه در جوامعی پدید میگردد که گروههای محافظه کار فئودال - بورژوا بر سر کارند) . تضاد که در نتیجه این امر بروز میکند در معرض نبرد های شد بد اجتماعی و از طریق تغییرات تدریجی یا سریع در خصیلت نیروهای حاکم حل میشود . مثلا در پاکستان در آستانه سالهای هفتاد شق اخیر مشاهده شد .

دخالت دولت در زندگی اقتصادی جامعه ای دارای اقتصاد تحول تدریجی شرقی چند گونه بحکم عوامل همینی زمینهای و حتی اجتماعی معینی برای اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری فراهم میسازد . ولی اتخاذ این راه خود بخود انجام نمیگیرد .

حصول این مقصود مستلزم تمویض قدرت حاکمه و یا تحول تدریجی شرقی آنست و این امر نیز در آخرین تحلیل خصلت قدرت حاکمه را دگرگون میسازد .

وقتی رهبری دولت در دست جنبه مولفه وسیعی در زیر سرکردگی خرد و بورژوازی قرار میگیرد بخش دولتی هم از نظر کتی و هم از نظر کیفی تغییر میکند . در کشورهای نظیر برمه ، مصر ، سوریه ، عراق ، الجزیره و برخی کشورهای دیگر رشته های اساسی اقتصاد و موسسات مدرن و حمل و نقل و موسسات اعتباراتی و بازرگانی بدولت تعلق دارد . در این کشورها بخش دولتی پیش از هر چیز بزیان مالکیت سرمایه داری خصوصی رشد میکند . در چنین کشورهایی قدرت حاکمه بدرجات مختلف میتواند از زیر کنترل طبقات ثروتمند محلی خارج شود .

الته تحول تدریجی بخش دولتی سراسر انجام نمیگیرد . فرازونشیب ها و گاه میسر قهقراشی ناشی از تغییرات سیاسی در آن زیاد است . بارزترین نمونه آن کاهش سریع بخش دولتی در اندونزی و تغییر محتوی اجتماعی آن پس از حوادث سال ۱۹۶۵ است . احیاء و تحکیم مواضع بخش دولتی در رشته های کلیدی اکنون یکی از شعارهای اساسی حزب کمونیست اندونزی است که علیه رژیم نظامی - بوروکراتیک مبارزه میکند . به بیان دیگر مبارزه طبقاتی عرصه مالکیت دولتی را نیز در بر میگیرد .

بهترین امکانات برای استفاده از نیروی شرقی بالقوه بخش دولتی زمانی فراهم میشود که بیانگران توده های زحمتکش حکومت میسرند . آنگاه بخش دولتی قوام میپذیرد و با اثر بخشی بیشتری برای مبارزه در راه استقلال اقتصادی و برانداختن تدریجی نابرابری اجتماعی و ترفیع سطح زندگی مردم بکار میرود .

اکنون بنیاد مادی و فنی مدرن بطور عمده در چارچوب آن بخش دولتی پدید میگردد که در محتوی طبقاتی آن تغییرات اساسی روی داده باشد . در چنین صورتی خصلت اجتماعی تولید تقویت میشود و اقتصاد کشور رشته های متنوع پدید میآید .

از این پس رشد اقتصادی در کشورهای مورد بررسی خصائص متمایز باشد سرمایه داری خصوصی کسب میکند . پیش از هر چیز عوامل خود بخود نامحدود میگردد و نقش برنامه ریزی با لایه رود . برای اعتلای سرمایه متروهمه جانبه تر اقتصاد امکانات تازه ای پدید میآید . اگر در گذشته قانون ارزش بسود گروه قلیل سرمایه داران خصوصی عمل میکرد در شرایط کنونی دولت با گرفتن اهرم های روابط کالائی - پولی در دست خود میتواند آنها را بنحوی معقولتر و گامتربرای افزایش سود آوری و انباشت درونی و رشد موزون تر اقتصاد مناطق مختلف کشور و نیز افزایش درآمد زحمتکشان و تخفیف مشکل اشتغال و غیره بکاربرد . وظیفه تحکیم سازمانی بخش دولتی و مکرانیزه کردن آن اهمیت درجه اول کسب میکند . به یک سخن قانونمندی های جدید تحول تدریجی اقتصادی نمودار میشود و پیشروی اثر بخش تر و سر بهتر کشور بسوی استقلال اقتصادی میسر میگردد .



بخش سرمایه داری دولتی که بعنوان وسیله ای برای برانداختن عقبماندگی اقتصادی پدید میآید در مرحله معینی ، بنظر ما ، به پرورشگاه روز بروز مصحح شرایط مادی - تولیدی و طبقاتی برای تدارک ساختمان سوسیالیسم بدل میگردد . در مراحل اولیه و رشد جامعه داری اقتصاد چند گونه جریان نفع این شرایط جنبه فرضی دارد و ماهیت اجتماعی آن در کشنده

نیست . ولی با روی کار آمدن نیروهای دموکرات انقلابی ، دیگر نمیتواند خصلت خود بخودی داشته باشد و اداره این جریان بیشتر از پیش بدست خود دولت میافتد . میتوان پیشبینی کرد که یکسری از طرق گزاینده سوسیالیسم در کشورهای در حال رشد پدید آید و پیشرفت گونه اقتصاد ی موسیسا- لیستی در ریطن بخش دولتی کنونی خواهد بود .



مبارزه در راه وحدت

برخی از درسهای تاریخ حزب کمونیست اندونزی

توماس سینورا یا

حزب کمونیست اندونزی از هنگام تأسیس خود که در سال ۱۹۲۰ انجام گرفت تجربه فراوانی در زمینه مبارزه برای وحدت نیروهای ملی و میهن پرست در مراحل مختلف انقلاب آزاد پی بخش انداخته است. اکنون که جنبش توده ای در اندونزی احیا میشود و ناراضی از رژیم ارتجاعی شدت مییابد بار دیگر مسئله وحدت اهمیت مبرم کسب میکند. عده هرچه بیشتری از مردم به ناگزیری شکست مشی ضد کمونیستی و پیروی رژیم از امپریالیسم پی میبرند و به ساقه میهن پرستی و وفاداری به آرمان های دموکراسی و عدالت و انساندوستی به مبارزه علیه حکومت جناح راست محافظ ارتشی ————— میخیزند.

کمونیست های اندونزی با توجه به این تغییرات مثبت برای ایجاد جبهه وحدت ملی میهنی برپنهاد ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در همین حفظ حتی استقلال ایندولوپیک و سازمانی حزب کمونیست مجاهدت میورزند. نیروهای ملی و میهن پرست مخالف رژیم دیکتاتوری و تسلط استعمار نووظیفه دارند صفوف خود را متحد سازند.

برای طرحریزی استراتژی در زمینه اتحاد های طبقاتی باید بار دیگر تجربه مبارزه در راه وحدت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد — نه تنها جوانب مثبت بلکه ایضا جوانب منفی این تجربه را. این کار برای جلوگیری از تجدید اشتباهاتی که در گذشته روی داده است ضرورت دارد.

نخستین گام در راه پیوستگی صفوف

اتحاد نیروهای ملی و میهن پرست نخستین بار در آستان دومین جنگ جهانی شکل مشخص بخود گرفت. سازمان "نهضت مردم اندونزی" که در سال ۱۹۳۷ پدید آمد تا میونالیست های چپ و کمونیست ها را متحد میساخت و علیه خطر فاشیسم و در راه اصلاحات دموکراتیک بنیادی و پیش از هر چیز در راه استقلال کشور مبارزه میکرد. برنامه آن با تصریح ضرورت همکاری با مقامات هلندی برای مبارزه علیه خطر فاشیسم تنظیم شده بود.

این سازمان یکی از معتدبین عده ایجاد جبهه مؤتلفه و سیعتر نیروهای ملی بود که در سال ۱۹۳۹ تحت عنوان "اتحاد سیاسی اندونزی" تشکیل شد. احزابی صامی و سازمان های اجتماعی و از آنجمله ناسیونالیست های چپ و احزاب و سازمانهای مذهبی مسلمانان و مسیحیان در آن شرکت داشتند. شعارهای آنها هارت بود از: تأمین حق خلق اندونزی در تعیین

سرمشورت خویش، تشکیل پارلمان اندونزی، دفع خطر فاشیسم و در درجه اول فاشیسم ژاپن. در سال ۱۹۳۹ سازمان "اتحاد سیاسی اندونزی" نخستین کنگره کشوری خلق اندونزی را تشکیل داد و این کنگره کمی بعد به ارگان دائمی و کانون اتحاد عمومی ملت بدل گشت. ولی تحقق برنامه آن سرنگشت. مقامات هلندی از قبول خواسته های جنبش آزاد بیخوش علی سرپاززند و کشور را در برابر توسعه طلبی ژاپن امپریالیسم بیدفاع گذاشتند. علت عدم موفقیت نخستین اتحاد های نوع جبهه ملی آن بود که فعالیت آنها از بسیاری جهات بفعالیت ازبلا محدود میشد و همکاری میان رهبران احزاب و سازمان ها با گسترش کافی جنبش توده ها برای پشتیبانی از برنامه های واحد همراه نبود. ضعف فعالیت توده ها بعد ها بسود اشغالگران ژاپنی تمام شد که مقاومت جدی در برابر خود ندیدند و مجمع الجزایرانندونزی را اشغال کردند (سال ۱۹۴۲).

ناپدیدگویی بورژوازی ملی در مبارزه علیه میلیتاریسم و فاشیسم ژاپن یکی از ضللی دیگر ضعف این نخستین اتحاد ها بود. جبهه ملی در سالها ی پیش از جنگ علاوه بر بورژوازی ملی حتی بخشی از محافظان کمپرادورها را نیز بسوی خود جلب کرده بود ولی بانزدیک شدن ارتش های ژاپنی گروههای مختلف بورژوازی منززل شدند. بورژوازی ملی پمرازانکه دید نیروهای مردم برای مقاومت در مقابل متجاوزان و فاسیستند در برابر اشغالگران سر تسلیم فرود آورد و سپس به وعده های آنها درباره واگذار "استقلال" به کشور باور کرد و راه همکاری با آنان را در پیش گرفت.

دوران سیاه سه سال ونیم اشغال کشور پرده های پندارها را فروپاشید. با تشدید جنبش ضد فاشیستی توده های مردم دامنه مبارزات دهقانان و تظاهرات دانشجویان وسعت یافت و روحیات ضد ژاپنی در میان قشرهای بورژوازی داخلی قوت گرفت. قیام مسلحانه افسران و سربازان اندونزی متعلق به "ارتش مدافعان میهن" (۱) علیه سبطره ژاپن احساسات میهن پرستانه بورژوازی ملی را برانگیخت. بسیاری از رجال بورژوا بعد ها با مبارزان پنهانکار ضد فاشیست یعنی کمونیست ها و سایر میهن پرستان تماس برقرار ساختند. همکاری روز بروز نزدیکتر سازمان های مخفی با عناصر ضد ژاپنی بورژوازی ملی که فعالیت آنها در شرایط عینی انجا میسر گرفت در تدارک انقلاب اوت سال ۱۹۴۵ نقش موثر داشت. پیروزی اتحاد شوروی بر فاشیسم و شکست امپریالیسم ژاپن که با شرکت قاطع ارتش شوروی انجا مگرفت مهمترین عامل کامیابی این انقلاب بود.

تلاش برای انتخاب راه صحیح

با شکست ژاپن امپریالیستی در دو مین جنگ جهانی و تأمین استقلال اندونزی حزب کمونیست شرایط را برای پایه گذاری جبهه واحد ملی مساعد دید. کمونیست ها با مبارزه آشتی ناپذیر خود علیه فاشیسم ژاپن و سپس علیه متجاوزان استعماری انگلیس و هلند اعتبار و احترام فراوان کسب کردند و نیروهای ناسیونالیست کشور را به کوشش برای برقراری اتحاد با خویشاودان داشتند. همکاری میان کمونیست ها و جناح چپ بورژوازی ملی در پارلمان و در نخستین کابینه های جمهوری (۱۹۴۵ - ۱۹۴۷) با احراز موفقیت پیشرفت میگرد. نمایندگان حزب کمونیست در پارلمان و کابینه ها مقامات مهمی داشتند. امیر شرف الدین عضو حزب کمونیست در یکی از کابینه ها نخست وزیر شد و طی نخستین سالها ی استقلال پیوسته وزیر دفاع بود. بورژوازی ملی در نتیجه ضعف خود مجبور بود

(۱) - سازمان پوشالی "ارتش مدافعان میهن" را مقامات ژاپنی از افراد اندونزی برای دفع حملات نیروهای متفقین - امریکائی ها و انگلیسی ها تشکیل داده بودند. ولی روحیات ضد ژاپنی بسرعت در میان افراد این ارتش شیوع یافت.

باتحاد با خرد و بورژوازی و پرولتاریا در جنبه ضد امپریالیستی تن در ده تابتواند در برابر توسعه
حالی استعماری هلند و انگلیس مقاومت کند . البته این جنبه هر چه کوشید نتوانست بنیاد سازمان
استوار پیدا کند .

جناب راست بورژوازی و بویژه شاخه مسلمان آن که حزب " ماشومی " رهبر آنرا بدست داشت
از تشدید نفوذ نیروهای چپ نگران شده بود . ارتجاع که به متنبائی نمیتوانست بر آنها فائق شود
میگوشید گروههای دیگر ناسیونالیست ها را به اردوگاه خود بکشاند و در این زمینه موفقیت زیادی
بدست آورد . در آغاز سال ۱۹۴۸ نیروهای راست با استفاده از خرافات ضد کمونیستی بخشی
از ناسیونالیست ها و ترس آنها از نفوذ روز افزون عناصر چپ در ارگان دولتی دست به تحریکات
زدند و زمینه را برای انشعاب در جنبه ملی فراهم ساختند .

آنگاه با ابتکار رهبری حزب ، جنبه دموکراتیک ، خلق بشرکت حزب کمونیست و سازمانهایی که با
آن مربوط بودند تشکیل شد . تشکیل این جنبه در آن لحظه بعینت رون کار آمدن دولت ارتجاعی
م . هات و تشدید مبارزه سیاسی از بسیاری جهات برای حزب کمونیست اندونزی ناگزیر بود .
ولی نیروهای ملی و میهن پرست دیگر از جنبه خارج ماندند و در نتیجه این امر کمونیست ها در برابر
دشمن باقیاتی تنها ماندند .

در پائیز سال ۱۹۴۸ کابینه راست علیه محافل چپ با اقدامات تحریک آمیز دست زد و این آن
به ترور آشکار علیه کمونیست ها پرداخت . به واحد پیشرو جنبش آزاد بیختر ملی ضربت سنگین وارد آمد
و این امر جمهورور را در برابر امپریالیسم ضعیف کرد .

هنگام بررسی علل عقبماندن تشکیل جنبه واحد ملی در نخستین سالمان استقلال نباید محیط
فعالیت آن دوران حزب کمونیست اندونزی را در نظر گرفت . حزب ملی چند سال ارتجاعی بسیار
مراکز کارگری تحت اشغال استعمارگران هلندی قطع بود و همین جهت امکان زیاد برای جلب
پرولتاریا به مبارزه در راه وحدت نداشت . یکسلسله علل ذهنی نیز در این ناکامی نقش موثر داشت .
رهبری حزب هنوز ننگه باید و شاید به فتوری مارکسیسم - لنینیسم مجهز نبود ، در باره نیروهای
محرکه انقلاب اندونزی تصور روشنی نداشت ، به کار در میان دهقانان توجهی کافی معطوف
نمیکرد و خصلت جامعه اندونزی را بدرستی در نظر نمیگرفت . نتیجه آن از یکسو کم بهادان به
نقش بورژوازی ملی و گروهها تفریقخواه ضد امپریالیستی آن در کشوری بود که ناسیونالیسم چریسان
سیاسی واید ولایت مسلط را در آن تشکیل میداد و از سوی دیگر پریم ادان به امکانات کمونیست
هابود که میخواستند به تنه در برابر ارتجاع بایستند .

در آستان سالهای پنجاه تجدیدنظر در استراتژی جنبش کمونیستی اندونزی آغاز شد و احکام
اصولی تازه آن در این زمینه تنظیم گردید .

کنگره پنجم حزب کمونیست اندونزی (سال ۱۹۵۴) نیروهای محرکه انقلاب اندونزی را
مورد ارزیابی جامع قرار داد و ضرورت تشکیل جنبه ملی مرکب از دهقانان ، خرد بورژوازی
و سپس تشکیل دولت ملی متکی بر پشتیبانی توده ها و وسیع را صریحاً اذعان ساخت . کنگره
ششم حزب (سال ۱۹۵۵) کمونیست ها را به مبارزه سرسخت علیه دوانحراف تسلیم طلبی و اجزا
جویی که از بیعت با بقای خرد بورژوازی منشا میگرفت ، فراخواند .

مبارزه کمونیست ها در راه وحدت نیروهای مترقی مورد پشتیبانی قشرها مختلف جامعه قرار
گرفت . محافل بورژوازی ملی ضرورت همکاری با حزب کمونیست اندونزی را بران عظیم گذاشتند .
امپریالیسم و ارتجاع داخلی پیش از پیش در سایه کردند . با اعتدالی جنبش ضد امپریالیستی بسیاری از
احزاب ناسیونالیست - بورژوازی و خرد بورژوازی افغان قرار داد های اساسی را اقتضای نوسیاسی

راکه امپریالیسم هلند پس از احراز استقلال به کشور تحمیل کرده بود با قاطعیتی روزافزون خواستار شدند . حزب کمونیست که پیگیرترین نیروی مبارز ضد امپریالیسم بود در مبارزه برای تحقق این خواسته‌ها با عدالت‌پیشگام شد . پیروزی بزرگ حزب کمونیست اندونزی در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۵۵ نمودار تصدیق نفوذ روزافزون حزب و تأیید صحت مشی متخذ آن در کنگره پنجم بود . این کامیابی طی سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۵۸ در جریان انتخابات مجالس مقننه محلی تحکیم شد : کمونیست‌ها بیشتر از تمام احزاب سیاسی دیگر رای بدست آوردند .

ریشه‌های اپورتونیسم

سالهای ۱۹۵۶ - ۱۹۶۵ با جریان‌های بفرنج و متضاد در زندگی اجتماعی اندونزی همراه بود . در آغاز این دوران تفویت گرایش‌ها و ترقی‌خواهانه ادامه یافت . کمونیست‌ها با جبران اشتباهات گذشته و قبول بورژوازی ملی بعنوان متحد در مرحله دموکراتیک انقلاب و پیروی از استراتژی جنبه ملی واحد طی چند سال توانستند نیروهای خود را که در سال ۱۹۴۸ سرکوب شده بودند تنها ادیای کنند بلکه آنها چند برابر فزونی‌تر سازند .

در نیمه اول سال‌های پنجاه حزب ملی اندونزی اعتبار بسیار کسب کرد و لیدر آن علی ساسترو آمی جو بود و منت‌مترقی تشکیل داد (سال ۱۹۵۳) . در عین حال نیروی گروهبندی‌های راست در اثر انشعاب در حزب " ماشومی " بسیار تضعیف شد . حزب نهضت العلماء که مواضع ناسیونالیستی داشت از آن خارج شد . نفوذ ارتجاع در جاوه - مرکز سیاسی عمده کشور پیوسته رویه کاهش می‌رفت . جناح راست بورژوازی و محافظ کمیرادور که از تمام امکانات خود در زمینه مبارزه پارلمانی و سایر شیوه‌های سالم‌آمیاز استفاده کرده بودند احساس میکردند که مواضع خود را از دست میدهند و رعد در آمدند تا علیه حکومت بورژوازی دموکراتیک دست با سلاحه ببرند و رژیم مطلقه خود را برقرار سازند . گروه‌های از افسران ارتش که سالیان دراز مخفیانه با حزب " ماشومی " و سوسیالیست‌ها در راست همکاران داشتند نیروهای ضربتی ارتجاع را تشکیل میدادند . این نیروها در سوماترا و سولاوسی و جزایر دیگر شورش‌های ضد انقلابی پیاداشتند .

منافع حیاتی جمهوری اتحاد تمام عناصر میهن پرست را ایجاب میکرد . به پیروی از این هدف کوشش‌هایی بعمل آمد تا بران دفع ضد انقلاب مسلحانه و دستاورد محافظ امپریالیستی حامی آن جنبه واحد تشکیل شود . جنبه ملی آزادان ایریان با خشنی که توسط دولت بوجود آمد یکی از گام‌های بود که در راه اتحاد این نیروها برداشته شد . مبارزه در راه بازپس گرفتن این سرزمین متعلق به اندونزی از جنگ استعمارگران هلندی با جنبش وسیع ضد امپریالیستی توده‌های مردم که در مبارزه علیه شورشیان با قاطعیت تمام از دولت ملی هوادار میگردند در آمیخت . محافل حاکمه تحت رهبری رئیس جمهور سوکارنو که در این هنگام بیشتر از هر زمان به پشتیبانی نیروهای چپ و دموکراتیک وابسته بودند در سیاست خارجی و داخلی خود مواضع استوارتری اتخاذ کردند و از اصلا حیات ارضی و برنامه‌ها در از مدت برای رشد اقتصاد ملی سخن می‌آوردند .

ولی در سیاست دولت در عین حال گرایش‌های منفی مشاهده میشد . ضمناً هر اندازه که موقعیت دولت بیشتر تحکیم می‌یافت (بویژه پس از سرکوب شورش ضد انقلابی در سال ۱۹۶۱) این گرایش‌ها نیز بیشتر قوت میگرفت .

تمرکز اختیار را توسعه در دست سوکارنو به نتایج انجامید که با توقعات توده‌ها که او را یک رجل شرقی و ضد امپریالیستی تلقی میکردند تعارض فاحش داشت .

بایرقراری رژیم " دموکراسی ارشاد " (در سالهای ۱۹۵۹ - ۱۹۶۵) جنبه های مثبت
 مشی سیاسی رهبر جمهور جاب خود را به جنبه های منفی داد . سوکارنودرسالها ن آخـر
 زمانه دارن خود عملاً از مردم جدا بود و جمعی از " ممتازان " جامعه اند و نزی مرکب از سرمایه داران
 بوروکرات لشکری و کثرت اورا در احاطه خود داشتند . با آنکه محافل حاکمه فقط به نیروی پشتیبانی
 مردم توانسته بودند بر شورشیان فائق آیند در اداره امور کشور بر دستگاه دولتی ارتجاعی و آن بخش
 از افسران عالی مرتبه تکیه میکردند که بسبب اختلافات تاکتیکی با عناصر ضد انقلابی ترحیح داده بودند
 موافقاً جانب دولت را بگیرند . در اواسط سالها ن ۶۰ رژیم در سیاست خارجی خود از مشی مستقل
 بیطرفی عدول کرد و سیاست " محور جا کارتا - پکن " را جایگزین آن ساخت .

اگر رهبری حزب مثل گذشته از مشی سیاسی مصوبه گنگره پنجم حزب کمونیست اندونزی که در
 گنگره ششم تکمیل شده بود پیروی میکرد ، بنابر آرا اشتباهاتی که برای سر نوشت حزب فدا کتیار از کار
 درآمد ، روی نمیداد . ولی رهبران حزب بعلمت تخطی از مشی پیگیر بقاتی موضوعی را در قبال
 " دموکراسی ارشاد " اتخاذ کردند که عملاً به از دست رفتن استقلال ایدئولوژیک و سیاسی
 کمونیست ها منجر گردید . همکاری حزب با بورژوازی و سوکارنو تقریباً " عاشقانه " شد و برای حفظ آن از
 هیچ اقدامی خودداری نمیشد . گنگره هفتم (گنگره فوراً الهاده) حزب کمونیست اندونزی
 (سان ۱۹۶۲) قرار صادر کرد تا آئین ایدئولوژیک رژیم بنام " پانچاسیلا " در اساسنامه حزب و
 اعذیه رسمی آن تحت عنوان " بیانیه سیاسی " در برنامه حزب وارد شود . ازین آن " تـز " منافع ملی
 برتر از منافع بقاتی " پدید آمد .

گروه مارکسیست - لنینیست حزب کمونیست اندونزی در پیام سان ۱۱۶۶ (۱) خود ایمن
 نظریات دارای ماهیت اپورتونیستی راست را مورد انتقاد اصولی گویند و قرارداد . حزب در نتیجه
 پیروی از این نظریات دست و پا یتر بسته ماند . گواه آن چگونگی فعالیت کمونیست ها در جنبه ملی
 بود که اختلاطی از نیروهای سیاسی ناهمگون را تشکیل میداد (۲) . حزب کمونیست اندونزی
 در این جنبه باقی ماندید آنکه بتواند پیکار جدی بقاتی لازم از خود نشان دهد و مثلاً بتواند
 به لغو قوانین ضد دموکراتیک ممنوعیت اعتصابات و غیره نائل آید . ولی مقامات دولتی بر عکس از این
 جنبه برای تحمیل اراده خود به حزب کمونیست استفاد میکردند .

بعد ها رژیم سیاست با صراطیج همکاری مبتنی بر نیروها ن ثلاثه مرکب از ناسیونالیست ها -
 محافظ مذهبی - کمونیست ها را اعلام کرد تا آنها را برای تحکیم " دموکراسی ارشاد " متحد
 سازد . شعار این همکاری بگلی خلاف برخورد بقاتی بود و با مفهوم مارکسیستی - لنینیستی جنبه
 واحد کمترین وجه مشترک داشت زیرا " تـز " وحدت بخاطر وحدت " ضد اصولی است و کمونیست ها
 نمیتوانند آنرا بپذیرند . باینجهت مشی سوکارنودر زمینه تشکیل دولت مبتنی بر همکاری نیروهای
 ثلاثه و از جمله شرکت نمایندگان حزب کمونیست در آن نمیتوانست بعنا به کامیابی فعالیت مالتفی گردد .
 وقتی حزب از اراده بورژوازی پیروی میکند و مشی خود را با استناد به " ضرورت وحدت " و " ملاحظات
 تاکتیکی " توجیه میکند بناچار نخواهد توانست بر مواضع واقعا انقلابی استوار بماند .

بیماری اپورتونیسم که نیروی حزب کمونیست اندونزی را بگلی فلج میساخت از نفوذ روز افزون
 ایدئولوژی خرده بورژوازی در حزب و ضعف پایه بقاتی آن و رسوخ بیشتر از پیش عناصر غیر پرولتری در

(۱) - پیام مزبور تحت عنوان " راه صحیح انقلاب اندونزی " صادر شد و اکنون سند رسمی حزب
 کمونیست اندونزی را تشکیل میدهد .

(۲) - این جنبه ملی در سال ۱۹۶۰ جایگزین جنبه ملی آزادی ایریان با ختری شده بود .

آن ناشی میشد . در غلظت بد حزب کمونیست اندونزی به سران مشیب اپورتونیسیم علت خارج نیـز داشت و آن نفوذ شدید مائوئیسم در صفوف ما و خاصه در رهبری حزب بود . یکن میکوشید از " دموکراسی ارشادی " بسود مقاصد شوینیستی و عظامت کالیانه خود استفاده کند و به همین جهت منافع مستقیمتر ایجاد میکرد که حزب کمونیست در مرحله معین با سوکارنوه همکاری کند و مشـی سیاست خارج او را در زمینه پیروان از یکن مورد پشتیبانی قرار دهد . در عین حال رویز یونیسیم مائوئیست ما با ماجراجویی آشکار یعنی دعوت به ایجاد " نقاط داغ " در منطقه جنبه آزاد بیخـش ملی توأم بود و سرانجام جریان اپورتونیسیتی راست در حزب کمونیست اندونزی زیر فشار مائوئیسم به جریان اپورتونیسیتی " چپ " بدل گردید . در پانزدهم دوم (سان ۱۹۶۳) مشی مطلق کردن شکن مسلحانه مبارزه در راه احراز قدرت اتخاذ گردید . این مشی چپ روانه که نه تناسب واقعی نیروها را در نظر میگرفت و نه آمادگی حزب را برای عمل مسلحانه ، مقدمه شوربکی بود برای عملیات ماجراجویانه آن که بنام " نهضت ۳۰ سپتامبر " مشهور است . این عملیات توسط گروهی از افسران چپ و پشتیبانی بخشی از رهبری حزب کمونیست اندونزی انجام گرفت .

دوسی که باید همیشه بخاطر سپرد

از تجربه فعالیت حزب ما در دوران پیش از حوادث فجیع سال ۱۹۶۵ نتایج بدست میآید که ما میکوشیم آنها را با اختصار تشریح کنیم .

وحدت ملی در صورتی میتواند واقعا پایدار و نیرومند باشد که بر توده ما کارگر و دهقان متکی و بیانتزاده آنان باشد . اثر این " وحدت " فقط " از بالا " ایجاد گردد و بران متحد ساختن اعضای ساده احزاب و سازمانهای میهن پرست پیرامون شماره ۱۰ شرقی آن کوشش بعمل نیاید در میان مردم ریشه های محکم نخواهد داشت و بالنتیجه بهمین واحد نیز بی اعتبار خواهد شد .

حزب با بقه کارگر باید در برابر هر تلاشی برای جلب آن به اتحاد با آن صورتی که در گفتار خود را وفادار با آرمان ما و وحدت جلو نمیدهند ولی در کردار چیزی جز جماع خود متگرد دستگاه قدرت حاکم نیستند به مقابله برخیزد . غرض از ایجاد اینگونه اتحادها برقرار کردن کنتری و دولت بر نیرو ما و نا همگونی است که غالباً باید یکدیگر تضاد ما آشتی ناپذیر دارند . شرکت در این " اتحادها " به از دست رفتن استقلال ایدئولوژیک و سیاسی حزب کمونیست و مستحیل شدن آن در رژیم حاکم خواهد انجامید .

تجربه همکاری با بورژوازی ملی در مراحل گوناگون مبارزه نشان میدهد که این بورژوازی معمولاً به ننگم اوج جنبه توده آن به اتحاد با نیروها ن ترقیخواه تن در میدهد . برعکس فرورکشر فعالیت توده ما و تضعیف نیروهای میهن پرست موجب فلج روحی بورژوازی ملی میگردد . گواه بارز آن چگونگی اوضاع و احوال جامعه اندونزی در دوران پسر از سال ۱۹۶۵ است که در آن تمام گروه بندی های که سابقاً متحد حزب کمونیست بشمار میرفتند مرعوب و قلع شدند . ضمن اینها میان راه رفتار " راه وسط " بر است در غلظت بد .

سرانجام بیان در سر مهم دیگر را هم باید همیشه بخاطر سپرد : در کشوری که اکثریت عظیم اهالی آنرا دهقانان تشکیل میدهند و پروولتاریای آن بالنسبه ضعیف است حزب کمونیست در مرحله دموکراتیک انقلاب بدون داشتن متحد قدر نیست مبارزه خود را با احراز موفقیت بانجام رساند . توجه باین مطالب بویژه در حال حاضر که حکومتانندونزی به بورژوازی بزرگ و سرمایه داران بوروکرات

و افسران و کارمندان عالی‌رتبه و ملاکان و کمیراد و رها متعلق است ضرورت مبرم دارد . این محافل که از لحاظ اقتصاد و سیاسی به امپریالیسم وابسته اند نیروی واقعی را تشکیل می‌دهند .
 دستگاه دولتی ، ارتش و پلیس و سازمان امنیت دردست آنهاست . برای مقابله با چنین دشمنی باید با نهایت دقت و بشپوه صحیح اندک اندک به مجتمع نیرو برداخت و با تلاش خستگی ناپذیر در راه تأمین وحدت کلیه عناصر میهن پرست زمینه را برای نبرد های آینده فراهم ساخت .

همانگونه که سراسر دوران تسلط " نظام نوین " (۱) در اندونزی نشان می‌دهد خصیصه رژیم کنونی تنها به خصلت ضد کمونیستی آن محدود نیست . این رژیم علیه منافع قشر های وسیع مردم اندونزی عمل میکند و در نقطه مقابل تأیید کارگر ، دهقانان ، بخش بزرگی از بورژوازی ملی ، قشر های متوسط و روشنفکران قرار دارد . منافع تمام این طبقات و قشره ایجاب میکند که بجای این حکومت ارتجاعی باید دولت دموکراتیک و ضد امپریالیستی روی کار آید . با اینجهت اکنون حزب کمونیست اندونزی بر بنیاد مارکسیسم - لنینیسم احیا شده وعده هر چه بیشتر از افراد و گروه بهابه مبارزه علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک بر می‌خیزند بی ریزی جبهه وحدت ملی ضرورت مبرم دارد . اتحاد نیرو های ملی و میهن پرست با منافع تمام کسانی که در اندونزی علیه " نظام نوین "

مبارزه میکنند مطابقت دارد . سیاست رژیم اکنون در میان محافل وسیع اجتماعی ناراضی روز افزون بر میانگیزد . در پایان سال گذشته چند تن از نمایندگان پارلمان سرکوب تظاهراتی را که حملات اعتراض علیه فساد و رشوه خواری و گرانی قیمت های مواد خواربار برپا شده بود محکوم کردند . جوانان و دانشجویان در این تظاهرات با فعالیت خاصی شرکت می‌ورزند . در سال گذشته صدها کارگر مغازه های شرکت کفش " باتیا " در جا کار تادست با اعتصاب زدند . دهقانان غالباً علیه فعال مایشائی ملاکان و مقامات ارتشی به تظاهرات می‌روند . در سال ۱۹۶۲ دهقانان جزیره سومبا برای بهبود وضع خود و دموکراتیزه کردن امور روستا ها قیام کردند . قشر های اجتماعی گوناگون رفته رفته به جنبش علیه رژیم ارتجاعی که مخالف آرمان های آزادی و تعالیات ضد امپریالیستی مردم اندونزی است می‌پیوندند . مردم به سائقه احساسات ملی خویش درقبال سیطره بیگانگان به عداوت رسمی آیند و فریاد بر می‌آورند . بیانگران بورژوازی ملی نیز که تعدد و اجحاف انحصارات امپریالیستی را بیشتر از هر زمانی در گذشته روی پوست و گوشت خود احساس میکنند ، در میان آنها اندک نیستند .

در سندی که گروه مارکسیست - لنینیست حزب کمونیست اندونزی در سال ۱۹۶۶ (۲) انتشار داد خواستهای اساسی مرحله ملی و دموکراتیک کنونی مبارزه مابیان شده است . طبقات و قشر های جامعه که مورد پیگرد و آزار هستند و ناراضی آنان هنوز صورت متشکل بخود نگرفته است باید در جبهه وحدت ملی متحد گردند . مهمترین وظیفه این جبهه بیرون کشیدن توده ها از زیر نفوذ رژیم است . از همان نخستین گام تشکیل این جبهه باید نقش کارگران و دهقانان را جدا در آن تقویت کرد زیرا فقط در چنین صورتی میتوان آنها را به اتحاد واقعی یکار جوید ساخت .

حزب کمونیست اندونزی ضمن پیشنهاد مبارزه برای تشکیل جبهه وحدت ملی وضع درونویکی کشور را واقع بینانه ارزیابی میکند : وظایف جبهه در مرحله کنونی باید در درجه اول خصلت دموکراتیک داشته باشد .

(۱) - این عنوانی است که ژنرالها در مقابل با اصطلاح " نظام کهنه " سوکارنوبه رژیم خسود داده اند .

(۲) - " وظایف مبرم جنبش کمونیستی اندونزی " (این سند اکنون سند رسمی حزب کمونیست اندونزی است) .

امرحق در صورتی پیروز خواهد شد که حزب زحمتکشان تئوری انقلاب پیشرو مارکسیسم —
 لنینیسیم را به‌آورید که ره‌نمون عمل خود سازد و بر آن نطق آن بر شرایط مشخص خود را لایق
 نشان دهد و هر چه انترناسیونالیسم پرولتری را افراشته نگاهدارد و بر این اساس با احزاب برادر
 و با جنبش جهانی کمونیستی همکاری نزدیک داشته باشد .



پژوهش جمعی اثر نامی لنین : « بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم » و بررسی اهمیت کنونی آن

۱. اهمیت خاص این اثر در ریشه‌تئورین‌لنین از آن جهت است که تجربه بلشویسم را به‌شما به اندیشه سیاسی و حزب سیاسی و از آنجمله تجربه تدارک و تحقق‌نشدن انقلاب سوسیالیستی پیروزمند جهان را به‌کاملترین نحوی در خود جمع دارد . کتاب مهمترین احکام تئوریک مربوط به قانونمند ۱۵۱ تکامل جامعه در قرن بیستم و استراتژین و تاکتیکین جنبش کارگران انقلابی را در بر می‌گیرد .

گروه پژوهشی زیرین کار خود را به بررسی اهمیت کنونی این اثر لنین اختصاص داد :
یانچرو - عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی و نماینده آن در مجله ، گالکین - دکتر علوم تاریخ و رئیس شعبه انستیتون جنبش کارگران بین‌المللی آکادمی علوم اتحاد شوروی ، کوکین - عضو هیئت تحریریه مجله و نماینده حزب کمونیست برتانیان کبیر در مجله ، پافی تیس - نماینده حزب ترقیخواه خلق زحمتکتر قبرس در مجله ، فوکس - عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین و نماینده آن در مجله .

این دفترده از نتایج این پژوهش در ادامه بررسی اهمیت کنونی آثار نیادی لنین در رج میگرد .

پیشاهنگ سیاسی و توده‌های زحمتکش

لنین ضمن کوشش بر آن آگاه ساختن احزاب برادران تجارب سرشار بلشویسم نکاتی را که در این تجارب " انبایاق پذیر عام ، اهمیت عام و ناگزیری عام " (۱) برای کشورهای دیگر برای تاکتیک بین‌المللی کمونیستی داشت برجسته ساخت .

لنین اهمیت بین‌المللی انقلاب روس را " بمفهوم محدود " آن تشریح کرد و توضیح داد که اهمیت بین‌المللی این انقلاب را باید بمفهوم ناگزیری تکرار بخش از مختصات عمده آن ک

دارای اهمیت محلی یعنی اختصاصاً ملی و صرفاً روسی نیست بلکه اهمیت بین‌المللی دارد* (۱)
 تلقی کرد. لنین خاد نشان مساخت که کارگران پیشرو در خارت از روسیه آنچه را که اپورتونیست
 ها و پیشوایان " انقلابی " انترناسیونال دوم نغمید و بودند ، با ششم انقلاب بلشویکی خود بسرعت
 فهمیدند و دریافتند ، آنها دریافتند که مانی شورون و تاکتیک بلشویک ها اهمیت و اعتبار بین‌المللی
 دارد و " نمونه روسی همه کشورها چیز و آنهم چیز بسیار مهمی ، از آیند و ناگزیر و نه چندان
 دشوار نشان میداد (۲) . تمام انقلابهای بعدی و جریان ساختمان جامعه نوین در کشورها
 سوسیالیستی صحت این حکم لنین را به ثبوت رسانده است که مختصات اساسی انقلاب روسی یا نگر
 قانونمندی های عمده گذار از سرمایه دارن به سوسیالیسم است و این مختصات در جریان انقلاب
 ها و پرولتری و ساختمان سوسیالیسم ناگزیر در همه کشورها بروز خواهد کرد .

لنین ضمن تعمیم تجربه اکثر بزرگ و نخستین سالهای حکومت شوروی آموزش مارکسیستی
 را در باره دیکتاتوری پرولتاریا گسترش داد و ثابت کرد که کمونیست ها از مدتها پیش از انقلاب سوسیال
 لیستی باید تدارک آنها آغاز کنند ویر از انقلاب در تمام دوران ساختمان جامعه سوسیالیستی ،
 دیکتاتوری دیکتاتور را پان برجنگاه دارند . لنین میگفت : تصرف حکومت کافی نیست ، باید
 توانست آنها را تهاجمات و حملات نیروها و ضد انقلاب و مخالف ساختمان سوسیالیسم را دفع کرد .
 عامل عمده دیکتاتوری پرولتاریا نقش رهبری حزب است . بدون حزب آهنین و آبدید و در پیکار
 بدون انضباط خدشه ناپذیر در حزب و بدون پشتیبانی کامل و بی دریغ دیکتاتور از حزب انجسام
 موفقیت آمیز و اضعاف تاریخی دیکتاتوری پرولتاریا میسر نخواهد بود (۳) .

کتاب " بیماری کودکی جی روی در کمونیسم " دانه المعارف واقعی استراتژی و تاکتیک
 مبارزه انقلابی پرولتاریا و قواعد و فنون دشوار رهبری سیاسی است . گروه پژوهشی توجه خود را
 بیشتر از جنبه مسائل مبارزه اجزای کمونیست بران جلب تود و هایسوی خویش و بسوی آید و لولوی
 دیکتاتور کارگر معطوف داشت . این مسائل همانگونه که لنین خاد نشان ساخته شرط اساسی و عمده
 تحقق رسالت اجتماعی - تاریخی پیشاهنگ سیاسی دیکتاتور است . مسائل مهم جنبه کارگری
 روسیه و جهان در کتاب لنین از همین زاویه مورد تحلیل قرار گرفته است .

شرایط جدید - امکانات جسدید

وظیفه عمده کمونیسم معاصر آنستکه بتواند مسیر مشخص
 حوادث با چرخش خاصی را که در مسیر حوادث پدید میگردد
 و توده ها را به پیکار انقلابی سترک ، واقعی ، قطعی و نهایی
 میکشاند - دریابد ، لمس کند و درستی تشخیص دهد...

لنین

متدولوژی مارکسیستی - لنینیستی مستلزم پژوهش تحلیل مشخص وضع مشخص است . هنگام
 انطباق آموزش شوریت لنین بر شرایط موجود پیش از هر چیز باید ویژگی این شرایط را معلوم کرد ،
 اوضاع و احوال را سنجید و کرایش ها اساسی رشد را تشخیص داد . در اوضاع و احوال کنونی
 جهان سرمایه دارن و عوامل تاثیر قاطع می بخشد : عامل درونی یعنی جریان رشد سرمایه داری

(۱) - لنین ، جلد ۱ ، ص ۳

(۲) - همانجا ، ص ۴

(۳) - همانجا ، ص ۵ - ۶ و ۲۷

انحصار دولتی و همزمان با آن فعالیت سیاسی روزافزون، بقیه کارگروسیارگروه‌ها، بزرگ زحمتکش و عاقل خارجی یعنی تاثیر سوسیالیسم واقعی و چگونگی تناسب نیروهای آن در قبال نیروهای سرمایه داری.

تاثیر این عوامل گذران نیست و خلصت پایدار دارد. این تاثیر با وجود تمام تمایزاتی که در وضع کشورهای و مناطق مختلف جهان سرمایه داری وجود دارد نیروی پرولتاریا را پیوسته قزونی میبخشد. تعداد طبقه کارگر از طریق دیگری هم افزایش مییابد بدین معنی که صاحبان حرفه‌ها، تازه‌ای که با انقلاب علمی و فنی پیوند نزدیکی دارند به طبقه کارگر میپیوندند. سطح تشکّل و معلومات عمومی کارگران بالا می‌رود. تجربه مبارزه طبقاتی، قشرها، هر چه وسیعتر از زحمتکشان را به نفسی بنیاد سیستم سرمایه داری می‌دهد.

اوضاع احوال جماعتی نیز که پویاترین و متغیرترین عامل است در سرمایه داری معاصر تاثیر می‌بخشد. طبقه حاکمه کشورهای سرمایه داری در دوران "جنگ سرد" از آن برای دشمنوار ساختن مبارزه طبقه کارگر و تضعیف و در صورت امکان فلج ساختن پیشاهنگ سیاسی آن یعنی احزاب کمونیست استفاده می‌کند. در بسیاری از کشورهای اهرم‌ها قدرت دست میانگاران ارتجاعی‌ترین گروه‌بند، همان بورژوازی انحصار سیرده شده بود. تحریکات ضد کمونیستی نامنه بهیابقه‌ای بخود میگرفت. بارگرمشکن هزینه‌های روزافزون تسلیحات برای زحمتکشان تحصیل ناپذیر بود. خطر جنگ اتمی و برانگیزان شعشیر داموکلس بر بالای سر جامعه بشری آویخته بود. ولی ازجندی پیش‌بینی طرف در اوضاع و احوال جهان تغییرات مهمی در جهت بهبود آغاز گردید. مساعی پیگیر و مجدانه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و خدمت اوضاع جهان را بنحو محسوسر گاه هر دو ادویه توسعه همکاری صلح آمیز میان کشورهای پیرو رژیم‌های اجتماعی گوناگون انجامید. بویژه در بر توافقاتی که اتحاد شوروی به پیروی از برنامه صلح مصوبه کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه سیاست خارجی انجام داد اکنون در مجموعه اوضاع احوال بین‌المللی بهبود تازه‌ای پدید آمده است. دیدارهای لئونید برژنف و نیکرل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از آمریکا، جمهوری فدرال آلمان و فرانسه و مذاکراتی که در آنها انجام گرفت و موافقتنامه‌ها، مهمی که با امضاء رسید با این امر گفتم موثر کرد.

گالکین. مانا از تحکیم روزافزون اعتبار بین‌المللی سوسیالیسم واقعا موجود و توسعه امکانات کشورهای سوسیالیستی در زمینه اعمال تاثیر در وضع بین‌المللی بسود تقویت جریان انقلاب جهانی هستیم. اعتبار و نفوذ جنبش جهانی کمونیستی افزایش یافته است. گاهتر و خدمت اوضاع برای مبار کردن جنگ افروزترین محافل سرمایه انحصاری و تقویت گرایش بچپ در کشورهای سرمایه داری شرایط مساعد پدید آورده است. علاوه بر این جریان قشر بندی در جنبش سوسیالیست و موکراتین، همسرا با تقویت نیروهای چپ و تجدید نظر در برخی از نظریات و بویژه نظریات مربوط به سیاست خارجی عمیقتر شده است. . . .

گروه پژوهشی خاطر نشان ساخت که گاهشرو خدمت این جریان خود بخود نیست. مقاومت ارتجاعی‌ترین گروه‌های بورژوازی در یک سلسله از مواد در حقیقت شدید تر شده است. وضع جدید بی شکی در مبارزه طبقه کارگر و پیشاهنگ سیاسی آن تاثیر می‌بخشد و این تاثیر هم مستقیم و یکجانبه نیست. بورژوازی امپریالیستی می‌کوشد جریان گاهشرو تشنج اوضاع جهان را در عرصه مناسبات اجتماعی درونی کشورهای سرمایه داری نیز "بسط دهد". می‌کوشند به طبقه کارگر چنین تلقین کنند که گویا در صورت

تضعیف جبهه بندی میان کشورهای پیرو نظام‌ها و اجتماعی گوناگون مبارزه انقلابی ضرورت خود را از دستخواه‌ها داد. بعد نیست که ایدئولوژی‌های سرمایه داری بار دیگر رصد تجدید دعوی ورشکسته ان‌تیرتوری "همگراشی" برآیند. بموجب این تئوری گویا سرمایه داری می‌توانسد بتدریج بیماری‌ها را بنیاد و ناهنجاری‌های اجتماعی خود را از میان ببرد و در نتیجه آن دو سیستم جهانی سرمایه داری و سوسیالیستی با هم نزدیک شوند و بهم پیوندند. در این زمینه باید امکان اشاعه روحیات رفرفیستی در میان بخشی از طبقه کارگر و جان گرفتن جریان‌ها را پورتو-نیستی راست را نیز از نظر دور داشت.

کوکس. کاهش و خامت اوضاع جهان در همان حال که در پیشرفت جنبش جهانی کمونیستی تاثیر مساعد داشته مبارزه طبقاتی را در جهان سرمایه داری نه تنها خاموش ساخته بلکه برعکس باعث تالی بیشتر از پیش جنبش توده ای کارگران انجامیده است. ابتکار سیاسی و رهبری صحیح احزاب کمونیست که شرایط مشخص و مسائل مشخص هر کشور را در نظر میگیرند در این زمینه نقش قاطع داشته است. تعرض صلح اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در زندگی بین المللی تاثیر نبره مند دارد ولی این امر از اهمیت مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه داری نمیگاهد.

گروه پژوهشی خاطرنشان ساخت که کاهش و خامت و توسعه همکاری صلح آمیز میان کشورهای پیرو رژیم‌های اجتماعی گوناگون در مجموع خود امکانات بیشتری برای تقویت قایل ملاحظه نمودن احزاب کمونیست و کارگران در میان توده‌ها فراهم میسازد.

در میان قشرها و در همه عرصه‌ها

تنهایی نیروی پیشاهنگ نمیتوان به پیروزی رسید. فقط کشاندن پیشاهنگ یکهوتنها به میدان پیکار قطعی هنگامیکه هنوز تمام طبقه و قشرها و وسیع به پشتیبانی مستقیم از پیشاهنگ برنخاسته و یا لا اقل موضع بیطرفی نیکخواهانه در مقابل آن اتخاذ نکرده و از پشتیبانی از دشمن آن بکلی دست نکشیده است - نه فقط نابخردانه بلکه در عین حال تبهکارانه است.

لنین

در طول سالها با انتشار کتاب "بیماری کودکی" چپ‌روان در کمونیسم "نفوذ جنبش جهانی کمونیستی بسی افزایش پذیرفته و بسیاری از احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه داری بر پایه وسیع و افعاتوده استوار شده اند. با وجود این مسئله توسعه و تقویت نفوذ پیشاهنگ سیاسی طبقه کارگر در میان توده‌ها نه فقط از دستور خارج نشد بلکه ضرورت عبرت‌آموزی است. این مسئله در برابر آن احزابی هم که اکنون بخش بزرگی و حتی اکثریت طبقه کارگر را با خود دارند مطرح است.

گالکین. یکی از علل این امر بسط مفهوم خصلت توده ای است، زیرا توده‌های روزافزونی از مردم به مبارزات سیاسی دست میزنند. شرایط مساعدی که اکنون بحکم عوامل عینی فراهم میآید و حتی مسئله توسعه و تقویت نفوذ پیشاهنگ را در میان اکثریت‌های آماده برای فعالیت سیاسی میسر میسازد و حتی این مسئله‌ها به هدف‌های طبقه کارگر را به میزان زیادی تسهیل میکند. لنین ضمن توجه فراوان باین امر خاطرنشان میساخت که باید نبش زندگی را همیشه در دست

داشت، نیازمندی ها و حوائج واقعی توده ها را بررسی کرد، تغییرات حاصله در تمایلات و منافع آنها را بموقع دریافت، در میان تمام قشرهای اهالی و درجه عرصه ها کارکرد، در باره سطح واقعی آگاهی سیاسی گروه های مختلف طبقه کارگر تصور روشن داشت و " هشیارانه مراقب وضع واقعی آگاهی و آمادگی تمام طبقه (و آنها هم نه تنها پشاهانگ کونیستی آن) و تمام توده زحمتکش (و آنها هم نه تنها عناصر پیشرو آن) بود. (۱) .

از اینجاست نتیجه میشود که بدون بررسی مشخص ساختار (استرکتور) اجتماعی و روانی جامعه و مستگیری ها و روحیات توده ها - توسعه و تقویت نفوذ احزاب کونیست امکان پذیر نخواهد بود .
 لنین اهمیت فراوان تجربه اندوزی سیاسی خود توده ها را نیز بران روی آگاهی آنان خاطر نشان میساخت و میگفت اختلاف سطح آگاهی سیاسی پشاهانگ، توده اساسی را تنها با تبلیغات نمیتوان بر طرف ساخت . برای آنکه تمام طبقه و توده ها را واقعا بزرگ زحمتکشان و مستمندیگان بتوانند به سطح فهم پشاهانگ برسند " تجربه سیاسی خود این توده ها را زمست . قانون اساسی تمام انقلاب های کبیر چنین حکم میکند " (۲) . احزاب کونیست بدون کم بهادادن بکار تبلیغاتی در میان قشرهای وسیع مردم میکوشند تا در جریان مبارزه باقیاتی اقتصادی و سیاسی وضع مساعدی پدید آید که وسیعترین قشرهای زحمتکشان بتوانند رهنمودها و برنامه ها را بدرستی درک و فهم کنند .

برخورد لنین به چگونگی اشکال و شیوه های مبارزه انقلابی نیز با این موضوع ارتباط مستقیم داشت . لنین نظریه خود را در این باره در کتاب " بیماری کودکی چپ روی در کونیسم " بر پایه دو حکم مهم استوار ساخته است : " نخست آنکه طبقه انقلابی برای انجام وظیفه خود باید بر تمام اشکال یا جوانب فعالیت اجتماعی بدون هیچ استثناء مسلط باشد . . . و دوم آنکه طبقه انقلابی باید بران تمویض بسیار سریع و ناگهانی بین شکل به شکل دیگر آماده باشد " (۳) .
 بظوریکه میدانیم این احکام در بر زمان نیست پایه استراتژی و تاکتیک احزاب کونیست را تشکیل میدهند و مهمترین شرط نهی به کامیابی آنان بشمار میروند . در اینجا صحبت به پیچیده فقط بر سر انتخاب یکی از دو راه مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز تحقق انقلاب سوسیالیستی نیست . با وجود تمام اهمیت این مسئله اندیشه ای که لنین بیان داشته است جوانب بمراتب بیشتری را در بر میگیرد . سخن بر سر آنستکه تنوع اشکال فعالیت اجتماعی باید در درون هر راه نیز تأمین باشد ، زیرا امکانست وضعی پدید آید که مرزهای دقیق میان راه مسالمت آمیز و غیر مسالمت آمیز از میان برود .

بانچرو . نمایندنده حزب کونیست شیلی باین نکته توجه کرد و خاطر نشان ساخت (۴) که انتخاب اشکال تصرف قدرت هیچ وجه مشترکی با بازی " شیریاخط " ندارد . تعیین صحیح راه آن بیکسلسله عوامل عینی و ذهنی منوط میگردد : به چگونگی تناسب نیروهای درونی و جهانی ، به سطح آگاهی و تشکلی طبقه کارگر ، به درجه همپیوستگی صفوف پشاهانگ طبقه و غیره . خیلی چیزها هم به سنتها موجود در هر کشور منوط است . حزب کونیست شیلی با توجه بتمام این نکات و ویژگیه موضعیگری طبقه کارگر بسود مبارزه غیر مسلحانه اظهار نظر کرد و ملائکه هم این بود که طبقه کارگر کثیرالعدد و متشکل میتواند بدون مصالحه و سازشکاری علیه مرتجعین مبارزه کند . ولی راهی را که سا

(۱) - لنین ، جلد ۴۱ ، ص ۴۲ . (۲) - همانجا ، ص ۷۸ .

(۳) - همانجا ، ص ۸۱ .

(۴) - پژوهش حاضر بیشتر از کودتای فاشیستی شیلی انجام گرفته است (مترجم) .

نیروی اساسی لیبرویست هارا تشکیل میدهند . باینجهت استوارن مواضع حزب کمونیست در سند یکاها اهمیت فراوان دارد .

کمونیستها طی سالهای اخیر در مبارزه برای توسعه و تحکیم نفوذ خود در سند یکاها به کامیابی های نمایان رسیده اند . رفقای مارهیرو سازمانهای متنفذی را در سطح استان ها و حتی در مقیاس سراسر کشور بعهدہ دارند . یکسلسله از سند یکاها در زمینه مسائل بسیار مهم و اصولی تحت تاثیر همین رفقا مواضع لازم اتخاذ میکنند . فعالیت ما یکی از مهمترین عوامل گرایش آشکارا است که جنبه رسند یکاها و مجموع جنبه رکارگر انگلستان بچپ نشان میدهد .

نفوذ مطبوعات کمونیستی فزونی میپذیرد . در اوامط . ژوئیه سال جاری کنفرانس ملی سند یکاها کارگری غیرمتخصص و کارگران حمل و نقل که از بزرگترین سند یکاها انگلستان است و قریب ۵۰ میلیون عضو دارد تصمیم گرفت روزنامه " مورنینگ استار " ارگان حزب کمونیست بریتانیای کبیر از این پسر روزنامه اعضاء این سند یکا شمرده شود و از آن پشتیبانی لازم بعمل آید .

فوکس . در آرژانتین ارتجاع درونی در تلاش خود برای جدا ساختن حزب کمونیست از توده ها و خاصه از طبقه کارگر مشیوه ها و گوناگون و از جمله به اعمال قهرتوسل میجوید . ماتمام اقدامات لازم را بکار میبریم تا این عملیات را عقیم گذاریم . حزب ما در گذشته در سند یکاها توده ای متنفذ نقش مهم داشت . در پایان دومین جنگ جهانی پرونیست ها پس از آنکه بر سر کار آمدند ، به تشکیل سند یکاها موازی پرداختند . چون سند یکاها پرونیستی در میان طبقه کارگر نفوذ زیاد پیدا کرده بودند خط رجدائی حزب کمونیست از بخش اساسی آن پدید آمد . مابه پیروی از همنمود های لنین در باره ضرورت فعالیت کمونیستها در سند یکاها پرونیستی تصمیم گرفتیم در این سازمان ها شرکتوریم و با فعالیت در داخل آنها با تفاق نیروهای دیگر هوادار طبقه کارگر برای دموکراتیزه کردن زندگی سند یکاها و در راه مشی طبقاتی بیکارجویانه مبارزه کنیم . این کار آسان نبود . لیدر های راست سند یکاها پرونیستی برای جلوگیری از فعالیت رفقای ما از هیچ اقدامی فروگذار نکردند . کار حتی به قتل فعالین کمونیست در سند یکاها کشید .

با وجود این مشکلات ما به تحریکات تن درندادیم زیرا امید انستیم که در غیر این صورت الیکار که برای ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر میکوشد استفاده خواهد کرد . زندگی صحت اپرتانکتیک را به ثبوت رسانید . اکنون رفقای ما در برخی مناطق و در سند یکاها های مهم وابسته به کنفدراسیون کل کار مواضع مهمی بدست آورده اند . در بسیاری موارد میتوان بارهبران سند یکاها غیر کمونیست همکاری کرد . چون رهبری مرکزی سند یکاها در دست پرونیست ها راست است و این رهبری برای همکاری با هر رژیمی ، اعم از ارتجاعیترین رژیمها آمادگی دارد ، حزب ما برای بدست آوردن مواضع استوار در ارگان های عالیبه کنفدراسیون کل کار اهمیت فراوان قائلست .

گسترش بیسابقه دامنه اعتصابات عمومی در طول سه چهار سال اخیر گواه بر روحیه بیکارجوی سند یکاهاست . این اعتصابات که در برخی از مراکز صنعتی آرژانتین گاه به قیام های واقعی بدل گردید و قشرها غیر پرولتری زحمتکشان نیز در آن شرکت ورزیدند در ایجاد وضعی کسبه دیکتاتورنظامی را با انتخابات عمومی واداشت نقش قاطع ایفا کرد و نیروهای سیاسی ارتجاعی در این انتخابات با شکست روبرو شدند . وسعت دامنه مبارزات زحمتکشان به چپ گرائی بیشتر پرونیست ها و توده ها را دیگر کمکت کرده است و این امر بتوجه خود در اوضاع کشور تاثیر میبخشد .

پافیتیس . حزب ما بالنسبه کوچک است . ولی قبرس نیز کشور بزرگی نیست . باینجهت ما در مقیاس کشور خود بحق میتوانیم خود را حزب توده ای بزرگ بناهیم . بیش از ۴ درصد رای دهندگان

پیوسته از پشتیبانی میکنند و این پشتیبانی پاسیف نیست . سابق برآورد های ما حزب در موارد فوق العاده میتواند در زمانی کوتاه قریب یک سوم اهالی قبرس را بسیج کند . ما نیازمندی های توده ها را بدقت بررسی میکنیم و تمام ساهی لازم را برای رفع آن بکار میبریم . هیچکس ، حتی دشمنان سرسخت ما نمیتواند منکر شود که طبقه کارگر قبرس تحت رهبری حزب کمونیست به نتایج بسیار رسیده است .

در این زمینه فعالیتها در سندیگاها نقش مهمی داشته است : اکثریت قریب تمام کارگران متشکل در سندیگاهائی که از حزب ما پشتیبانی میکنند متحد هستند . شیوه برخورد لنینی به مبارزه برای کسب نفوذ سیاسی مستلزم کارمندان در سازمانهاست و این و از آنجمله در سازمانهای ارتجاعی است . حزب ترقیخواه خلق زحمتکش قبرس از این اصل پیروی میکند . ما با توجه باین واقعیت که در قبرس مبارزه در محیط کلیسایی خصلت سیاسی کسب کرده است لازم دیدیم در مبارزه سازمانهای کلیسایی نیز شرکت کنیم و عناصر ترقیخواه را مورد پشتیبانی قرار دهیم . فعالیتها در این زمینه به شکست اسقف های مترجع در انتخابات کشورگم کرد . این گروه از اسقف ها میکوشیدند رئیس جمهور ما کارپوس را بسو دژنرال گریواس فاشیست مآب از مقام خود برکنار سازند .

رفقای ما در سیستم شرکتهای تعاونی اعتباراتی و مصرفه در قبرس مواضع اقتصادی استوار دارند بطور فعال کار میکنند . با آنکه رهبری این شرکتهای هنوز در دست بورژوازی است ما میکوشیم تا در آنها منافع زحمتکشان هر چه بیشتر در نظر گرفته شود .

کوکس . در انگلستان نیز جنبش کثورتیوی نقش مهمی ایفا میکند . حزبی وجود دارد بنام حزب کثورتیوی که در فعالیت آن گرایشهای مترقی مشاهده میشود . با آنکه این حزب با حزب لیبرریست پیوند نزدیکی دارد فعالیت کمونیستی در آن ممنوع نیست . بسیاری از کمونیست ها در این حزب مقامات پر مسئولیتی دارند .

حزب کمونیست بریتانیای کبیر در کار با دانشجویان به کامیابیهای نمایان رسیده است . تا سه سال پیش عناصر چپ روماورا انقلابی در میان دانشجویان موفقیت داشتند ولی اکنون بخش بزرگی از دانشجویان نظریات کمونیست ها را میپذیرند . عددها از اعضای حزب ما و کسانیکه با ما همکاری میکنند به رهبری اتحادیه ملی دانشجویان که ۵۰۰ هزار عضو دارد ، انتخاب شده اند . اتحادیه دانشجویان آشکارا با مبارزه کارگران ابراز همبستگی کرد . مواردی که دانشجویان دوش بدوش کارگران در اعتصاب شرکت میکنند اندک نیست .

نفوذ ما در میان روشنفکران و از جمله در میان پروفیسورها و دانشیاران دانشگاه ها و کارمندان موسسات دولتی و خصوصی و شهرداریها افزایش مییابد . مبارزه فعال حزب در راه دموکراسی نقش مهم ایفا میکند .

وضع کنونی انگلستان که در آن مبارزه طبقاتی دامنه وسیعی بخود گرفته است به کار کمونیست ها در سازمانهای مختلف توده ای کمک میکند . از سال ۱۹۷۰ بی بعد اعتصابات در انگلستان بیش از پیش به مبارزه سیاسی علیه " قانون مربوط به روابط و مناسبات در رشته صنایع " بدل گردید . محافظه کاران بکفایت این قانون سعی دارند سند بکاها را در قید گذارند و جنبش اعتصابی را مختنق سازند . شایان توجه است که با وجود آنکه روز اول ماه مه هیچگاه در انگلستان جشن ملی شمرده نمیشد اما سال گذرگه ترد و تپون های بریتانیا روز اول ماه مه اعتصاب ملی اعلام کرد و آنرا بعنوان وسیله برای مبارزه سیاسی علیه " قانون مربوط به روابط و مناسبات در رشته صنایع " بکار برد . علاوه بر این

کمیته اجرائی حزب لیبروریت نیز کم بطوریکه امید انیم رفرمیست ها در آن تفوق دارند رسماً از این اقدام پشتیبانی کرد . بدیهیست که رهبری ترد و نیون ها و حزب لیبروریت در درجه اول از آنجهت که کمونیت ها توانسته بودند با استفاده از نفوذ خود توده های بزرگی از مردم را برای مبارزه علیه تعرض محافظه کاران به حقوق طبقه کارگر بسیج کنند ، چنین موضعی اتخاذ کردند .

ماه پیروی از برنامه خود که " راه بریتانیا بسوی سوسیالیسم " نامیده میشود قصد داریم در انتخابات آینده برای تأمین اکثریت لیبروریت در پارلمان و انتخاب کمونیت نمایندگان پارلمان مبارزه کنیم .

فوکس . موضوع کار در سازمانها و جنبش های توده ای تا حد و زیادی به چگونگی مناسبات ما با متحدین پرولتاریا مربوط میشود . اگر پرولتاریا " خالص و یکدست " در احاطه توده بسیار رنگارنگ سیال و گذرانی از پرولترسوی نیمه پرولتر (و از جمله پیشه و روکاسیکار خرد پا) و از فته دهقانان خرد پا بسوی دهقان میانه جان قرار نمیداشت و اگر خود پرولتاریا به قشرهای رشدیاد و کم رشد تر و غیره تقسیم نمیشد ، سرمایه داران هم دیگر سرمایه داری نمیبود . بهمین جهت اتحاد با سازمان های اجتماعی و سیاسی بیانگرمنافع قشرهای سیالی میانه برای پیشاهنگ پرولتاریا ضرورت بیچون و چرادر دارد .

این امر برای آرژانتین که در آن خرد و بورژوازی و بطور کلی لایه های میانه شهرتده بخش بزرگی از اهالی را تشکیل میدهند اهمیت فراوان دارد . ما بدون فراموش کردن وظیفه عمده خود در مقابل طبقه کارگر و دهقانان تهیدست برای جلب این قشرها به مبارزه در راه تحقق برنامه ضد امپریالیستی و ضد انگارشی اهمیت بسیار قائلیم . اکنون در سراسر امریکا لایتن یکتو گرایش عمومی با ایجاد جبهه های ضد امپریالیستی نیروهای چپ مشاهده میشود . ما نیز در آرژانتین میکوشیم وحدت ضد امپریالیستی را گسترش دهیم و آنرا تحکیم بخشیم . این وحدت میتواند تمام نیروهای چپ و میس پرست هوادار پرولترسوی و جریان های دیگر را دربرگیرد . تشکیل چنین جبهه دموکراتیک وسیع بعد از امکان خواهد داد تمام قدرت سیاسی را بدست گیرند و به درگونی های بنیادی که کشور سخت بآن نیاز دارد تحقق بخشند

در جریان پژوهش تصریح گردید که لنین چگونگی برخورد حزب پرولترن را بر اشتباهات خود یکی از بهترین و مطمئنترین معیارهای جدی بودن حزب و انجام وظایفش در مقابل طبقه خویش و توده های زحمتکش میدانست . در کتاب " بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسیم " خاطرنشان شده است که : " اعتراف آشکار به اشتباه ، کشف علل آن ، تجزیه و تحلیل اوضاع و احوالی که این اشتباه را موجب شده است ، بررسی دقیق چگونگی وسائل لازم برای رفع اشتباه - چنین است نشان یک حزب جدی ، چنین است شیوه اجراء وظایفی که حزب برعهده دارد و چنین است شیوه تربیت و تعلیم طبقه و سپهر توده ها " (۱) . لنین خاطرنشان میساخت که حتی از اشتباه کوچک چنانکه روی آن اصرار کرد و برای توجیه آن با استدلالات " عمیق " پرداخته شود و خلاصه اشتباه " بعد نهیائی و کمال خود برسد " - از آن اشتباه بزرگ برمیخیزد . هر آنچه که در مورد افراد صادق است در مورد سیاست و احزاب نیز با تغییرات مربوطه ، صدق میکند . خردمند آن گرنیست که

بخشی از طرفداران این احزاب از آنان و تحمیل تصورات پندارهای خود درباره گرایشهای اساسی رشد جامعه و طرق و اسلوبهای حل مسائل مبرم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه سرمایه داری. این جریانها و گروهها در یکسلسله از کشورهای بسیار فعالاند و اگر کمونیستها در مقابل این فعالیت خود به فعالیتتئوریک، تبلیغاتی، سازمانی و سیاسی پیگیر برنخیزند، این جریانها و گروهها نمیتوانند بجنبش انقلابی کارگری زبان جدی وارد سازند.

لنین درباره ریشه های اجتماعی و پایه اجتماعی "جریان ماورا" انقلابی* نظرا کلام مشخص خود را بیان داشته است: "از نظر تئوریک بران مارکسیست ها کاملا مسلم است (و تجربه کلیه انقلابهای اروپایی و جنبشهای انقلابی این مطلب را کاملا ثابت کرده است) که صاحبکار کوچک و کاسه کار خرد (با این گروه اجتماعی که در کلیه کشورهای اروپایی توده بسیار انبوهی را تشکیل میدهد) از آنجاکه در محیط سرمایه داری پیوسته دستخوش ستم است و زندگی غالباً پاشد و سرعت بسیار خرابی میبرد و او را با فلاسفه میکشاند. خیلی روزها فرط در انقلابیگری دچار میشود ولی قادر نیست از خود خویشتن داری، تشکک، انضباط و استواری نشان دهد" (۱).

تحلیل لنین درباره پایه اجتماعی "جریان ماورا" انقلابی* امروز نیز اهمیت مبرم خود را حفظ کرده است، اگرچه جریانهای چپ رو کنونی به پیچوجه نباید تکرار مستقیم جریانهای انحرافی چپ رو آغاز قرن بیستم تلقی گردد.

گالکین. ضمن تجزیه و تحلیل چگونگی وضع ماورا* چپ ها ناکثونی در اکثریت کشورهای سرمایه داری جهان خاطرنشان ساخت که در این زمینه سه گروه اساسی را میتوان متمایز ساخت:

گروه اول عبارتند از روشنفکران و از آنجمله برخی از نمایندگان قشر فوقانی آنها یا باصطلاح "تئوریسین های نخبه" ماورا* چپ ها. این گروه غالباً از آنجهت چنین روشی اتخاذ میکنند که بر پایه معلومات و اطلاعات واقعی خود به نافرمانی سازمان سرمایه داری مناسبات اجتماعی و فقدان درونما در این جامعه پی میبرد ولی درباره مبارزه طبقاتی تجربه عملی ندارد و علاوه بر آن به خود پسندی و تکبر و روشنفکری بیمارگونه دچار است.

گروه دوم از دانشجویانی تشکیل میشود که روحیه آنها بازتابی از روحیه انقلابی عمومی این گروه ویژه اجتماعی است ولی مثل سایر نمایندگان این بخش از جوانان ناشکیبا هستند و تجربه سیاسی کافی ندارند.

گروه سوم از بازمانده های جریانها و ورشکسته آنها تشکیل میشود و آنها را کوسندیکالیسم و تروتسکیسم (که طی سالیان اخیر گروهها و مائوئیسم هم به آنها اضافه شده اند) تشکیل میشوند. این گروه دهها سال است در حاشیه زندگی سیاسی بسر میبرد و ضمن رقابت شدید که دسته های مختلف آنرا باید بگردانند میکوشند از گسترش معین جریانهایی چپ رو استفاده نکنند و پیروزه بار صوف دانشجویان و روشنفکران جوان به گذران انگیز و ارخود ادامه دهند. این بخش از ماورا* چپ ها به عنوان صریح طبقه و از آنجمله به پرووکاتورهایی که بدستور پلیس و گاه حتی ماورا* راست ها وارد جنبشها میشوند آلوده است.

ماورا* چپ ها با تمام ویژگی های خود انعکاسی خاصی از برهم خوردن شدید ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه سرمایه داری در عرصه ایدئولوژی و سیاست هستند و این برهم خوردگی نتیجه گسترش سرمایه داری انحصاری و ولتی و عواقب انقلاب علمی و فنی است که در زندگی قشرهای متوسط.

ولایه های میانه تاثیر شدید بخشیده است. به بیان دیگر سخن بر سر جریانی است مشابه همان جریانی که لنین تشریح کرده است .

ناهمگونی گروه بندیهای ماوراءچپ از همان آغاز نطفه تلاشی و تجزیه را در برداشت و این تجزیه هر چند با آشکار شدن بیشتر از پیش بی پایگی احکام اساسی "تئوریک" و بی ثمری اقدامات عملی "ماوراء انقلابیون" و عقیم ماندن تلاش های آنان برای توسعه پایگاه اجتماعی خود از طریق رسوخ میان واحدهای مختلف طبقه کارگر - بیشتر از پیش تسریع میگردد .

در جریان تلاشی گروههای ماوراءچپ سالمترین و صدیقترین نیروهای آنها از اردوگاه آنان خارج میشوند و به پیشاهنگ انقلاب مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر نزدیک میگردد . بخش از آنان نیز که در اثر ناگامیها حرارتشان فرومینشیند از عرصه سیاسی بنگلی کنار میروند . ولی برخی از این گروهها اکنون نیز مانند دوران لنین همانگونه که در کتاب "بیماری کودکی" تصریح شده است رفته رفته از جناح چپ افراطی به جناح راست افراطی انتقال مییابند و بدینسان خویشاوندی درونی و موضوعی با هراتسازگار و متناقض ضد جنبش کمونیستی را آشکار میسازند . این تغییر مکانها در نتیجه مانورهای رهبران چین تسریع میگردد . در این اواخر بطوریکه میدانیم رهبری چین برای پیشبرد مقاصد خود در زمینه سیاست خارجی شعارها را ضد امپریالیستی را عملاً از دستور روز خارج ساخته و از آنها بالاتر از هر نزدیکی سیاسی با مرتجعترین فرانکفون ها و بورژوازی یکسلسله از کشورهای سرمایه داری را در پیش گرفته است . در این اوضاع احوال پادشاهان ماوراءچپ پکن در مناظر مختلف جهان همه جا سربازان شده اند . از سوی دیگر سیاست دولتی پکن نیز گسسته تا حدی پیش پیوسته از مشی "پیگیر ضد امپریالیستی" در میزد اکنون مواضع این گروهها را تخریب میکند . نتیجه این امر تا آنجا که فعلاً مشاهده میگردد تضعیف پشتیبانی رهبران پکن از عناصر ماوراءچپ و تغییر در رجحان سمگمیری آنها و پشتیبانی از کمونیست که از راست به جنبش کمونیستی حمله میکنند . این گرایش هنوز مراحل اولیه را نیگذرانند ولی باید بدقت مراقب آن بود زیرا پشتیبانی وسیع و از حلقه پشتیبانی مالی پکن ممکنست نیروهای اپورتونیست راست را که در زمینه های ایدئولوژیک و سیاسی شکست های سنگین بر آنها وارد آمده بود دوباره به جنب و جوش آورد

فوکین . کوشش برای تامین وحدت عمل زحمتکشان معنایش قطع مبارزه علیه نازیات مخدوش و معمول اپورتونیستی نیست . حزب کمونیست آرژانتین بر آنستکه میاحداث اصولی باید بشیوه ای انجام گیرد که عناصر گمراه ولی صدیق را از حزب نرانند بلکه آنها را بسوی ما بکشاند . سلاح ایدئولوژیک دلپذیر مخالفان مانا سیونالیسم بورژوازی است که برخی از رهبران پرونیسم آنرا اشاعه میدهند . آنها میکوشند طبقه کارگر را در جنبه سیاسی تحت رهبری بورژوازی مستحیل سازند و برای اینمنظور خود را بجایه "سوسیالیسم ملی" که گویا میتواند ملاکان و بورژوازی بزرگ و بی سرمایه خارجی و زحمتکشان تحت استثمار سرمایه داری را با هم پیوند دهد - میارایند . گروهها کوچک و ریز پیونیست "چپ" و راست نیز "مدل" های گوناگونی از سوسیالیسم تبلیغ میکنند و گاه لیبرالیسم و گاه سوسیالیسم سرمایه داری را عرضه میدارند .

آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم مشی مشترک این گروههای بورژوا و خرد بورژوا را تشکیل میدهد و همه آنها برای گمراه ساختن توده ها اکاندیب افترا آمیزی در باره "ابرقدرت ها" که گویا جهان را به مناطق نفوذ خود تقسیم کرده اند ، پخش میکنند و بدینسان اتحاد شوروی تکیه گاه عمده مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه در راه صلح و آزادی ملی خلق ها را با امپریالیسم امریکادریکته میکنند . بیپرده نیست که رهبران کنونی پکن در رصد برقراری تماس با این حضرات تیر آمده اند و بیوزوه میکوشند روابط خود را با نیروهای که جنبش کمونیستی را از راست مورد حمله قرار میدهند تحکیم بخشند .

پشتیبانی آنها از گروه‌های افراطی " چپ " که خواستار قیام مسلحانه بیدارند، هستند گاه‌گاه میباید و تماس با محافل بورژوازی فرمیست ناسیونالیست راست توسعه مییابد .

پافیتیس . ویژگی وضع قبرس در آنستکه ماورا* چپ‌ها و آشکارا بقدری کجده اند که آنها را حتی گروه هم نمیتوان نامید . تعداد آنان از ما را نگشتان تجاوز نمیکنند . ولی در کشورمان نیز رابطه میان دشمنان راستو " چپ " کمونیست‌ها آشکارا است . سندیکاها ی راست که کمی بیش از ۲۰ درصد کارگران متشکل را در بر میگیرند هم‌جا و از جمله در زمینه دستمزدها ، خواسته‌های افراطی مطرح میسازند . حسابشان هم اینستکه بکمک خواسته‌های غیر واقعی و هوافریبانه نفوذ خود را بسط دهند و سپس آنان برای پیشبرد سیاست راست استفاده کنند .

کوکس . در انگلستان نیز مانند بسیاری از کشورهای دیگر گروه‌های ماورا* چپ خارج از محیط جنبش کارگری قرار دارند . این گروه‌ها در رده اول از روشنفکران و برخی از دانشجویان آسیا و افریقا تشکیل میشوند . عده کارگران در میان آنها اندک است و آنم نیز در جنبش کارگری متشکل شرکت ندارند .

هیچیک از سازمان‌های چپ رودر میان خود‌ها ریشه‌مند اند . همه پراکنده اند و ضمناً فقط علیه کمونیست‌ها بلکه علیه یکدیگر نیز مبارزه میکنند : نشو و نتسکیست ، اعلیه آنها ریشیت‌ها ، تروتسکیست ها اعلیه مائوئیست‌ها و قس علیهذا . آنها در پی " شهرت " هستند : جنجالی برپا میکنند و ماجری بر میانگیزند . نفوذ آنها در کشور ما و بزوانی میرود ولی البته این یک جریان خود بخودی نیست . برانداختن قطعی گروه‌های اپورتونیستی چپ فعالیت پیگیر حزب را ایجاد میکند و پایه پیروی از رهنمود های لنین و احکام لنین که بویژه در کتاب مورد بررسی ما تشریح شده است در این راه می‌کوشیم . ضمناً همانگونه که لنین بامیاموزد ما بروشنی درک میکنیم که خط‌رعد در انگلستان اپورتو نیسم راست است که طی چند صد سال رشد ویژه سرمایه داری انگلستان مواضعی محکم در جنبش کارگری برای خود پدید آورد است .

گروه پژوهشی خاطرنشان ساخت که تجربه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری سال بسال غنی تر میشود . این تجربه از یکسو مؤید مهم‌ترین احکام تئوری علمی ، اصول اساسی عام انقلاب و قانون مندی های مبارزه در راه سوسیالیسم است و از سوی دیگر تجربه و پراتیک انقلابی نکات ارزنده بسیاری در تئوری وارد میکند و همانگونه که لنین خاطرنشان میسازد شیوه انطباق تئوری را " بر ویژگی سرعینی پیشروی هر کشور بسوی کمونیسم که ما باید آنرا بررسی کنیم ، بیابیم و دریابیم " (۱) -

بما میآموزد . کتاب " بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسم " ما را به متدولوژی علمی تحلیل تجربی -

بین المللی و ملی جنبش کارگری و جگونگی پیوند میان آنها مجهز میسازد . لنین تجربه انقلابی را دستاورد مشترک کمونیست‌ها و شرط ضرورت کامل جنبش جهانی کمونیستی و پایه سیاست علمی هر یک از واحدهای آن میدانست . سیاست فعال بطوریکه میدانیم علم است و

علم هم همانگونه که لنین تاکید میکند خواستار آنستکه " تجربه کشورهای دیگر را گرفته شود، خاصه
 اکراین کشوره که ایضا سرمایه دارن هستند با تجربه های بسیار مشاهیر و بیروباشند یا بتاریکی آنرا اندوخته
 باشند ... " (١) . از اینجاست ضرورت برخورد دقیق به رجحانی از احزاب تجربه انقلابی
 احزاب مارکسیست - لنینیست .

در این مطالب که هر حزب یکی از بخش ها و واحدهای انترناسیونالیستی جنبش جهانی
 کمونیستی است در چگونگی برخورد به تجربه سایر احزاب کمونیست نظر تعیین کننده دارد .
 و اما این مطالب باتئور ١٥ اپورتونیستی " کمونیسم ملی " که فراگیر تجربه انقلابی پیشین و
 موجود را نفی میکند هیچ وجه مشترکی ندارد .

تبادله تجربه انقلابی نموداری از پیوند میان احزاب برادروهماهنگی اقدامات آنانست .
 لنین خاطر نشان ساخته است که : " مهمترین نحوه تلقی هماهنگی چنین است : باید توانست
 نمونه های خوب را هر چه بهتر و سریعتر سرمشق قرار داد " (٢) . البته در اینجاستن به پیوجوه
 بر سر تقلید مکانیکی و کورکورانه و بدون توجه به ویژگی های کشورهای مختلف نیست . لنین در کتاب
 خود الگوسازی و تقلید ها ن مکانیکی و یکنواخت ساختن شیوه های کار و تاکتیک مبارزه را با قاطعیت تمام
 نفی میکند و در یکی از آثار دیگر خود این افسانه سفیهانه را که " گویا روسها فقط خواستار آنند که
 از آنها تقلید شود " (٣) بسخره میگیرد و میگوید خواست ما " درست عکس اینست . از بر کردن جریان
 انقلاب ها ن کمونیستی و نگار بردن عبارات انقلابی در هر مورد کافی نیست و ما از پیش مخالفت خود را
 با کمونیست هایی که جریان این یا انقلاب را برای چنین منشا ورنی از بر میکنند ، اعلام میدارم " (٤) .
 راه کمونیست ها ن انقلابی هر کشور برای فرا گرفتن تجربه و تاکتیک ، انقلابی آنستکه با آنها تعلیم داده
 شود چگونه باید ارزنده ترین نکات تجربه متنوع جنبش کمونیستی یعنی نکاتی را که دارای اهمیت
 پایدار و ثابت است و بران بکار بستن در شرایط ویژه کشور مربوطه ضرورت دارد - از نکات دیگر
 تفکیک ، کنند .

لنین در عین تاکید ضرورت فراگیری تجربه جهانی میگفت باید تاریخ جنبش کشور خود را نیز بررسی
 کرد . فقط با ترکیب تجربه جهانی و تجربه انقلابی کشور خویش است که میتوان آموزش کمونیستی را به
 زبان خلق خود برگرداند .

پراتیک کنونی احزاب کمونیست غنا گنجینه تجارب جنبش جهانی کمونیستی را فزونی میدهد
 و به طرحریزی استراتژی و تاکتیک کمک میکند . غنا متقابل تجارب ، تعارض های رفیقانه و تنوع اشکال
 همکاری موجبات لازم را برای تقویت وحدت عمل کمونیست ها در مبارزه بران تحقق آرمان های
 مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری فراهم میسازد .

(١) - لنین ، جلد ٤١ ، ص ٦٥ .

(٢) - لنین ، جلد ٤٤ ، ص ٦١ .

(٣) - لنین ، جلد ٤٤ ، ص ١٨ .

(٤) - همانجا .

برخی اطلاعات در باره احزاب کمونیست و کارگری

(دنباله)

حزب کمونیست عراق

در سال ۱۹۳۲ حوزه‌های کمونیستی پراکنده‌ای در بخش جنوبی عراق پدید آمدند. در مارس سال ۱۹۳۴ در جلسه‌ای که کمونیست‌ها به‌طور غیرعلنی در بغداد تشکیل دادند قرار شد باره تأسیس حزب کمونیست صادر گردد (تحت عنوان " کمیته مبارزه ضد استعمار و ضد استثمار ") و یک کمیته مرکزی موقت انتخاب شد. ولی نخستین کنفرانس حزب فقط در سال ۱۹۴۴ تشکیل شد و در آن طرح برنامه حزب تحت عنوان " منشور ملی " مورد بررسی قرار گرفت.

در آوریل سال ۱۹۴۵ کنگره اول حزب کمونیست عراق در بغداد " منشور ملی " را مورد تأیید قرار داد، اساسنامه حزب را تصویب و کمیته مرکزی را انتخاب کرد.

کنگره دوم حزب کمونیست عراق در سپتامبر سال ۱۹۷۰ ضرورت تشدید مبارزه علیه ارتجاع امپریالیستی و در راه تحکیم استقلال ملی و دموکراسی و ترقی اجتماعی را خاطر نشان ساخت، برنامه جدید حزب را تصویب کرد، تغییراتی در مواد اساسنامه وارد کرد و کمیته مرکزی جدیدی برگزید. حزب کمونیست عراق از هنگام پیدایش خود تقریباً همیشه غیرعلنی بوده و فقط در دوره‌هایی کوتاه در شرایط نیمه‌علنی فعالیت کرده است.

حوزه‌ها و حزب بر پایه مملکت تولیدی - منطقه‌ای یعنی در موسسات و کارخانه‌ها و مراکز آموزشی و در محل سکونت تشکیل میشود. کمونیست‌های شاغل کارهای فکری در سازمان‌های حزبی خاصی که در جنب اتحادیه‌های حرفه‌ای تشکیل میشوند عضویت دارند.

ارگان‌های رهبری حزب عبارتند از: کمیته‌های حزبی موسسات، کارخانه‌ها و مراکز آموزشی یا محل سکونت اعضای حزب، کمیته‌های شهرواستان (کمیته‌های شهرهای بزرگ نیز از اختیارات کمیته‌های استان برخوردارند)، کمیته‌های منطقه‌ای در جنوب عراق (برای رهبری سازمان‌های حزبی سه استان) و کمیته‌هایی در بغداد و کمیته منطقه‌ای کمونیست‌های کردستان. کمیته اخیر در کنگره حزبی کردستان که چهار سال یکبار تحت نظر ارگان‌های مرکزی حزب دعوت میشود انتخاب میگردد و قرارهای کنگره پس از تصویب کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق اعتبار می‌یابد.

کمیته مرکزی ارگان رهبری حزب در فاصله میان کنگره‌هاست. کمیته مرکزی بر روی سیاسی را برای رهبری کار کمیته مرکزی در فواصل میان پلنوم‌ها و نیز در بیرون از انتخاب میکند. پلنوم‌های کمیته مرکزی هر شش ماه یکبار تشکیل میشود. در موارد ضروری نیز پلنوم‌های فوق‌العاده تشکیل میگردد.

کنگره حزب هر چهار سال یکبار توسط کمیته مرکزی دعوت میشود. نمایندگان کنگره

عبارتند از اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی، نمایندگان کمیته منطقه ای کمونیست های کردستان، نمایندگان کمیته های منطقه ای و استان ها و نیز کمیسیون های وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق.

مطبوعات حزبی: حزب کمونیست عراق طی دوران تاریخ خود روزنامه ها و مجلات حزبی بسیار انتشار داده که اکثر آنها غیرعلنی پخش شده است. علاوه بر این کمونیست ها باشکال گوناگون با مطبوعات دموکراتیک نیز همکاری میکنند.

اکنون حزب کمونیست عراق هفته نامه "الفکر الجدید" و ماهنامه هنری - سیاسی "الثقافه الجدید" ("فرهنگ نوین") را با ورنعلنی انتشار میدهد.

از ماه مه سال ۱۹۷۲ در وین از نمایندگان حزب کمونیست عراق در دولت شرکت دارند.

حزب کمونیست لوکزامبورگ

حزب کمونیست لوکزامبورگ در ۳ ژانویه سال ۱۹۲۱ در شهر دیفردانج تشکیل شد. تقریباً هشتاد درصد کمونیست ها کارگری و معدوم از کارگران صنایع فلزسازی هستند.

ارگان عالی حزب - کنگره آنست که سه سال یکبار دعوت میشود. کنگره اخیر یعنی کنگره ۲۱ حزب در روزهای ۲۴ - ۲۵ مارس سال ۱۹۷۳ برگزار گردید. کنگره اعضای کمیته مرکزی و کمیته مرکزی اعضای هیئت اجراییه و دبیران را انتخاب میکند.

حوزه های حزبی در موسسات یا در محل سکونت اعضای حزب تشکیل میشوند. ارگان عالی حوزه ها جلسه عمومی اعضای آنست که سالی یکبار دعوت میشود و کمیته حوزه و نمایندگان کنگره حزب را انتخاب میکند.

مطبوعات حزبی عبارتند از: روزنامه "تسایتونگ فوم لتسمبورگرفولک" در روزهای عادی در هشت صفحه و یکشنبه ها در ۱۲ صفحه انتشار مییابد.

هفته نامه "وخن تسایتونگ فوم لتسمبورگرفولک" (مشتمل بر ۱۶ صفحه) مهمترین مقالاتی که طی هفته در روزنامه حزبی انتشار مییابد تجدید چاپ میکند و بطور معدوم در موسسات پخش میشود. حزب کمونیست لوکزامبورگ از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۴۷ در دولت وحدت ملی شرکت

داشت. از سال ۱۹۴۵ حزب در پارلمان کشور نماینده دارد و در حال حاضر ۶ کرسی از ۵۶ کرسی پارلمان متعلق بآنست.

در انتخابات اخیر که در سال ۱۹۶۸ صورت گرفت ۱۵ درصد رای دهندگان (در قیاس با ۱۲ درصد انتخابات گذشته) به حزب کمونیست لوکزامبورگ رای دادند، ضمناً در مناطق صنعتی رشد یافته جنوب کشور این رقم به ۲۲ درصد رسید. قانون انتخاباتی حزب را تصویب میکند؛ برحسب تعداد آرای که به کمونیست داده شد حزب میبایست بیس از این نماینده در پارلمان داشته باشد.

بسیاری از کمونیست ها نمایندگان ارگان های حاکم محلی و شوراهای تولید و کارخانه ها انتخاب شده اند. شهر اش که در مین شهر کشور است توسط هیئتی مرکب از کمونیست ها و سوسیالیست ها تحت رهبری شهردار کمونیست اداره میشود. در اکثر شهرهای صنعتی سوسیالیست ها فقط در نتیجه پشتیبانی کمونیست ها توانستند شهرداران انتخاب شوند. در سه کارخانه از بزرگترین کارخانه های فلز سازی کشور کمونیست ها رهبری شوراهای تولیدی را به عهده دارند. حزب در کار خود بفرگرسند یگاشی واحد که در سال پیش تشکیل شده است اتکا دارد.

سوسیالیست‌ها نیز در این مرکز سندیکائی شرکت دارند . کمونیست‌ها در سایر سازمان‌ها نیز تودهای
 و از جمله در سازمان زنان لوکزامبورگ و انجمن دوستی " لوکزامبورگ " و اتحاد شوروی " سازمان‌های
 شرکت کنندگان سابق نهضت مقاومت فعالیت می‌کنند .

حزب کمونیست شری‌لانکا

حزب سوسیالیست متحد سیلان (که در نوامبر سال ۱۹۴۰ تشکیل شده بود و در مارس
 سال ۱۹۴۲ توسط مقامات استعماری انگلیس غیرقانونی اعلام گردید) در ۳ ژوئیه سال ۱۹۴۳
 در کنفرانس غیرعلنی خود تصمیم بانحلال خود و تأسیس حزب کمونیست سیلان گرفت . بموجب قرار
 کنگره هشتم (اوت سال ۱۹۷۲) نام حزب تغییر کرد و حزب کمونیست شری‌لانکا نامیده شد .
 حوزه‌های حزب بر پایه ملاک تولیدی - منطقه ای تشکیل میشوند و کمیته‌های شهرکاران‌ها را
 رهبری میکنند .

در حوزه‌های انتخاباتی مجلس ملی کشور چنانچه حوزه‌های حزبی بحد کافی وجود داشته
 باشند کمیته‌های بخش تشکیل می‌گردد و این کمیته‌ها نیز تحت رهبری کمیته‌های شهرکار می‌کنند .
 ارگان عالی حزب کنگره ملی آنست که در میان یکبار دعوت میشود . کنگره ملی کمیته مرکزی
 و کمیسیون کنترل مرکزی و کمیسیون تفتیش مرکزی را انتخاب میکند .
 در فواصل میان کنگره‌های ارگان عالی حزب کمیته مرکزی آنست . کمیته مرکزی بپروسی سیاسی
 دبیران ، بپروسی سازمانی ، بپروسی کار در سندیکاها ، دبیرکل ، صدر حزب ، سازمانگرکل (معاون دبیر
 کل) و مسئول امور مالی را انتخاب میکند .
 مطبوعات حزب عبارتند از :

هفته نامه های " ماویما " (" میهن " - بزبان سینگالی) ، " دسایه‌جانی " (" میهن
 پرست " - بزبان تامیل) ، " فرورارد " (" به پیش " - بزبان انگلیسی) و روزنامه " آتسا "
 (" راستی " - بزبان سینگالی) .

دبیران مطبوعاتی ارگان‌های حزب توسط کمیته مرکزی انتخاب میشوند .
 ۶ تن از نمایندگان مجلس ملی کمونیست هستند . یکی از وزراء و یکی از معاونین وزراء دولت
 کنونی جیم مونتلفه که در ماه مه سال ۱۹۷۰ راون کارآمده از نمایندگان حزب کمونیست شری‌لانکا
 هستند .

حزب کمونیست بلژیک

حزب کمونیست بلژیک در ۴ سپتامبر سال ۱۹۲۱ از ترکیب گروه‌های کمونیستی و اپوزیسیون
 چپ درون حزب کاربلژیست پدید آمد .

در سال ۱۹۷۲ عده اعضا حزب به ۱۵۰۰۰ تن میرسید .
 ساختمان آن شبیه به ساختمان اکثریت احزاب کمونیست دیگر است : حوزه‌های حزبی ،
 شاخه‌ها ، فدراسیون‌ها و کمیته مرکزی . در عین حال این ضرورت پیش آمد که در ترکیب حزب وجود
 دو بخش از اهالی که بزبانهای فرانسه و فلانماندی سخن می‌گویند رنآ گرفته شود . چندی پیش
 در فلاندری و والونی و نیز در بروکسل شوراها ی منطقه ای دارا خصلت مشورتی تشکیل شد تا مشسی
 مصوبه کمیته مرکزی حزب را برفوق شرایط مشخص هر منطقه تحقق بخشند .
 مطبوعات حزبی عبارتند از :

دوهفتهنامه "دراپورژ" (بزبان فرانسه) و " روده وآن " (" پرچم سخ " بزبان
فلاماندى) . ازاول ژانويه سال ١٩٧٤ "دراپورژ" روزانه انتشارخواهد يافت .
دوشريه تئوريك تحت عنوان "فلاآمهها ركسيستيسه تايده شريفت " (" مجله ماركسيستى
فلاماندى " بزبان فلاماندى) و " كاپه ماركسيست " (" دفاترماركسيستى بزبان فرانسه) نيز
انتشارميبابد .

دوشريه ديگرى تحت عنوان " فه وآرگومان " (" حقايق وبراھين " بزبانهاى فرانسه
وفلاماندى) كه بران فعاليت حزب انتشارميبابد اخباروتفسيرهاى درباره مسائل مبرمبارزه سيا
درج ميگردد .

سازمانهاى محلى ومنطقه اى قريب ٢٠ روزنامه (اكثر٦ بار درسال) دارند كه برايگان
بخش ميشود .

مراکز پژوهشى : " فوندرؤوفه زاكموت " و " فوندمازول " كه بتازگي تشكيل شده واسناد
ومدارك تاريخ حزب را گرد ميآورند ويايگانى آنرا منظم ميكنند وكارهاى پژوهشى انجام ميدهند واسناد
مربوط به فعاليت حزب رامنتشر ميسازند .

حزب كمونيست بلژيك در پارلمان فقط يك سناتور و ٥ نماينده مجلس دارد و در سه شوراز ٩
شوران استان ها شركت ميكنند و در شوراهاى شهري نيز چنده نماينده دارد . ولى اين تعداد
اندك نمايندگان نفوذ واقعى حزب را در مبارزه سياسى ، خاصه در مبارزه با بقه كارگر چنانكه بايد
وشايد منكمزن ميسازد .

حزب كمونيست بليوى

جريان تاسيس حزب كمونيست بليوى بمسى طولانى تراز ساركسورهاي امريكا لاتين ازكاردر
آمد . گروههاى كوچك انقلابى ضد امپرياليستى كه از آغاز سالهاى ٣٠ فعاليت ميكنند در سال ١٩٤٠
بايكد يگرمشده شدند وحزب انقلابى چپ را تشكيل دادند . باآنكه اين حزب به اشاعه ماركسيسم
در بوليو كمك كرد مشى ماركسيستى - لنينيستى انترناسيوناليستى بيگيرت تعقيب نميگردد وسر
انجام به سراشيب اپورتونيسم وناسيوناليسم در غلتيد . حزب كمونيست بليوى در ١٧ ژانويه سال
١٩٥٠ تاسيس شد . (ماركسيست - لنينيست ها ن حزب انقلابى چپ نيز در آن وارد شدند) .
حوزه هاى حزبى با شركت حداقل سه عضو در محل سكونت يا كاراعضاي حزب تشكيل ميشوند
در هر بخش يامركزمهم كميته هاى بخش كه در كنگره ها انتخاب ميشوند ، وجود دارند . كميته بخش
در بيروكميسيون هاى كارمحل را انتخاب ميكنند .

ارگان عالى حزب كنگره است كه نمايندگان آن در كنگره هاى بخش انتخاب ميشوند . از هنگام
تاسيس حزب كمونيست بليوى تاكنون سه كنگره تشكيل گرديده كه آخرين آن كنگره سوم در ژوئن ١٩٧١
برگزارشد ويكى از مهمترين قرارهاى آن تصويب ترهاى برنامه حزب بود كه اكنون رهنمون عمل
حزب كمونيست بليوى است .

كنگره كميته مركزى را بران رهبرى كار حزب در فاصله ميان كنگره هاى انتخاب ميكنند . كميته مركزى
كميسيون سياسى وكميسيون تقشير ونيزدبيراون كميته مركزى را انتخاب ميكنند . كميته مركزى كنفرانس
هان حزبى را بران بررسى آن مسائل جاردن سازمانى وسياسى كه حن آنهاى نياز به تشكيل كنگره
ندارد ، دعوت ميكنند . كميته هاى بخش ميتوانند با موافقت كميته مركزى كنفرانس هاى بخش را تشكيل
دهند .

فعالیت حزب بجا ورعده در شرایط مخفی انجام گرفته است . حزب کمونیست بلوی تاکنون فقط در برخی از مبارزات انتخاباتی توانسته است در زندگی سیاسی کشور شرکت کند . اکنون حزب کمونیست بلوی بار دیگر به پهنانگه رانده شده است .
حزب روزنامه " اونیدار " وولتن هائی که میان اعضای سندیکا ها و دهقانان پخش میشود انتشار میدهد .



خوانندگان عزیز !
باین آدرس با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله
"مسائل بین المللی" :

Berlin
Deutsche
Außenhandelsbank A. G.
Konto-Nr. 9608-3131-0010

International Affairs

Selected articles from

the Review of the Communist and Worker
Parties

for Theory and Information

1973 No 5 (65)

Price in :

U.S.A.	0.30 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	200.00 lire
Österreich	7.00 schilling

اشتراك ساليانه ١٠ مارك آلمان غربى با معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark
or its equivalent

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل ثئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مقدمات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه ثئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آن‌است، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۹ و ۱۰ (سپتامبر - اکتبر) سال ۱۹۷۳ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

Druckerei des Verlages "Rudé Právc"

Praha